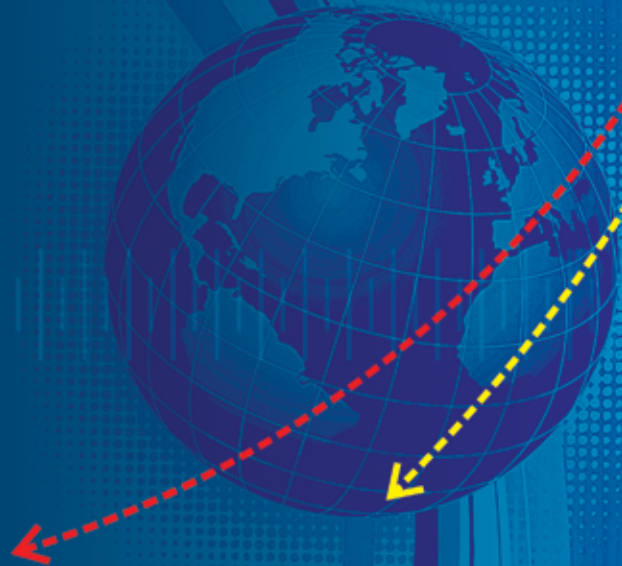




AEROPLAN® Cöln

اژانس بزرگ مسافرتی ایرو پلان کلن

سفر به ایران
و سایر نقاط جهان
با معتبر ترین خطوط هوایی
با مناسب ترین قیمتها
و بهترین سرویس



برای آگاهی بیشتر و رزرو جا با همکاران فارسی زبان ماو تلفنهای زیر تماس حاصل فرمائید.

۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۲	آقای کامران خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۴	خانم خسروی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۵	آقای پرویز خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۵۳	خانم بخشی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۲	آقای یوسف همایون	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۶	خانم شیلان
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۱	آقای منوچهر خزد و زیان	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۸	خانم چالاک
		۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۷	خانم پور ختایی

دورتموند :

۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۸	خانم عنصری
۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۹	خانم جنتیان

فرودگاه کلن و بن :

۰۲۲۰۳ - ۴۰ ۵۹ ۴۰	خانم نقاش - خانم دانش
------------------	-----------------------

AEROPLAN's Partner:

مسافرت با شرکتهای معتبر زیر با تخفیف ویژه برای هموطنان ایرانی



Studiosus

seetours

Club Med



airtours



Neumarkt 49 - 50667 Köln

www.aeroplan.de

info@aeroplan.de

انقلاب در دنیای مطبوعات

برای نخستین بار مجله رنگارنگ به همراه
مجله تصویری رایگان

از نوروز ۱۳۸۷ هر ماهه مجله رنگارنگ را با یک DVD
استثنایی دریافت خواهید کرد

مجله تصویر رنگارنگ در یک DVD به مدت یک ساعت و سی
دقیقه با برنامه هایی جذاب و دیدنی که حاصل تجربه ۱۶
ساله مدیران رنگارنگ در زمینه برنامه سازی تلویزیونی بوده
است

مجله رنگارنگ در آغاز سال ۱۳۸۷ با ارائه ایده ای تازه
در دنیای مطبوعات از نوروز ۱۳۸۷ صفحات مجله رنگارنگ
به ۸۰ صفحه افزایش خواهد یافت و DVD مجله تصویری با

برنامه هایی دیدنی و خاطره انگیز مانند

مصاحبه با یک هنرمند سرشناس و محبوب

مصاحبه با یک قهرمان ورزشکار سرشناس

میان پرده های نمایشی محصول ابتکاری رنگارنگ

موزیک ویدیو هایی از چهره های جدید و صاحب نام

گزارشهایی ویژه و انحصاری از مسائل اجتماعی ، تجاری ،

ورزشی ، هنری و سیاسی

قصه های خاکستری ، حرفی برای همه

ورزش ویژه در مجله تصویری رنگارنگ

معرفی مدلهای جوان و مستعد در برنامه Fashion Show

خاطره ای از چهره دوست داشتنی

از نوروز ۱۳۸۷ مجله رنگارنگ به همراه دی وی دی فقط

۱/۵۰ پوند و در سراسر اروپا ۲ یورو خواهد بود

مجله رنگارنگ پس از دهسال فقط ۵۰ پنی به قیمت تک

فروشی خود اضافه خواهد کرد و در مقابل آن یک دی وی

دی یکساعت و نیم به همراه مجله رنگارنگ به خوانندگان خود

تقدیم خواهد نمود

۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶





محصولات غذایی خانوم خانوما



دفتر مرکزی پخش در آلمان شهر هامبورگ

+49 (0) 40 21 00 87 83





اولین و بهترین

سوسیس و کالباس ایرانی

با استاندارد اتحادیه اروپا تولید شده در کشور آلمان

خازر

دفتر مرکزی

تلفن : +49 15 11 72 11 662

فاکس : +49 22 42 91 800 31

تلفن :

فاکس :

نمایندگی ها :

هلند :

انگلیس :

بلژیک :

سوئد :

+31 36 546 55 06

+44 208 45 13 555

+32 2 537 13 44

+46 21 830 380

اطریش :

هامبورگ :

فرانکفورت :

مونخ :

برلین :

+43 14 89 61 94

+49 40 73 20 542

+49 69 92 91 99 56

+49 89 59 35 34

+49 30 397 40 907

اگر در اروپا یا امریکا زندگی می کنید ما و همکارانمان قادر به
دفاع از حقوق شما در ایران و امارات هستیم

Rechtsanwalt- Lawyer- Avukat



تخصص ما دفاع از حق شماست!



دکتر ایرانبومی
وکیل دادگستری در آلمان

مشاوره در:

امور شرکتی، تجاری، کیفری، ورشکستگی،
دعای جنایی، اداری، کاری، ۲ تابعیتی،
دعای ملکی و ارثی، طلاق و مهریه

با همکاری وکلای با تجربه در **دبی، ایران و امریکا**

Tel.: + 49 (0) 700-9019-9019

Fax: + 49 (0) 700-8018-8018

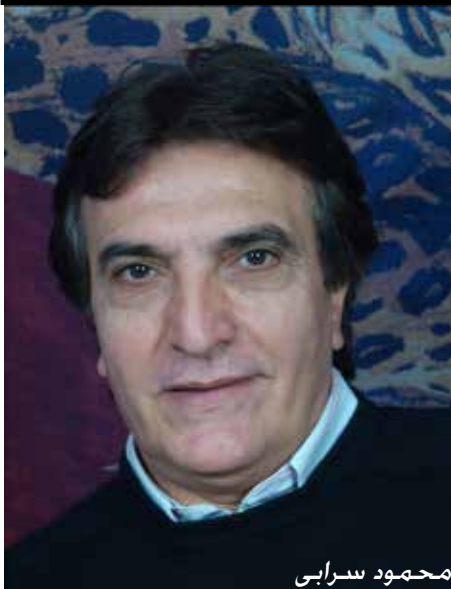
Mobil: + 49 (0) 178-888-9019

Rechtsanwalt Dr. phil. Iranbomy

www.law-recht.com • E-Mail: iranbomy@yahoo.com

جَهان کاسبی

رستم از شاهنامه ، فردین از سینما ، تختی از ورزش و فرهاد از بیستون رفتند



محمود سرابی

قیافه ظاهری افراد و تکنولوژی تغییر کرده ولی ذات و مرام وطن فروشان همان بوی نای تاریخ گذشته می دهد که در گوشه و کنارمان چون کرم می لولند و ایران و ایرانی را بخاطر مشتی زر می فروشند ما نیز عروسک خیمه شب بازیهای آنان میشویم و آتش بیار معرکه آتش افروزانی چون محمد خاتمی : اکبر گنجی : سازگارا : شیرین عبادی : نوری زاده : بهنود : فرخ نگهدار و می گردیم!!

ملت مونتازی عجیب و غریبی هستیم پشت دیوارهای کاغذی تعصبات و تند رویهای بی پایه و اساس و فاقد تجربه و تحلیل قایم می شویم تا صدایی غیر از صدای بی آگاهی ها ، ندانستن ها : نخواندن ها : تحقیق نکردن ها و کوهی از کم کاریهای خودمان را نشنویم.

آهای آدم ها که بر عقلتان نشسته

قول آغاسی «ایوالله» .
من از نسل خودم می گویم. نسلی که به جای چرتکه و حساب و کتاب با دلش زندگی کرد الگویش فردین جوانمرد و لوطی و با معرفت بود و تختی پهلوان سمبل تواضع و بی تکبری بود
اسطوره اش رستم دستان که قبله اش ایران بود و فرهادی که با عشق شیرین به جنگ کوه بیستون می رفت

ما نسل عاطفه های مکتبخانه دل بودیم به نسل من جنسهای تقلبی بسیاری قالب کردند. دیو صفتان را فرشته نمودند مگر میشود بنام دین و خدا یعنی رؤفت و مهربانی در یک روز هزاران انسان را سر برید و نابود کرد و ما انسانها در عصرها و قرنهای دیگر به این وحشیگری بشریت بنازیم و ببالیم و ستایشش کنیم؟

مگر میشود اجنبیانی خونخوار به سرزمینت حمله. به مادران و خواهرانت تجاوز کنند و از جمجمه پدران قصر و ایوان بسازند و کشورت را با خاک یکسان کنند و ما به سپاس همه این جنایتها فرزندانمان را بنام جانیان تاریخ کشورمان نامگذاری کنیم!؟

به چند هزار ساله تاریخی بنازیم که بخش اعظم این تاریخ با سرافکنندگی و شکست و تجاوز و غارت و همراه بوده است ؟ و حیرت آور اینکه در همه کشمکش ها و جدالهای تاریخی دشمن خارجی با کمک و خیانت پدران بزرگوار ما توانستند بر ایران مستقر شوند!!؟

هزاران سال گذشته از نسل همان پدران بزرگوار که درهای خیانت به روی دشمنان ملت ایران و سرزمین ما گشودند نوادگانشان حضور دارند نمادهای شهر سازی. لباس و

ملت عجیب ، غریبی هستیم. تاریخ و تمدن چند هزارساله از صافی رد نشده داریم. دین و مذهب تفکیک نشده داریم. مرام و خلق و خوی درهم برهم داریم .شاه و امام . رهبر ومولا فراوان داریم ولی

حافظه تاریخی نداریم. شناسنامه و هویت ملی و ایرانی نداریم. انسانهای مونتازی از قوم ها و ملیتها و از زبانهای متنوع جهانی هستیم.

وقتی ایرانی تاریخی می شویم بخاطر اثبات تاریخ پرشکوه کشورمان حاضریم هر مخالفی را سر ببریم و خونش را بریزیم. وقتی مذهبی می شویم به محمد.علی .عیسی و موسی و مزدک پناه می بریم چنان خون تقدس و تعصب و دیانت جلوی چشمانمان را می گیرد که حاضریم خرخره هر مرتدی را با دندان را بجویم و خونش را سر بکشیم!

تاریخ مان مونتازی است. دین مان مونتازی است و ما تولیدات دستگاه مونتازی حکومتگران دورانه های مختلف کشورمان هستیم.

ما حتی بزن و برقصمان هم مونتازی است ریتم های ترکی ، عربی و
فرها در کمرمان چنان وول می خورد که گویی مادر زادی است

امروز ما نوادگان قبیله مونتازی در گوشه و کنار جهان خوش لمیده ایم. گروه ، گروه به ادیان مختلف ، به رهبران مختلف و به گروه های مختلف پیوسته ایم!

« ما هالوهای کاسبکار زمانه خود هستیم در منافع ملی و ثروتهای میهنی چون عقب افتادگان سرمان را کلاه می گذارند و در زمان تقسیم منفعت های اندک شخصی چنان حساب و کتاب دستان است که به

تلفن جدید 020 7 60 44 266

P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می شود





حمیرا صدای ماندگار



یکی از کمپانی های آن زمان امتیاز این آهنگ را می خرد و این ترانه با تیراژ بالا در صفحات ۴۵ دور می شود .

پدر حمیرا بدلیل مخالفتش با آواز خواندن دخترش تمام صفحات «صبرم عطا کن» موجود در فروشگاهها را خریداری میکند بطوری که کمیاب می شود و به همین دلیل در آن زمان (بیش از ۴۰ سال پیش) قیمت این صفحه تا ۲۵ تومان در بازار سیاه بفروش می رسید . دیگر از آن زمان پدر حمیرا با دخترش صحبت نکرد و او را مورد غضب خود قرار داد تا جایی که حمیرا را از ارث محروم کرد.

این خلاصه ای از چگونگی ورود حمیرا به عالم هنر و موسیقی بود . با دنیایی از عشق وارد دنیای موسیقی شد و با نغمه ها و ترانه های خود دنیایی از عشق را تقدیم مردم کرد . بهترین کارهای حمیرا دز زمان زندگی مشترکش با زنده یاد پرویز یاحقی خلق شد . در بین ترانه هایی که بانو حمیرا در برنامه گلهای زنده یاد پیر نیا خواند . گلهای شماره ۴۶۰ و گلهای شماره ۵۳۸ از ماندگار ترین و زیبا ترین کارهای حمیرا هستند که هر دو از ساخته های زنده یاد پرویز یاحقی است .

۲ سال او را تحت آموزشهای خود قرار می دهد که حاصل آن بانوی آوازه خوانی می شود که زنده یاد جوییدی نام هنری حمیرا (به معنای بانوی سپید) را برای او انتخاب می کند .

پدر حمیرا که از مالکان و زمینداران بزرگ در شرق ایران بود و صاحب و مالک ۱۵۰ روستا بود . از مخالفان سر سخت او در زمینه موسیقی و خوانندگی بود .

پدر او نمی دانست که حمیرا نزد جوییدی برای فراگیری فنون آواز می رود زیرا حمیرا به خانواده اش اینگونه عنوان می کرد که برای تعلیم رانندگی به آموزشگاه می رود.

حمیرا در ۱۸ سالگی با آهنگ «صبرم عطا کن» از ساخته های استادش علی جوییدی معروف و مشهور شد . هنگام ضبط این آهنگ در رادیو ایران . زنده یاد استاد بنان در آنجا حضور داشته است . پس از اتمام ضبط ترانه زنده یاد بنان می گوید : تا ۱۰۰ سال دیگر صدایی مانند حمیرا ظهور نخواهد کرد.

هنگامی که ترانه «صبرم عطا کن» از رادیو ملی ایران پخش شد مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت . پدر حمیرا با شنیدن این ترانه از رادیو صدای دختر خود را می شناسد .

پروانه امیر افشاری هنگامی که ۱۶ سال بیش نداشت نزد زنده یاد استاد علی جوییدی می رود تا موسیقی بیاموزد علی جوییدی متوجه استعداد ناب این دختر جوان می شود و به مدت

قنادی و خشکبار بهار و سوپر مارکت زمان

بازارچه ای در قلب کنزینگتون



آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست ، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه در اختیار شما قرار می دهد.

Tel: 020 7603 8909

347Kensington High St. W8

25. December 2007
گوگوش و مهرداد

ورود به سالن: 19:30 شروع برنامه راس: 21:00

برای خرید بلیط به صورت ONLINE به سایت زیر مراجعه فرمایید
www.intermp.com

بهای بلیط: 39,00 EUR - 35,00 EUR - 31,00 EUR (تا 24.November)
از 25.November تا 21.December 5 یورو به بهای هر بلیط اضافه می شود.
شب برنامه در صورت موجود بودن بلیط 5 یورو به آخرین بهای بلیط ها اضافه می شود.
کودکان زیر ده سال با ارائه کارت شناسایی فقط: 18,00 EUR
لطفاً از آوردن دوربین فیلمبرداری اکیداً خودداری فرمائید.
بلیط فروخته شده پس گرفته نمی شود.
لطفاً جهت سفارش مستقیم بلیط و اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای زیر تماس حاصل نمایید:
0049 (0) 171 818 01 11 - 0049 (0) 178 500 55 66
0049 (0) 163 709 69 69 - 0049 (0) 171 368 05 69

کنسرت ها و کلاه سر مردم نهادن

یک بام و چند هوا؟

ایرانیان ساکن انگلستان را گویی بهتر می شود
سرشان را کلاه گذاشت

خانواده های ایرانی پول می دهند تا به جای
کنسرت به مرکز زد و خورد و چاقوکشی بروند

چند سالی است در فعالیتهای هنری در
انگلستان سر و کله افرادی پیدا شده که تحت
هیچ عنوانی شایستگی و شرایط یک برنامه
گذار را ندارند. اینان اکثراً در نقش یک پادوی بی
مسئولیت عمل می کنند و عجب حیرت آور
نرخ گذاری قیمت ورودیه به این کنسرتهاست
که نمونه ای از آن را هم چاپ کرده ایم که
ببینید که چگونه قانون هر کی: هر کی حکم
فرماست و عده ای بخاطر سوء استفاده از
علاقه مردم به هنرمندان بهره برداری می کنند
تاسف آور و شرمسارانه اینکه اکثر این برنامه
ها هم به صحنه لات بازی و چاقو کشی و زد و
خورد ختم میشود

البته سوال برانگیز هم اینکه چرا مردم و
اصولاً خانواده های ایرانی باید حاضر شوند
تاوان چنین سنگینی را بپردازند که فرضاً
دلشان می خواهد ساعتی هنرمندان محبوب
خود را ببینند؟

ولی امروز در سایه کسانی حرکت می کنند
که جامعه اصلاً آنان را نمی شناسد و برایشان
مسئله ای نیست که برنامه ای باعث هدر
رفتن پول: وقت و اعصاب مردم شود
مجله رنگارنگ چون همیشه با فعالیتهای
مختلفی که در جامعه اتفاق می افتد برخورد
خواهد کرد. ولی آنان هم که نمی دانند بدانند
با شارلاتان بازی و حرفهای درگوشی نمی توان
هر غلطی دلشان خواست بکنند و در کنار این
نوشته ها هم راههای دیگری وجود دارد که
در این شماره بعنوان یک هشدار اعلام کردیم

این در حالیست که آن هنرمند به تنها چیزی
که فکر می کند فقط و فقط دستمزدش می
باشد و بقیه حرفها و شعارها باد هواست
سالهاست در مجله رنگارنگ با هنرمندان
بی تعهد و بی مسئولیت برخورد کرده ایم و
مسئله کنسرتها را بعنوان یک معضل به آن
پرداخته ایم

در همین لندن افرادی بودند که نامشان بعنوان
برنامه گذار سرقتی برنامه ها بود و خانواده
ها با اطمینان و آسایش به دیدن کنسرتها می
رفتند افرادی چون آریس: منوچهر وثوق که
چهره هایی سرشناس بودند

سوپر دنا

6 DENA MARKET دن سوپر POLSKI SKLEP
OFF LICENCE FOOD & GROCERY



FREE DELIVERY

سوپر دنا کلیه مایحتاج یک خانواده ایرانی را زیر یک سقف گرد آوری نموده است

SUPER DENA

Tel: 020 85 66 93 60

6 Ashbourne Parade (On Hanger Lane Roundabout) London, NW 10



هنری ایرانی



آهای جوون سرود انقلابی جوانان در داخل کشور است



حکومت ضد انسانی ولایت فقیه حرکت کرده است
او که صدها مقاله و شعر و ترانه دارد که
هر یک نشانگر مواضع محکم ایشان
است

ترانه آهای جوون سروده مینا اسدی که
این روزها در ایران و در میان جوانان انقلابی
شور و حالی بپا کرده از ساخته های خوب
محمد شمس آهنگساز پرتوان است و
داریوش آن را خوانده است ولی تاسف بار
اینکه داریوش «آهای جوون را با مصلحت
اندیشیها و موقعیت سنجی های جاری
سیاسی می خواند

مینا اسدی با سرودن آهای جوون
نشان داد تفاوت یک قلم اصیل با
جنسهای تقلبی کجاست

داریوش ترانه آهای جوون را
به نرخ روز می خواند

مینا اسدی نویسنده و شاعر صاحب نام

و مبارز سالهای تبعیدی است او طی ۳۰
سال گذشته چپ و راست ویراژ نرفته و
محکم و استوار در خط «رادیکال» با



جای پای بی رحم زمان



ماهانامه رنگارنگ کتابخانه ای بسیار خواندنی جذاب و پر محتوا

شماره نروزی مجله رنگارنگ انقلابی در دنیای رسانه ها

باور کنید حقیقت دارد

مجله رنگارنگ به همراه دی وی دی یکساعت و سی دقیقه ای تنها دو یورو معادل یک پوند و نیم

دی وی دی رنگارنگ هر ماه شامل برنامه هایی تلویزیونی با حضور چهره های سرشناس و محبوب و مجموعه ای از

موزیک و مد

سینما و تئاتر

ورزش

اجتماعی - سیاسی

مسابقه و سرگرمی

مصاحبه و گزارش

مجله تصویری رنگارنگ را باید دید و سپس قضاوت کرد

شهر خواننده مردمی ایرانی درگذشت



شهر خواننده قدیمی و مردمی رادیو و بازیگر پرطرفدار تئاترهای لاله زار و سینمای ایران در دهه چهل خورشیدی، چهارشنبه دوم ژانویه (دوازدهم دی) در هفتادسالگی در شهر مالمو سوئد درگذشت.

او که نزدیک به دو دهه بود که در خارج از ایران می زیست، همراه با

مهوش (هنرمند بروجردی) و آفت، در سالهای دهه چهل خورشیدی یکی از سه خواننده عامه پسند پرطرفدار ایران به شمار می آمد.

از این هنرمند حدود سیصد ترانه به یادگار مانده که از جمله معروفترینشان که حتی پس از گذشت بیش از چهل سال، هنوز بین مردم زمزمه می شود و برخی از آنها وامدار ترانه های فولکلور ایرانند، می توان به ترانه های من شهرم، دروازه بان بی عرضه، عمو سبزی فروش و لج کردی لج اشاره کرد.

دو خواننده دیگر، یعنی مهوش و آفت نیز درگذشته اند.



لیست کاملی از زوج های هنری ایرانی

پژمان بازغی (بازیگر) ---- مستانه مهاجر (تدوینگر)

رخشان بنی اعتماد (کارگردان) - جهانگیر کوثری (تهیه کننده، مجری)

- کمند امیرسلیمانی (بازیگر) ---- ورقا عامری (عکاس)

- تهمینه میلانی (کارگردان) ---- محمد نیکبین (تهیه کننده)

- لادن طباطبایی (بازیگر) ---- سعید تهرانی (بازیگر، تهیه کننده)
- مهناز افضلی (بازیگر) ---- حسن پورشیرازی (بازیگر)
- حمید سمندریان (کارگردان) ---- هما روستا (بازیگر)
- بهزاد فراهانی (بازیگر) ---- فهمیه رحیم نیا (نویسنده)
- افسر اسدی (بازیگر) ---- اصغر همت (بازیگر)
- محمد رحمانیان (کارگردان) ---- مهتاب نصیرپور (بازیگر)
- امین تارخ (بازیگر) ---- منصوره شادمنش (نویسنده)
- مینا جعفرزاده (بازیگر) ---- بهمن زرین پور (کارگردان)
- جمشید آهنگرانی (نویسنده) ---- منیژه حکمت (کارگردان)
- حسن جوهرچی (بازیگر) ---- مهناز بیات (منشی صحنه)
- لادن مستوفی (بازیگر) ---- شهرام اسدی (کارگردان)
- الهام چرخنده (بازیگر) ---- فرشید نوابی (بازیگر)
- شاهرخ فروتنیان (بازیگر) ---- افسانه چهره آزاد (بازیگر)
- آتیلا پسیانی (بازیگر) ---- فاطمه نقوی (بازیگر)
- کامبوزیا پرتویی (کارگردان) ---- فرشته صدرعرفانی (بازیگر)
- مانده طهماسبی (بازیگر) ---- فرهاد آئیش (بازیگر)
- داریوش مهرجویی (کارگردان) - وحیده محمدی فر (فیلمنامه نویس)
- نادر مقدس (کارگردان) ---- افسانه منادی (کارگردان)
- علیرضا امینی (کارگردان) -- فرناز جمشیدی مقدم (منشی صحنه)
- محمود پاک نیت (بازیگر) ---- مهوش صبرکن (بازیگر)
- محمدرضا شریفی نیا (بازیگر) ---- آریتا حاجیان (بازیگر)
- محسن قاضی مرادی (بازیگر) ---- مهوش وقاری (بازیگر)
- داود رشیدی (بازیگر) ---- احترام برومند (مجری، بازیگر)
- بهروز افخمی (کارگردان) -- مرجان شیرمحمدی (بازیگر، نویسنده)
- بهاره رهنما (بازیگر) ---- پیمان قاسم خانی (فیلمنامه نویس)
- مهرداد شکرآبی (بازیگر) ---- عاطفه رضوی (بازیگر)
- احمد حامد (تهیه کننده) ---- فاطمه معتمدآریا (بازیگر)
- ابوالفضل جلیلی (بازیگر) ---- مریم اشرفی (عکاس)

فرهنگسرای لندن

بزرگترین و مدرنترین مرکز فرهنگی ایران در بریتانیا

*انواع کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور
کاملترین مجموعه فیلمهای ایرانی اورژینال برای

*فروش و اجاره

انواع سازهای ایرانی همراه کتابهای نت و

فیلمهای آموزشی تار، سه تار، تکیه

فرهنگسرای لندن وارد کننده و توزیع کننده: کاست، سی دی و

فیلم از شرکتهای کلتکس، ترانه، آونگ، پارس ویدئو، چهره نما

فرهنگسرای لندن هیچ گونه نوار، سی دی و



مرکز پخش آئین نامه رانندگی و ترجمه فارسی راهنمای تست زندگی در بریتانیا

کارت های معتبر پذیرفته

می شود

کلیه کاستها 1£، فیلمهای ویدئویی باز 1£، سی دی های باز 3£

کلیه فیلمهای ویدئویی آکبند 2£*

1261 Finchley Road Temple Fortune London NW11 0AD

Tel: 020 8455 55 50

Fax: 020 8201 8506

خواب‌ها



بی خوابی مفر را از کار می اندازد

دانشمندان آمریکایی کشف کردند بی خوابی علاوه بر اینکه موجب می شود توانایی بسیاری از عملکردهای ارگانیسم از سیستم ایمنی تا یادگیری و قدرت حافظه کاهش یابد. موجب می شود که مراکز مغز که پاسخ های عاطفی و احساسی را تنظیم می کنند. واکنش های منفی از خود بروز دهند.

به گفته دانشمندان فقدان خواب می تواند توانایی های لوب های جلو پیشانی مغز که به طور طبیعی مسئول کنترل وضعیت های احساسی و عاطفی را به عهده دارند. بر هم بزند.

در این زمینه «ماتیو واکر» سرپرست این تیم تحقیقاتی توضیح داد: «خواب حتی در متعادل کردن احساسات و عواطف افراد نیز نقش دارد و اشخاص را برای مبارزات یک روز جدید و واکنش های اجتماعی آماده می کند اما مهمترین نکته بی که این تحقیق نشان می دهد این است که صدمات ناشی از خواب ناکافی مکانیسم های مغزی که جنبه های کلیدی سلامت ذهنی افراد را تنظیم می کنند. با اختلال مواجه کرده و موجب می شود این مراکز مغزی در پاسخ به تحریکات محیطی عاطفی واکنش های منفی نشان دهند.»

چگونه خروپف نکنیم؟

حدود ۴۰٪ مردان و ۲۵٪ زنان در خواب خروپف می کنند. اگر شما خروپف می کنید مطمئناً هنگام نفس کشیدن در خواب صداهای عجیبی از دهان تان بیرون می آید

حدود یک سوم انسانهایی که بین ۵۵ تا ۸۴ سال سن دارند خروپف می کنند. بر خلاف آنچه اکثر مردم تصور می کنند خروپف کردن یک مشکل در بدن شماسست و می تواند در برخی موارد نشان دهنده مشکلات جسمی باشد. اما در مواردی هم خروپف کردن پدیده ای است که شما می توانید آن را با رعایت برخی نکات بهبود بخشید:

۱) به پهلوی بخوابید. معمولاً زمانی که شما به پهلوی خوابیده اید خروپف ها سر و کله شان پیدا می شود.

۲) وزن کم کنید. در برخی موارد وقتی که شما دچار اضافه وزن هستید و گردنتان از حد معمول کمی بیشتر چربی به خود می گیرد به راه تنفسستان فشار می آید و در نتیجه خروپف می کنید .

۳) قرصهای آرامبخش هم در این مورد نقش آفرینی می کنند. معمولاً با خوردن این قرصها ماهیچه های گردن و تنفسی حالت شل تری به خود می گیرند و تنفس را مختل می کنند.

۴) اگر آلرژی دارید آن را درمان کنید. زمانی که شما از بینی نمی توانید نفس بکشید مجبورید که برای تنفس از دهانتان استفاده کنید و این موضوع شما را به خروپف کردن می اندازد. معمولاً خوردن آنتی هیستامین ها برای درمان گرفتگی بینی و حساسیت ها پیشنهاد می شوند.

۵) سیگار نکشید. سیگار کشیدن به مجرای تنفسی شما آسیب می رساند.

۶) برای خوابتان برنامه ریزی داشته باشید. در

ساعت مشخصی به رختخواب بروید و ساعات معینی بخریزید.

۷) اگر باردار هستید و خروپف می کنید حتماً به دکتر مراجعه کنید. زنانی که هنگام بارداری خروپف می کنند فرزندان خود را در خطر کمبود اکسیژن قرار می دهند. اگر شما این نشانه ها را دارید حتماً با پزشک خود موضوع را در میان بگذارید.

۸) زیر سر خود را بلند بگذارید. اگر هنگام خواب از بالش بلند استفاده کنید امکان خروپف کردن تان کمتر است زیرا تنفس شما راحت تر صورت می گیرد.

اگر دارای شرایط زیر هستید حتماً با پزشک مشورت کنید:

- در حالی از خواب می پرید که احساس خفگی می کنید.

- خروپف شما دیگران را کلافه کرده است.

- وقتی از خواب بیدار می شوید. احساس سرحالی نمی کنید.

- در طول روز خسته هستید.

- با سر درد از خواب بیدار می شوید.

- در حال اضافه کردن وزن هستید.

- نمی توانید تمرکز کنید و یا مسائل را به خاطر بسپارید.

- اطرافیان تان متوجه شوند که برای چند ثانیه نمی توانید نفس بکشید

لاغر بمانید تا مبتلا به سرطان نشوید

پژوهشگران به این نتیجه رسیده است حتی افرادی که اضافه وزن ندارند. برای کاهش خطر ابتلا به سرطان باید خود را لاغرتر کنند

توصیه عدم افزایش وزن در سنین بزرگسالی. پرهیز از نوشیدن نوشابه های قنددار. نوشیدنی های الکلی و گوشت فرآوری شده است. درضمن همه باید تلاش کنند تا حد ممکن خود را لاغر نگه دارند. بدون اینکه دچار کمبود وزن غیرطبیعی شوند.

گفته می شود افرادی که شاخص وزن بدن (BMI) آنها بین ۱۸٫۵ و ۲۵ باشد. از نظر وزنی سلامت هستند. این شاخص عددی است که از نسبت قد به وزن فرد به دست می آید.

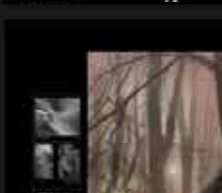
پژوهشگران معتقدند که میزان چربی بدن. از عوامل اصلی بروز بیماری سرطان است و اهمیت این عامل از آنچه قبلاً تصور می شده. بسیار بیشتر است.

البته به نظر می رسد که دو سوم موارد سرطان به شیوه زندگی مربوط نباشد که در این صورت کار چندان از دست افراد ساخته نیست.

ولی می توان از بیش از سه میلیون از ده میلیون مورد سرطان که هر سال در سرتاسر جهان مشاهده می شوند با عمل کردن به توصیه های اعلام شده پیشگیری کرد.

محققان به ویژه توصیه می کنند که مردم از گوشت های فرآوری شده مانند کالباس و سوسیس پرهیز کنند و مصرف گوشت قرمز را تا نیم کیلو در هفته کاهش دهند.

تغذیه نوزاد با شیر مادر به عنوان وسیله ای برای محافظت از سرطان نام برده شده و توصیه شده که این کار سبب جلوگیری از سرطان سینه در مادر و پیشگیری از ابتلا به چاقی مفرط در کودک می شود. هر چند این موارد هنوز به اثبات نرسیده اند.





استرس مادر به جنین منتقل می شود

کودکانی که مادرانشان در دوران بارداری دچار استرس زیاد می شوند، بیشتر مستعد دچار شدن به اضطراب هستند. سطوح بالای هورمون استرس ممکن است از جفت عبور کرده و جنین را تحت تأثیر قرار دهد. به طوری که پیامدهای طولانی مدتی را به همراه داشته باشد. برخی تحقیقات نشان می دهد نوزادانی که در دوران بارداری مادرانشان در معرض استرس بوده اند بهره هوشی کمتری دارند همچنین ممکن است عصبی یا ترسو شوند.

مادرانی که میزان بالای افسردگی و استرس را تجربه می کنند نوزادانشان وزن کمتری دارند، و استرس مادر احتمال ابتلا به اختلال بیش فعالی در کودکان را افزایش می دهد.

کودکانی هوشمند با شیر مادر

دانشمندان می گویند ثابت کرده اند که هوش نود درصد از نوزادانی که از شیر مادر تغذیه می شوند بیشتر از نوزادانی است که شیر مادر نخورده اند.

تحقیقات قبلاً نشان داده است که شیر مادر فواید زیادی برای کودکان دارد مانند کاهش ابتلا به عفونت و اسهال. اما در مورد رابطه مستقیم میان تغذیه از شیر مادر و ضریب هوشی اختلاف نظر وجود داشته است. هدف از این تحقیق توضیح این رابطه بوده است.

محققان با بررسی توان هوشی سه هزار کودک در بریتانیا و نیوزیلند متوجه شده اند که تغذیه از شیر مادر باعث بیشتر شدن ضریب هوشی اغلب آنها شده است.

اما هوشمندی همه کودکان به خاطر تغذیه از شیر مادر بهبود نشان نداده است. فقط آنهایی که نوع خاصی از یک ژن را داشته اند با خوردن شیر مادر از هوشمندی بیشتری برخوردار شده اند.

این نوع خاص ژن به بدن کودک کمک می کند که اسیدهای چرب شیر مادر را بهتر جذب کند و بعد آن را به صورت مواد مغذی در اختیار مغز قرار دهد.

محققان می گویند که نود درصد از کودکان این نوع خاص ژن را دارا هستند و تأثیر تغذیه از شیر مادر بر روی ضریب هوشی آنها قابل توجه است.

پرفسور تری موفی، از دانشگاه کینگز لندن و یکی از محققان این تحقیق جدید می گوید: «تحقیقات ما در بریتانیا و نیوزیلند نشان داد که کودکانی که این نوع ژن را دارند و از شیر مادر تغذیه شده اند به طور میانگین ۶ تا ۷ واحد ضریب هوشی بیشتری نسبت به کودکانی دارند که شیر مادر به آنها داده نشده است. این موضوع را می توان این گونه تعبیر کرد که اگر همه نوزادان از شیر مادر تغذیه شوند، شمار کودکان با استعداد ما دو برابر خواهد شد.»

محققان می گویند از این تحقیق جدید به نتایج دیگری هم رسیده اند؛ برای مثال تأثیر تغذیه از شیر مادر در مورد همه نوزادانی که این نوع خاص از ژن را دارا هستند صرف نظر از طبقه اجتماعی یا ضریب هوشی مادر، یکسان بوده است.

سال گذشته تحقیق مشابهی توسط محققان بریتانیایی صورت گرفت که نشان داد نوزادانی که از شیر مادر تغذیه می کنند ضریب هوشی بالاتری دارند چون مادر آنها هم باهوش بوده است.

این تحقیق نشان داده بود که مادرانی که با شیر خود نوزادشان را تغذیه می کنند معمولاً باسوادترند

سوپر تهران

جدیدترین و شادترین
کاست ، سی دی و
ویدیوها با قیمت هایی
استثنایی فقط در
سوپر تهران

شما می توانید
شیرینیجات،
بستنی ، فالوده ایرانی
خشکبار، ترشیجات و
دیگر محصولات ایرانی
را از ما تهیه فرمائید.

565 , Finchley Road , London NW3

Tel: 020 7435 3622

Fax: 020 7431 9595

یک انگلستان

یک لندن

قنادی رضا



همه روزه انواع شیرینیجات خشک و تر در قنادی رضا طبخ و به مشتریان عرضه می شود



کلیه مایحتاج خود را مانند همیشه با بهترین کیفیت و قیمت
از سوپر قنادی رضا تهیه فرمایید

نامی که می شناسید و در عرض ۲۵ سال به آن اطمینان دارید

345 High Street Kensington London W9

Tel: 020 - 7603 0924



خدمات Residential ، Commercial Management ، Lettings ، Sells در زمینه های
در تمامی مناطق لندن

مشاورین املاک پرسپولیس
در خدمت هموطنان عزیز

همه گونه خدمات و مشاوره در زمینه وام و سرمایه گذاری:

Secure Loan 100%
mortgage 100%
Unsecure Loan
Insurance
Financial Advice

مشاورین املاک پرسپولیس تنها شرکتی در
انگلستان است که مشاوره و پیشنهاداتش به
مشتریان توسط Buiding Society ، ۱۰۰٪
گارانتی و پذیرفته شده است

خرید خانه و دریافت وام مسکن تا سقف ۱۰۰٪ بدون نیاز به ارایه مدرک درآمد

ما خدمات Advice , Retired Investment را به بازنشستگان ارایه می دهیم

Persepolis - Estate Agency

23 West Street, Carshalton, Surrey SM5 2PT

Tel: 020 8254 7600 Fax: 020 8254 7601

Mob: 079 1626 8536

www.persepolisuk.com

Email: info@persepolisuk.com

Company registration number: 6393523

گراترین بازیگران زن دنیا معرفی شدند

ریس ویترسپون با دریافت ۱۵ تا ۲۰ میلیون دلار برای هر فیلم در رده نخست فهرست سالانه نشریه هالیوود ریپورتر از گراترین بازیگران زن دنیای سرگرمی قرار گرفت. اسوشیتدپرس اعلام کرد بازیگر ۳۱ ساله برنده اسکار در حالی در صدر این جدول قرار گرفت که «اجرا» جدیدترین فیلم او در گیشه شکست خورد.



دانیل رادکلیف ۶/۲۰۰/۰۰۰ دلار برای یک پنت هاوس در نیویورک هزینه کرده است.

آپارتمان جدید و لوکس این ستاره مجموعه فیلم های هری پاتر، در طبقه پنجاهم یک مجتمع در منهاتن که ۱۳ بلوک دارد قرار دارد و منحصر به منطقه سوهو است.

رادکلیف در این فکر است تا قبل از اجرای گسترده تئاتر پیت اسکافر به نام اکیوس Equus که در آن نقشی را ایفا کرده و قرار است در سپتامبر ۲۰۰۸ آغاز شود این خانه را به مبلغ ماهانه ۲۰/۰۰۰ دلار اجاره دهد.

این ساختمان را جین نیوول طراحی کرده است که دارای ۲ اتاق خواب است و از کف تا سقف از شیشه پوشیده شده و دارای چند حمام می باشد. این ساختمان در نوع خود و در این منطقه بی نظیر است.

رادکلیف که پیش بینی می شود در آینده درآمدی ۴۶ میلیون دلاری خواهد داشت وقتی ساکن این آپارتمان نشود به استخر طبقه پنجاهم، سونا خشک و بخارهم دسترسی خواهد داشت و تمام خدمات یک هتل برای او فراهم است.

بعد از این که در هیجدهمین سالگرد تولدش در جولای گذشته پول زیادی به عنوان کادو گرفت عنوان کرد که هیچ نقشه خاصی برای خرج کردن این پول هنگفت ندارد و چیزهایی که معمولاً می خرد بسیار ارزان قیمت هستند مثل کتاب یا سی دی



آجلینا جولی با دریافت همین میزان دستمزد رده دوم این فهرست را از آن خود کرد. گرچه این بازیگر ۳۱ ساله برای «بنوولف» فیلم جدید خود به کارگردانی رابرت زمه کیس تنها هشت میلیون دلار گرفت. کامرون دیاز با دریافت ۱۵ میلیون دلار برای هر فیلم در رده سوم قرار دارد و نیکول کیدمن نیز با دو پله سقوط نسبت به سال پیش در رده چهارم جای دارد. او برای هر فیلم ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار می گیرد. رده های پنجم تا هفتم را نیز به ترتیب رنی زلورگر، ساندرا بولاک و جولیا رابرتز با ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار برای هر فیلم به خود اختصاص داده اند. رابرتز از سال ۲۰۰۴ در هیچ فیلمی بازی نکرده و «جنگ ویلسن» فیلم جدید او دسامبر امسال اکران می شود. درو باریمور و جودی فاستر که برای هر فیلم بین ۱۰ تا ۲۱ میلیون دلار دریافت می کنند. رده های هشتم و نهم را از آن خود کردند و هالی بری با دریافت ۱۰ میلیون دلار برای هر فیلم در رده دهم است.

شلیک گلوله به خانه براد و آنجلینا

براد پیت و آنجلینا جولی بعد از اینکه گلوله هایی نزدیک خانه شان شلیک شد. با آشفتگی آنجا را ترک کردند.

طبق گزارشات. گروه امنیتی این زوج هالیوودی آماده باش بودند. این گلوله ها به طرف دو ماشین پارک شده شلیک شد که یکی از آنها ون مسافرتی بود و در خارج از محدوده خانه این زوج. در لوس فیلز کالیفرنیا. حدود ساعت ۴ صبح ۷۲ نوامبر ۲۰۰۲ اتفاق افتاده است.

به گزارش moc.nusari یکی از محافظان به مجله لایف و استایل گفت: «من کارم را خوب انجام می دهم اما نمی خواهم در این مورد صحبت کنم

در حالی که وکیل براد پیت اینکه این خانواده هدف این حمله بودند را تکذیب کرد.»

ضمناً یک گروه کشاورزان چپ گرا در فیلیپین از سازمان ملل متحد درخواست کرده اند تا آنجلینا را به فیلیپین بفرستند تا ببیند چقدر مردم به خاطر حمله های نظامی به اجبار در بیرون از خانه هاشان هستند. ویلی ماربلا. رهبر جنبش کشاورزان فیلیپین گفت: «از ژوئن ۲۰۰۲ ما از

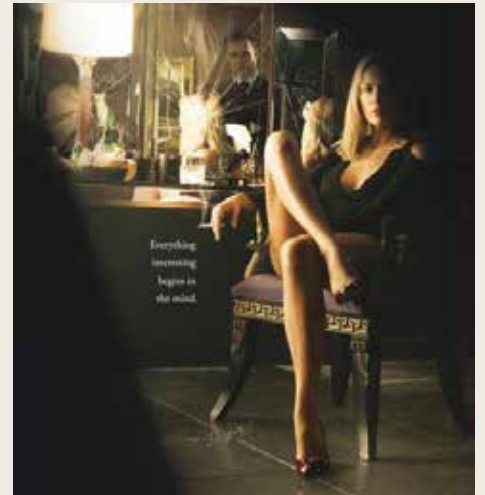


مقرنماینده سازمان ملل در خواست کرده ایم تا به آوارگان رسیدگی کنند و آنجلینا جولی را به اینجا بفرستند تا شرایط واقعی در مورد بی خانمانی مردم در این کشور را ببیند. هر ماهه هزاران نفر به زور و اجبار از خانه و مزارعشان بیرون رانده می شوند

هنری حار

سکسی ترین صحنه های در تاریخ سینما

غریزه اصلی



در سال ۱۹۹۲ فیلم غریزه اصلی ساخته شد که در آن شارون استون از گمنامی به شهرت افسانه ای رسید پس از چهارده سال قسمت دوم فیلم که در لندن (انگلستان) ساخته شده بود روی پرده رفت ولی حتی به ذره ای از موفقیت فیلم اول هم نرسید.

در غریزه اصلی ۲ هیچیک از هنرپیشگان قسمت اول به جز خود شارون استون حضور نداشتند و اکثر صحنه های سکسی اصلی فیلم قبل از روی پرده آمدن فیلم، روی اینترنت لو رفت.

دلایل دیگر شکست فیلم عبارتند از سن شارون استون (۴۸ ساله) که باعث شد نتواند مثل فیلم اول سکسی ظاهر شود و نیز فیلمنامه که بجای تاکید بر پیچیدگی شخصیت کاترین (شارون)، بر حادثه و سکس استوار بود.



بتی پیج، زن بدنام

این فیلم بر اساس زندگی واقعی بتی پیج ساخته شده است. بتی در سالهای دهه پنجاه مدل سکسی مجله پلی بوی بود و در آن زمان به خاطر به نمایش گذاشتن سکس

نبرد در آسمانها

آنا دختر نوجوان یک ژنرال مکزیک است که به نشان طغیان پنهان از خانواده روسپی گری می کند. تنها کسی که از راز دختر خبر دارد راننده ژنرال است. راننده هم رازی دارد که به



سادبسمی به محاکمه کشیده شد

کازینو رویال: جیمز باند

بیست و یکمین فیلم از مجموعه فیلمهای جیمز باند است. به گفته سازندگان، سکسی ترین فیلم جیمز باند است. ایوا گرین قبلاً هم نقشهای سکسی بازی کرده. از جمله در فیلم رویا پردازان با کارگردانی برناردو برتولوچی.



اگر راه شیراز برای تو دوره

سوپر شیراز در قلب ادمونتون راهها را نزدیک کرده

سوپر شیراز با مجموعه کاملی از

بهترین مایحتاج خانواده های ایرانی در

شمال لندن در منطقه ادمونتون

در خدمت شماست

SHIRAZ MARKET

IRANIAN & CONTINENTAL FOOD & VEG & OFF LICENCE

TEL: 020 8805 9841

270 HERTFORD ROAD , EDMONTON N9



FOOD STAR

با بیش از ۱۰ سابقه در تولید
واردات و پخش انواع شیرینیجات به
سوپر مارکتها ، رستورانها و مراکز ایرانی و عربی

پخش کننده انواع
شیرینیهای تازه پخت لندن
خشک و تر، زولبیا،
بامیه، رولت خامه ای و
کیک های تولد و عروسی

Irani Food Star
Unit B13
7-11 Minerva Road,
Park Royal, London,
NW10 6HJ



Tel: 020 8537 9019
Fax: 020 8537 9020
Mob: 07958 323 377
07830 071 015

هم اکنون کلیه اجناس خود
را به صورت جزئی نیز به
هموطنان عزیز ارائه می دهد

سفارشات غذایی جهت
برگزاری جشنها و میهمانیهای
شما توسط آشپزهای درجه
یک ایرانی پذیرفته می شود

رنگارنگ اولین مجله رنگی ایرانیان در اروپا



IMPERIAL
BUILDING CONTRACTORS

شرکت ساختمانی امپریال با سابقه ۲۰ ساله

به مدیریت مهندس سیاوش معمارزاده

کلیه امور ساختمانی از طراحی تا اجرا - تعمیرات داخلی و خارجی
دکوراسیون و نقاشی - امور لوله کشی و برقکاری و نجاری
متخصص در امور نصب آشپزخانه و حمام - کاشیکاری و کفپوش

مشاوره رایگان با قیمت های مناسب

TEL/FAX: 08452 260 747 & 08452 260 757

MOBILE: 07775 803 338

www.imperialbuilders.co.uk

info@imperialbuilders.co.uk

هنرمند با صفا و اهل دل

۴۰ سال در قلب اروپا زندگی کرده و از شرایط و امکانات مالی خوبی هم برخوردار بوده ولی مثل بسیاری از تازه به اروپا رسیده ها رنگ عوض نکرده و گویی هنوز در کوچه باغهای مشهد یا در دوران خوش جوانی در تهران زندگی می کند بی آلاش و لوطی مسلک هنوز هم گرد و غبار دوران جوانان اهل معرفت قدیم را بر رفتار و کردارش حفظ کرده است

محمود گنجپور تاجری موفق و سرشناس در کشور هلند است ولی بیشتر از علاقه به تجارت عشق به هنر دارد عشقی که آلوده کاسبی و مطربی نشده و تنها برای دلش و دوستداران صدایش می خواند همسر نازنینی دارد که همیشه و همه گاه همراه و رفیق و مشوق او بوده و هست .

اهالی خانواده گنجپور هم هواداران همیشگی او هستند در سفرهای دور و دراز مجله رنگارنگ فرصتی کوتاه پیش آمد تا ساعاتی مهمان خانه پر مهر محمود خان و همسر نازنین شان باشیم که جای دارد تشکری از آنان داشته باشیم .

خلاصه معرفی از زبان ایشان را می خوانیم و گفتگویی مفصل بر کارنامه هنری گنجپور را به شماره های آینده وا می گذاریم

بیوگرافی

من محمود گنجپور در سال ۱۳۱۹ در مشهد متولد شدم. در سال ۱۳۲۹ در تهران با آهنگساز معروف و خوب ایرانی به نام آقای سعید مهنایان آشنا شدم که این آشنایی بعدها مبدل به رفت و آمد خانوادگی شد و طی این آمد و شدها افتخار این را داشتم که با زنده یاد مرحوم داوود مقامی که از خوانندگان به نام و مردمی ایران بودند دوستی و آشنایی پیدا کنم و با وی رفت و آمد خانوادگی داشتم از دیگر خوانندگان شاخص و مردمی ایران می توانم از قاسم جلی نام ببرم که بی شک از صدای گیر و رسایی برخوردار بودند و آهنگهای ایشان که سبک خودش را داشت توانست جای خاص خودش را دلهای مردم پیدا کند .

من عاشق و شیفته هنر و هنرمندان ایرانی هستم و به خود می بالم که با دوستی چون قاسم جلی که خیلی دوستش دارم آشنا هستم آرزو دارم تندرست و سلامت باشند فعالیت هنری من از آنجا آغاز شد



که آقای سعید مهنایان آهنگی ساخته بود به نام فریده که گفت آن را برای تو ساختم به صدايت می آید ولی به جهت مسافرت به کشور هلند دوست خوبم مرحوم داوود مقامی گفت که تو عازم سفر هستی من آن را می خوانم و صفحه که حاضر شد برایت پست می کنم

من در سال ۱۳۴۷ به هلند آمدم و به تجارت فرش مشغول شدم از خداوند بزرگ شکرگزارم که مرا یاری داد تا بتوانم در کنار تجارت با تشویق و همیاری دوست خوبم آقای سعید مهنایان به کار هنری ام ادامه بدهم تاکنون ۵ کاست و یک سی دی به بازار ارائه دادم.

بیوگرافی ورزشی

ورزش کشتی را در سال ۱۳۳۷ در باشگاه فردوسی زیر نظر استاد و مربی عزیزم آقای محمود ملا قاسمی شروع کردم و تا سال ۱۳۴۲ به آن ادامه دادم از زحمات ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

کشتی گیران زیادی را آموزش دادند که با سربلندی سکوهایی جهانی را بالا رفتند و برای این مملکت افتخار و عزت کسب کردند.

از محمود ملا قاسمی این انسان پاک و شریف که عمر خود را برای ورزش کشتی در ایران گذاشت و بی شک به گردن ورزش کشتی این مرز و بوم حق دارد تشکر و قدر دانی می نمایم آرزو دارم در هر کجا که هستند سلامت و تندرست و در پناه حق باشند.

با درود به همه ایرانیان عزیز در سراسر گیتی با احترام محمود گنجپور

کاست اول ساقی ، کاست دوم هزار و یک شب ، کاست سوم محبت ، کاست چهارم آتش خیال ، کاست پنجم دفتر ایام و سی دی افسوس تمامی آهنگها از آقای سعید مهنایان می باشد . بجز افسوس ؛ دنیا ، کعبه آهنگ افسوس شعر از آقای مقدم و آهنگ از آقای عارف ابراهیم پور . آهنگ کعبه شعر از آقای مسعود نوری و آهنگ از آقای عارف ابراهیم پور . آهنگ دنیا که شعر و آهنگ از آقای محمد نوری می باشد . تنظیم این سه آهنگ از دوست عزیزم هنرمند گرامی آقای عارف ابراهیم پور این نوازنده چیره دست می باشد که در دنیای موسیقی برای همه شناخته شده است.

لازم می دانم از تمامی عزیزان هموطن چه در داخل و چه در خارج از ایران که به من دلگرمی دادند و مرا تشویق کردند سپاسگزاری کنم بخصوص از همسر و فرزندانم و نوه های عزیزم که حامی و پشتیبان من بودند صمیمانه تشکر و قدر دانی می نمایم.



آش آنقدر شور است که نوه خمینی هم اعتراض می کند

«گزارشی که می خوانید از سوی خبرنگار نیویورک تایمز در تهران تهیه شده است

الن اسکولینو گفتگویی با زهرا اشراقی نوه دختری خمینی انجام داده است که صد البته گزارشگر مربوطه در تهران و زیر چشمی محافظان حکومتی این گزارش را تهیه کرده است ولی آنچه قابل توجه است حرفهای زهرا خانم است که از رقص؛ مد لباس و شادی زندگی حرف می زند چیزهایی که پدر بزرگ ایشان همه مظاهر زندگی سالم و طبیعی را ۰۳ سال است از مردم ایران گرفته است و ثمره انقلاب سیاه و شوم هنوز دست از سر ملت نگون بخت ایران بر نمی دارد. این گزارش را با هم می خوانیم



همیشه رویم فشار بوده. جوانی ام هدر شد

ای که چهارسال از او مسن تر و پسر آیت اللهی مشهور بود. می خواست موسیقی و نقاشی بخواند اما خانواده مخالفت کردند پس رو به تحصیل فلسفه آورد که پدر بزرگ با آن هم مخالف بود چون خواندن فلسفه را کاری برای تمام عمر می دانست که در طاقت زنان نمی گنجد.

می گوید: همیشه رویم فشار بوده. جوانی ام هدر شد.

آرزوی او داشتن زندگی آرامی فارغ از سیاست است.

می گوید: فکر می کردم می شود وضع را عوض کرد اما حالا به این نتیجه رسیده ام

برخورد مردم با چادر اکنون در ایران انقدر منفی است که

بعضی کسبه به ویژه در نقاط شمالی تهران از فروختن جنس

به چادری ها خودداری می کنند

که فقط یک طرز فکر می تواند حکومت کند. و می افزاید: می ترسم تلفن هایمان را گوش بدهند. می ترسم توی اتاق ها شنود گذاشته باشند. تمام زندگی ام را در جنگ های سیاسی گذرانده ام. حالا فقط منتظرم که شوهرم از سیاست بیرون بیاید.

ک دعایی بود که می گفت: خدا عاقبتمان را ختم به خیر کند. عجیب این دعا به دلم می نشیند.

چادری ها خودداری می کنند. خانم اشراقی می گوید: رفته بودم از یک مغازه شلوار بخرم اما مغازه دار شلوار را به من نفروخت چون چادری بودم. و می افزاید: ولی تقصیر خودمان است. مردم از دستگاه راضی نیستند و چادر نماد این حکومت شده. زهرا اشراقی زنی است با چشمان میخی و ابروانی کاملاً پیراسته و موی اندکی های لایت شده که در وزارت کشور درباره بهبود امور زنان کار می کند. او می گوید با همکارانش در اداره برسر رنگ و مدل لباسهایی که زیر چادر می پوشد مدام در جنگ است. با این حال در خانه لباسهای به قواره اندامش بر تن می کند. در پاسخ الن اسکولینو که اگر در خیابان چادر از سر بردارد چه می شود می گوید: مگر می خواهید حکم قتل صادر شود؟

خانم اشراقی در ارزیابی داشتن هم سخنی بیرون از محیط خانواده خود است. در کشوری که دیوارهای بلندی میان زندگی خصوصی و زندگی اجتماعی قرار دارد. در خانواده های مذهبی این دیوارها باز هم بلندتر است. می گوید: می نشینم اینجا و احساس می کنم خودم نیستم. خود واقعی ام نیستم. باید همیشه پشت نقابی پنهان باشم.

شوهرش محمدرضا خاخی. پزشکی که از بارز ترین چهره های سیاسی ایران است از گفت و گو با الن اسکولینو سرباز می زند. با آنکه پدر بزرگش موسیقی را مانند تریاک مخدر دانست زیرا مردم را بی غیرت می کند. زهرا اشراقی می گوید که در خانه گاه آواز می خواند و می رقصید. می گوید نمی توانم حس هایم را خفه کنم. در زمان انقلاب زهرا ۱۴ ساله بود. ۲ سال بعد او را به شوهر دادند. به دانشجوی پزشکی

نوه دختری خمینی با چادر، از دید نیویورک تایمز

الن اسکولینو گزارشگر نیویورک تایمز در تهران گفتگویی با زهرا اشراقی نوه دختری آیت الله خمینی داشته است در جامعه ای که زنان قدرت خود را از مردان شان اخذ می کنند خانم اشراقی باید از پایگاه مهمی برخوردار باشد. با این حال این زن ۳۹ ساله که مادر دو فرزند و کارمند دولت است و در آپارتمان لوکسی و پر جملی زندگی می کند خود را در دام وضع خانوادگی اش اسیر می یابد و از سر کردن چادر نفرت



دارد. او می گوید: متأسفانه چادر را به زور به زنان تحمیل کرده اند. چه در مکان های دولتی. چه در مدرسه دخترم.

چادر یک لباس سنتی ایرانی بود اما سبیل انقلاب تبدیل شد و حالا مردم برای آن حرمتی قائل نیستند. من فقط به خاطر وضعیت خانوادگی ام چادر سر می کنم.

اما به نوشته الن اسکولینو در جایی که خمینی چادر را پرچم انقلاب خوانده است این حرفها بوی طغیان می دهد.

خانم اشراقی باید به عنوان عضو خانواده خمینی نماد انقلاب و جمهوری اسلامی آن باشد و هیچ چیز جز چادری که سراسر بدن از فرق سر تا نوک پا را بپوشاند نمی تواند سبیل این انقلاب باشد.

اما برخورد مردم با چادر اکنون در ایران انقدر منفی است که بعضی کسبه به ویژه در نقاط شمالی تهران از فروختن جنس به

کلینیک زیبایی

دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و دکتر لورن

و بیوتراپیستهای با سابقه



با ارایه این آگهی
از ۱۰٪ تخفیف ویژه
برخوردار گردید

۱- لیزر برای از بین بردن مو: صورت 45 £ زیر بغل 35 £ چانه 20 £

بالای لب 20 £ بیکنی 45 £ پا 99 £ پشت و یا سینه و شکم آقایان

95 £ پشت گردن 30 £ گونه ها 30

۲- تزریق بتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف دهان و کنار

بینی برای از بین بردن چروک از 195 £ به بالا ، بزرگ کردن لب 250

۳- از بین بردن مویرگهای قرمز 35 £ لایه برداری پوست صورت 35 £

جوان کردن پوست

۴- تمیز کردن صورت از 16 الی 50 کلبه درمانهای زیبایی الکترولیز

۵- لایه برداری پوست صورت ۳۵ پوند

۶- Contact Lens, Freshlook رنگی برای ایرانیان ۱۰ پوند

۷- جدیدترین مدلهای آرایش و رنگ مو انواع کوتاه کردن مو از 5 £ و

آرایش عروس بوت آپ

کلبه درمانها طبق خواسته شما توسط متخصصین خانم و یا آقا در اطاق خصوصی انجام می گیرد

(Free Consultation)

مشاوره رایگان توسط دکتر عباس شیرافکن : همه روزه از ساعت ۷-۴ بعد از ظهر و شنبه ها تمام روز در Lemoge Clinic Kilburn

Special offer

Eyebrow

Eyebrow Shape (tidy) £5

Waxing

Legs Full £15

Brazilian £12

bikini Line £5

Back Men £15

Chin Threading £5

Chin Threading £5



LEMOGE CLINIC

191 Kilburn High Road

London NW6 7HY (near Bingo)

020 73720044

020 73724433

Mon-Fri 9:30 – 7 Sat 9-6 / Sun 10-5:30

قدرت از این اتاق جمهوری اسلامی را رهبری می کند!

۴۰+۲۰ اتاقی مافیایی در حکومتی مافیایی

در این اتاق، هستند کسانی که کراوات می بندند و کسانی که محاسن بلند و سفید دارند

خیابان مطهری، روبه روی سنایی يك ساختمان معمولی قدیمی پنج طبقه با نمای سفیدی است يك تابلوی آبی رنگ قدیمی و كوچك سردر ساختمان نصب شده: «اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران». همه چیز عادی به نظر می رسد. طبقه هم کف مثل همیشه شلوغ است. ارباب رجوع مثل هر اداره دیگری جلوی کیوسك ها می روند و کارهای اداری شان را انجام می دهند.

اما پشت ساختمان در محل پارکینگ، گران قیمت ترین و لوکس ترین ماشین های تهران که تعداد بعضی هایشان در تمام کشور کمتر از ۱۰ دستگاه است یکی یکی وارد می شوند. از هر کدام يك نفر پیاده می شود. این يك نفرها، هر کدام مدیرعامل یا عضو هیأت مدیره بزرگترین شرکت ها و مؤسسات اقتصادی و یا از سهامداران عمده بورس تهران هستند. و البته چند نفری را هم نمی توان جزو پولدارترین ها دانست. آنها به واسطه اطلاعات یا تخصصشان اینجا هستند.

یکی دکه بالای پیراهنش را بسته و با محاسن بلند و تیپ سنتی، دیگری صورت اصلاح کرده. با کت و شلوار و کراوات از گران ترین برندهای اروپایی تن کرده است.

رفته رفته از ساعت يك و نیم تا ساعت دو بعدازظهر همه هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در طبقه پنجم جمع می شوند. ۴۰ نفر نماینده بخش خصوصی و ۲۰ نفر نماینده دولت. این جمع درباره اقتصاد ایران تصمیم می گیرد. دور هم جمع شدند. برای کسانی که به صندلی های هیأت نمایندگان این اتاق تکیه زدند رقم هایی که جلوی شان ۱۱ تا ۱۲ صفر باشد زیاد عجیب نیست.

آغاز جلسه

ساعت دو هیاهوی اتاق فروکش می کند. جلسه معمولا با سخنرانی رئیس اتاق بازرگانی یعنی «یحیی آل اسحاق» که در راس میز نشسته است شروع می شود. پیرمردی که موهایش را در این اتاق سفید کرده. یحیی

آل اسحاق از قدیمی ترین اعضای اتاق بازرگانی تهران پس از انقلاب است و به گفته خودش عضو هیأت مدیره بیش از ده ها شرکت است. فکرش را بکنید. ده ها شرکت!

باور کنید یا نه، پولدارترین ها آدم هایی هستند عادی با ظاهر عادی. دور تا دور افراد جالبی نشسته اند. کسانی که مردم بعضی از آنها را نه با عنوان عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، بلکه با عناوین دیگری می شناسند. اشتباه نکنید. صفایی فراهانی برای ورزش اینجا نیامده. ایرج حسابی، پسر دکتر حسابی، بنیانگذار دانشگاه تهران که همیشه در مورد فعالیت های اقتصادی او شایعه بوده و هست و او هم همیشه تکذیب کرده. مهرعلی زاده، نامزد دوره پیشین ریاست جمهوری هم اینجا است. عسگر اولادی از اعضای معروف مؤتلفه کسی که پسته ایران را در تمام دنیا با نام او و شرکت حساس می شناسند. حتی پسر مفتاح، محمد صادق مفتاح هم حضور دارد.

جالب است که بعضی از آنها بیرون از اتاق بازرگانی دارای گرایش های سیاسی کاملاً متضاد با هم هستند. اما تا به حال در اتاق بحث سیاسی خاصی شکل نگرفته است. همه این افراد در اتاق بازرگانی به يك چیز فکر می کنند «بخش خصوصی». در مورد مسائل اقتصادی آنها ترجیح می دهند با هم همکاری کنند و گرایش های سیاسی شان را به بعد از جلسه هیأت نمایندگان منتقل کنند. اصلی ترین کار اتاق بازرگانی، ارتقای بخش خصوصی از طریق برنامه ریزی، ارائه پیشنهاد و راهکاری و یا اعمال فشار با اهرم های خاص و لابی های قدرتمند اقتصادی است که البته مورد آخر زیاد به صورت رسمی انجام نمی شود. هر کدام از اعضای اتاق نماینده یکی از بخش های بازرگانی، صنعت و معدن هستند. آنها مشکلات بخش مربوط به خود را در این جلسات عنوان می کنند و احتمالاً در حاشیه جلسات که بعضاً از خود جلسات مهم ترند به نتایجی می رسند. بعد از آن با اعمال قدرت به دولت و یا مجلس از طریق تصویب قوانین و یا آیین نامه ها مشکلات بخش خودشان را برطرف می کنند.

بعضی وقت ها هم به سیاست های مالی و اقتصادی دولت که با منافع بخش خصوصی در تقابل هستند انتقادهایی می کنند. این انتقادهای می تواند به نحوه نوشتن بودجه باشد و یا عملکرد گمرک و... به هر حال

حتی با دستور مستقیم دولتمردان هم این اتاق به تعطیلی کشیده نشد

پرونده تا زمانی که مشکل برطرف نشود و یا وزیر یا مسئول مربوطه به اتاق نیاید و پاسخگوی آنها نشود بسته خواهد شد.

نشست های صبحانه

اینجا رسم و رسومات خاصی دارد و اعضای آن با این رسوم به خوبی آشنا هستند. همین رسم و رسومات و حاشیه های جلسات هستند که بخش عمده تصمیم گیری های کلان اقتصادی کشور را تعیین می کنند.

۴۰ نفر نماینده بزرگترین اتاق بازرگانی خاورمیانه کنار هم قدرت زیادی دارند. این ۴۰ نفر بی خودی دور هم برای گپ جمع نمی شوند. هر وقت آنها دور هم جمع می شوند می خواهند مانعی را برطرف کنند. وقتی يك وزیر یا مسئول بخش دولتی برای صبحانه به اتاق بازرگانی دعوت می شود. خودش باید بداند چه اتفاقی در حال شکل گرفتن است. دعوت برای صبحانه از آخرین مراحل اعمال قدرت اتاق بازرگانی به شمار

پارس، دوست و از شرکای اصلی محمد صدرهاشمی‌نژاد.

محسن مهرعلیزاده، نماینده بخش صنعت از طرف مؤسسه اندوخته (سرمایه‌گذاری) شاهد وابسته به بنیاد شهید، و مشاور رئیس‌جمهور اسبق.

احمد پورفلاح نماینده بخش صنعت و مدیرعامل شرکت بزرگ تأسیساتی سکو ایران.

مسعود دانشمند نماینده بخش بازرگانی، دارنده یک شرکت بزرگ حمل و نقل دریایی و تنها دوست کراواتی علینقی خاموشی.

اسداله عسگرولادی، از اعضای بنام مؤتلفه، رئیس اتاق مشترک ایران و چین، دارنده شرکت بزرگ «حساس» که در عرصه صادرات خشکبار و به خصوص پسته ایران در سطح جهان صاحب نام است.

احمد امیراحمدی نماینده بخش صنعت، کشتی‌گیر قدیمی با گوش‌های شکسته که به‌عنوان پدر سرب و روی کشور شناخته می‌شود.

منجیان اتاق

داستان درگیری میرحسین موسوی و اتاق به خوبی جایگاه و قدرت آن را مشخص می‌کند، البته درگیری میرحسین موسوی آخرین درگیری جدی با اتاق بود. بعد از انقلاب گروهی از انقلابیون تصمیم گرفته بودند که تالار بورس و اتاق بازرگانی را به‌عنوان مظاهری از اقتصاد امپریالیستی تعطیل کنند، اما این اتفاق نیفتاد. کسی هم نمی‌داند چطور این اتفاق نیفتاد!

در زمان جنگ یکبار دیگر اتاق تهدید شد. میرحسین موسوی سیاستمدار چپ‌گرا و نخست‌وزیر وقت در زمان جنگ، دستور داد اتاق بازرگانی را برای اسکان جنگ‌زده‌ها خالی کنند. اما گویا کسانی قدرتمندتر از میرحسین موسوی هم بودند، آل اسحاق، خاموشی، نقره‌کار، راسخ نهاوندیان و... منجیان اتاق بازرگانی بودند. آنها در پاسخ نامه میرحسین موسوی نوشتند که امکان چنین کاری وجود ندارد و اتاق بازرگانی جای اسکان جنگ‌زده‌ها نیست. میرحسین موسوی هم دستور داد با بلندوزر اتاق بازرگانی را با خاک یکسان کنند. چون به نظر او ساختمانی که نشود در آن جنگ‌زده‌ها را اسکان داد باید خراب می‌شد.

اما باز هم لابی‌های قدرتمند اتاق بازرگانی کار خودش را کرد، اتاق بازرگانی که در آن زمان خاموشی رئیس آن بود خراب نشد و هنوز هم پابرجاست، این روایت غیررسمی به شکلی غیررسمی هم خاتمه یافت. به هر

سازمان اقتصاد اسلامی است که روزی قرار بود بانک خصوصی بازاری‌ها باشد اما با تهدید به استعفای ۷ عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی‌نژاد به بانک قرض‌الحسنه تبدیل شد.

پدرام سلطانی نماینده بخش بازرگانی، جوان‌ترین عضو اتاق، شخصی که با وجود جوان بودن به‌عنوان یکی از بزرگان بخش خصوصی پتروشیمی معروف است.

محمد صدرهاشمی‌نژاد، از مؤسسان اولین بانک خصوصی کشور و رئیس هیأت‌مدیره همان بانک، عضو هیأت‌مدیره شرکت ساختمانی استراتوس، کسی نمی‌داند او

وقتی یک وزیر یا مسئول بخش دولتی برای صبحانه به اتاق بازرگانی دعوت می‌شود، خودش باید بداند چه اتفاقی در حال شکل گرفتن است.

چقدر ثروت دارد. اما در زمینه ساختمان‌سازی و بازرگانی از بزرگان به شمار می‌رود.

محمد شمس اردکانی، مدیرعامل یک شرکت بزرگ خودروسازی و از فعالین بنام صنعت خودروسازی خصوصی در کشور، تقی بهرامی نوشهر، پدر خوانده فولاد کشور، مؤسس چندین شرکت بزرگ فولاد و فعال این صنعت، محسن خلیلی‌عراقی نماینده بخش صنعت، مدیرعامل شرکت بزرگ بوتان.

شاهرخ ظهیری، پیشگام صنایع غذایی در کشور و بنیانگذار کارخانه‌های مهرام، عباسعلی قصابی نماینده بخش صنعت، از بازمندگان خاندان بزرگ سرمایه‌دار قصابی و از بزرگ‌ترین فعالان صنعت چینی در کشور، مهدی جاریانی نماینده بخش صنعت، عضو هیأت‌مدیره تولید مواد اولیه داروپخش و تولی پرس و از بزرگان صنعت شوینده‌ها، مهدی بهرامی ارض اقدس نماینده بخش بازرگانی، از مدیران ارشد حیات نو و مشاور شهردار تهران.

علینقی خاموشی که کسی بعد از انتخابات اخیر اتاق بازرگانی او را در جلسات ندیده است! مدیرعامل کارخانجات پوشاک جامعه، محسن صفایی‌فراهانی نماینده بخش بازرگانی عضو ارشد گروه استراتوس

می‌رود. او را برای صرف صبحانه دعوت می‌کنند. روی میز جای شیرین و نان و پنیر و کره و مربا... هست، اما این نشست فقط برای صرف صبحانه تشکیل نشده، مهمان صبحانه بعد از پایین رفتن اولین جرعه جای شیرین از گلویش سیل انتقادهای نمایندگان بخش خصوصی می‌شود. به هر حال نشست صبحانه آخرین نشست خواهد بود. تا موقع صرف ناهار به هر شکلی که شده مشکل حل شده است. بعضی از تغییرات ناگهانی که از رسانه‌ها به اطلاع مردم می‌رسد، از همین نشست‌های صبحانه نشأت می‌گیرند. آخرین نشست صبحانه با دعوت از منوچهر متکی، وزیر امور خارجه برگزار شد و نتیجه هم رضایت‌بخش بود!

اما اتاق همیشه این قدر خشک و جدی نیست، اگر یک تاجر یا سرمایه‌دار ورشکسته شود، رسم دیگر اتاق یعنی گل‌ریزان برای او اجرا می‌شود. اعضای هیأت نمایندگان هر کدام به روش خاصی به او کمک مالی می‌کنند تا بتواند دوباره فعالیت خودش را ادامه بدهد.

پولدارترین‌ها

چون از ابتدا در ایران مستقیم و غیرمستقیم و در عرف جامعه ثروتمند بودن به صورت یک ضد ارزش معرفی شده، پولدارترین‌های ایران علاقه زیادی به معرفی خود ندارند. دلیل دیگر هم این است که سیستم مالیاتی ایران مثل خیلی از کشورهای دیگر شفاف نیست. مثلاً در آمریکا به دلیل سیستم مالیاتی شفاف پولدارترین‌ها مشخص می‌شوند. اما در ایران هیچ کس نمی‌داند پولدارترین شخص چه کسی است.

مکن است با دسترسی به اطلاعات بورس تهران و از روی سهام عمده‌ای که یک شخص در شرکت‌های مختلف دارد و یا از طریق درآمد کارخانه و یا شرکت یک فرد بتوان میزان سرمایه او را حدس زد، اما تعیین پولدارترین کار ساده‌ای نیست.

اما یک چیز مشخص است، پولدارترین‌های ایران در پایتخت ایران هستند و پولدارترین‌های پایتخت در اتاق بازرگانی پایتخت یعنی اتاق تهران جمع می‌شوند.

اینجا همه هستند، از هر صنعت و صنفی، بزرگ‌ترین آنها به‌عنوان نماینده طیف خودش در اینجا حضور دارد.

علاء میرمحمدصادقی نماینده بخش معادن، کسی که همه او را به‌عنوان پدر گچ و سیمان کشور می‌شناسند. اولین صندوق قرض‌الحسنه انقلابی را ۳۸ سال پیش در مسجد ل رزاده تأسیس کرد. او بنیانگذار

چگونه ارتش شاهنشاهی با ۵۰۰ هزار سرباز ۱۸ ارتشبد ۱۱۲ سپهد و ۱۳۶ سرلشگر مثل برف آب شد؟

پاریس: ناصر امینی
دیپلمات پیشین



سیمای ارتش ایرانی به عهد پهلوی در سه بعد تمامیت ارضی؛ امنیت و عمران در حافظه ملی ماندگار شده است و تصویری از ارتشیان همین دوره به جاست مشخص به سه ویژه گی خدمت وطن و قناعت است

بود از سوی گروه هایی که خود را در پیشگاه امام جانشین ارتش قلم می دادند و به دور از سخنان امام در باره نظامیان در بهشت زهرا به هر کار که ممکن شد دست زدند تا ثابت کنند ارتش ایران رفت و تنها جانشین آن ها هستند اما امام با همه تردیدی که بر کار بعضی سران ارتش داشت در باوری قطعی بر توده عظیم سربازان و درجه داران می زیست پس هم پیش از آن که غارتگران پادگان ها را تشویق کند آن ها را لقب تاریخی منافقان مفسخر داشت و همین مقدمات حراست ارتش ایران شد که به سبب حس میهنی بنیان گذاران آن از سال های ۱۳۰۰ تا به امروز ادامه دارد

چون هدف این نوشته بازشناسی ارتش است نه ذکر تاریخ پهلوی ها ذکر سه واقعیت مطابقت آمیز شاید مفید باشد بارها از افسران و مامور تربیت تازه به خدمت نظام درآمده ها شنیدم که نفر تازه سرباز شده دست چپ و راست خود را از هم تمیز نمی داد پس در دستی گچ و در دست دیگر ذغال می نهادند تا تازه به خدمت به چپ چپ و به راست

جمله در جنگ خمیلی با عراق که معروف همگان است

آن شتاب انقلابی که از پادگان های ارتش ایران نخست غارتگرده ای ساخت به دست گروه های افراطی چپ اسلام گرا و سپس ارتشیان را شکار کرد و هیچ رده نظامیان؛ از پاسبان و سرباز تا درجه دار و افسران و امیران را از اجحافات مصون نداشت باعث شد که کل و تمامیت یک ارتش لایق و مجهز به حس میهنی و دانش نوین در چند شخصیت به ظاهر نظامی در باطن مالی و جاری که دستی نه چندان تر و تمیز در خرید ابزار و آلات و تجهیزات داشتند و هرگز هم محاکمه نشدند خلاصه شود در آن ایام انقلاب که غارت پادگان ها (از مسواک و حوله و پتو تا تفنگ و فشنگ و جز آن) عملی که مستحب انقلاب شماره می شد و تعلیم دیده هایی که به سرعت از جمهوری اسلامی جدا شدند بانی آن بودند چنان گرد و غباری بر چشم نیمه رهبران و قلمزنان انقلابی فشانند که در وجود هر نظامی یک مفسد بالذات و یک ضد انقلاب بالقوه دیده شد و این عمده

۳ نخست وزیر نظامی، ۳۰ وزیر نظامی
۹. سفیر نظامی ۱۸. سناتور نظامی
۸. نماینده مجلس نظامی، ۱۷. استاندار نظامی که حق دخالت در امور سیاسی را نداشتند و عدم دخالت ارتش در سیاست سبب شد که (کت بسته) تسلیم انقلابیون گردند

انقلاب اسلامی ارتش ایران را منحل نکرد هر چند قربانی بسیار از ارتشیان گرفت ارتش و ارتشیان در تمام سطوح خشم مردم انقلاب را علی رغم زیان و ضررهایی که متوجه آنها بود آگاهانه خمل کردند و در سکوت سنگینی که بازتاب شتاب انقلابی بود راه بر حرکات انقلاب نبستند هر چند مورد ملامت خودی قرار گرفته و به انقلابیون مخالف ارتش غروری کاذب و از نوع بزرگ نمایی همه انقلاب ها تزریق کردند رهبران جمهوری اسلامی به مدد عناصر چپ و اراده بر دانش نظامی و میهن پرستی ارتشیان داشتند در موارد حساس آن را برکشانند و ارزش های وابسته به آن ها را گواه شدند از

بصیرتی دارد در تمام شئون مملکت و قلم و زبان و بیانی نقاد.

آن ها که مثل من به سال های ۱۳۰۷ به بعد به دبستان رفته اند قطعاً صحنه های این تلاش عمرانی را سر راه خود در صورت هایی بس پیشرفته تر از شرح دولت آبادی دیده اند بنابراین ما با ارتشی جوان سروکار داریم که چند پیشه است و می جنگد و می باید و می سازد و آهنگ جدد ایران را به گوش همگان می رساند

مراد من در این نوشته جلیل رضا شاه نیست حسین من چیزی به او نمی افزاید او متعلق به تاریخ است ولی بسیاری از سلاطین ایران خاصه به عهد قاجار هیچ کار نکردند هیچ ارزش افزوده به مملکت ما ندادند و هرگز موضوع انتقاد خصمانه هم واقع نشدند شاید چون هیچ کرده را تقصیر نیست ولی چگونه است وجدان نویسندگی نویسندگانی که رضا شاه را به دلیل کارهای کرده باز نمی شناسند

در منزل یکی از سفرای سابق بخشی را شاهد شدم بس یک سوپه و خام از سوی معاون نخست وزیر قوام آقای قوام مظفر فیروز در مخالفتش حرف نداشتیم ولی سر از آن بغض و نفرت که داشت در نیاوردیم دیدم وجودش پر از مهر شوروی و خالی از ایران و خالی از ایرانی گری است معهذاً چه زحمت ها کشید تا ریش داریوش را به محاسن مارکس پیوند دهد ولی وقتی کتاب آقای محمود طلوعی در باب بازیگران عصر پهلوی را خواندم در آن حیرت تنها نیستم

ارتش ایران از یک خوشنامی تاریخی برخوردار است زیرا زاده حس میهنی و پرورده در ذات استقلال طلب ایرانیان در قبال مداخلات بیگانه است علاوه بر آن ارتشیان از قانع ترین طبقات اجتماعی و کارمندان دولت بوده اند زیرا در روغن داغ معنویت وطن و غرور ایرانی تافته شده بوده اند و بالاخره ارتش ایران در تمام ادوار دوره پهلوی مد برنامه های عمرانی در سراسر ایران بوده است و این ها همه نباید موجب فراموشی خدمات انسانی نفرت و درجه داران و افسران در بلایای طبیعی از جمله سیل و زلزله و مانند آن شود



در یک نوشته تحقیقی ثابت می کند نیروی هوایی امریکا موفق و نیروی زمینی همیشه موفق نیست (لوموند دیپلماتیک جون ۲۰۰۷) به این بند توجه کنید

نظامیان از یک طرف به تکمیل عده و انتظامات داخلی و تهیه ذخایر جنگی و غیره پرداختند و از طرف دیگر به تسطیح و اربابه رو کردن طرق و شوارع و تاسیس بلدیه در شهرهای بزرگ و کوچک و توسعه و ایجاد خیابان ها و معابر و فراهم آوردن وسایل تفریح و تفرج برای خلق از تیاتر و سینماها و اصلاح قهوه خانه ها و مهمانخانه ها پرداخته و یک مرتبه در مرکز ولایات اصلاحات شهری و طرق و شوارعی با هر قوه ای که مسیر بود ... شروع گشت از یک طرف بیکاران را به کار واداشتند که زمینه برای افکار دیگر حاضر نشود و از طرف دیگر کاردان و دارندگان را به نقش های تازه مشغول کردند عملیات نظامیان در داخل مملکت تولید هیجان و ایجاد حس کار کرد و در خارج صدای مملکت را بلند کرد و ضرورت جدد خواهان را به جانب سردار سپه متوجه گردید و حیات یحیی جلد چهارم صفحات ۲۵۴ و ۲۵۵ و بعد از آن

یحیی دولت آبادی از مداخلان کور نیست او

راست را دریابد ممکن است این قبیل مسموعات مبالغه باشد ولی درصد وحشتناک بی سوادی جمعیت بیشتر روستایی و ایلی و کمتر شهری سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ خورشیدی را نباید فراموش کرد مردم دور از جدد سمت قبله و سمت های آفتاب خیزان و خورشید خفتان را بهتر از به چپ چپ و به راست راست می دانستند

اما همین سرباز ساده بعد از دو سال با روحیه ای قوی و اراده ای بجا و نظم پذیرفته شده به جامعه ای پای می نهاد و هرگز از آموخته های خود ناشکر نبود

تبلیغات بعضی سران عشایر اسکان یافته را بارها از نزدیک شاهد بودم تبلیغات رادیوهای کشورهایی که قشون آن ها یک شبه ایران را اشغال کردند تا از ایران به دروغ پل فیروزی و دشمن دیروزی بسازند را همه شاهد بودیم ولی مردم از بایندر حماسه ها ساختند تا اشغالگر را خفیف کنند و از ارتش سلب محبوبیت نکنند

رضا شاه روح استقلال طلبی را تزریق کرد و ارتش نوین ایران را به آن خوگر ساخت او در شرایطی مبتلا به تاسیس اسکاردان هوایی یا به تاسیس بنگاه هوایی یونکر دست زد که خرق آن به رویا و خیالپردازی شبیه بود به این نوشته برگرفته از مجله پژوهش پاییز ۱۳۸۴ توجه کنید:

در یکی از روزهای اواخر سال ۱۲۹۲ خورشیدی مردم تهران برای اولین بار هواپیمایی را مشاهده کردند که در ارتفاع کم پرواز می کرد با شنیدن غرش این مرغ آهنین خود را با شتاب به حیاط خانه ها و کوچه و بام های منازل خود رساندند و با شگفتی به تماشای آن پرداختند و عده ای هم از ترس به زیر زمین خانه هایشان پناه بردند هواپیمای فوق در آسمان تهران به پرواز خود ادامه داد و نظر به این که در آن زمان فرودگاهی در تهران وجود نداشت خلبان هواپیما که یک روسی بود میدان مشتق دیویزیون قزاق را مناسب تشخیص داد و در آنجا فرود آمد ولی هنگام فرود به لوله توپی که در آن میدان بود برخورد کرد و آسیب دید

به محض فرود هواپیما مردم تهران برای تماشای آن هجوم آورده و حفظ نظم را برای ماموران دشوار ساختند جمع و ازدحام اهالی برای دیدن این مرغ آهنین تا چند روز ادامه داشت تا هواپیمای آسیب دیده را که از نوع سلبریو و به خلبانی شخصی به نام کوزمینسکی تبعه روسیه بود جهت تعمیر به تعمیرگاه قشون که در آن زمان تنها یک اتاق در محل سابق باشگاه افسران بود انتقال دادند

نویسنده این خاطره تاریخی معلوم من نشد مجله پژوهش نیز نامی نبرده است ولی هر کس نوشته با این مطلب ما را به یاد روزهایی می اندازد که رضا شاه می گفت آرزوی من این است که جوانان کشور روزی بر آسمان ها مسلط شوند زیرا دنیای آینده فقط با هواپیما سر و کار دارد و امروزه Maurice Lemine



بود ولی استقبال شایان و توفیق این افسران در دوره های آموزشی درون و برون مرز در پایان به سد سدید مقرراتی بر می خورد که مانع زایش روح میهنی و شکفتگی در خدمت وطن بود زیرا در هر حرکت جزئی روبرو می شدند با منع دخالت در سیاست که به بهانه وظایف رکن دوم در ابتدا و اطلاعات و ضد اطلاعات سازمانهای قدرت موازی درون ارتش که همچون دیواری غیر قابل عبور می نمود

در این حال چنانچه معلوم روانشناسی اجتماعی است افسران جوان به دو گروه محافظه کار و جسور گرایش می یافتند محافظه کاران به سمت برخورداری از دانش برتر و ترقیات اداری و خدمتی تضمین شده می رفتند و جسوران به جاذبه آرمان های تند (از انواع راست افراطی تا انواع چپ جهانی) تن در می دادند

بی آن که منکر دخالت های موزیانه و حرکات نفوذی موزیانه های سرویس های اطلاعاتی بیگانه شویم می توانیم قبول کنیم که وجود ده ها افسر طرفدار نازیسم - قبل و بعد از سال ۱۳۲۰ - و وجود بیش از ۶۰۰ افسر چپ گرای وابسته به حرکت کمونیسم - در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ - ریشه در بسته بودن در بر مشارکت های سیاسی داشت این مشارکت در حد رفتن به پای صندوق رای و جرات بر گشودن باب بحث در ساعات خارج از خدمت می توانست گره گشایی ها کند

بعد از انقلاب هر زمان با این سربازان پاکبخته به بحث نشستیم دیدم ظرفی بودند پر و لبریز و متاسف از آن که فرمانده آن ها نخواست در آن جو انقلاب فرماندهی کند

به کوتاهی بگویم که نیت من در این نوشته بازگشایی این مسئله نیست که چرا شاه فرماندهی نکرد ولی شهادت می دهم به این که او در ضمن تحسین طرح مقاومت گروهی از مسئولان دقیقاً اثبات کرد که به سبب حمایت دول معظم (متفقین ایران؟) هر گونه مقابله منتهی به جلب همه جانبه کمک به انقلابیون و کشتار صدها هزار تن ایرانی خواهد شد و این همان پادشاه بود که چند سال قبل از آن گروهی که من هم مفتخر به عضویت در آن بودم طرح آموزش سیاسی ارتش را خواسته بود و مقدماتی فراهم شد اما در منتهی به موانعی برخورد کرد

آخرین نکته که ضرورت بازسازی را در آن می بینم تصویری است که فرزندان آن سربازان از پدران نظامی پیشه خود دارند من در این ربع قرن شاهد صحنه های ناگوار پسران و دختران نظامیان بوده ام که تحت تاثیر دو و دهل های تبلیغات بنیاد گرایان چپ شرمند پیشه پدر بوده اند من شاهد جدایی هایی باورنکردنی در درون خانواده های سربازانمان بوده ام و دیده ام که افراد خانواده بی رحمانه تر از خلخالی فرد نظامی پیشه خاندان یا خانواده خود را محاکمه می کنند با این تفاوت که خلخالی سرانجام شجاعت و ایمان امیران نامدار و

حتی در رفتن به صندوق رای عوارضی روانی و اجتماعی داشت که در آغاز کار محسوس نبود به این معنی که توفیقات رضا خان از رسیدن به مقام های ریاست وزرایی و والا حضرت اقدس و پادشاهی در تحقق آمال ایرانیان در امر تمامیت ارضی و استقرار امنیت و تجدید به مدد ارتش جوان ایران ارتشیان را از احترامات ویژه و منزلتی ملی برخوردار می کرد که مشارکت سیاسی آن ها - موضوع اصل دوم قانون اساسی - در سایه قرار گرفت

اما رشد و آگاهی عمومی بر اثر جنگ دوم جهانی و آمدن قشون متفقین و آزادی وسیع تر مطبوعات در سراسر جهان به سبب خروج از دوره استعمار خود را به درون جامعه نظامیان محسوس داشت آن آموزش ها که دبیرستان های نظام و دانشکده افسری و حتی در واحد های مربوط به تربیت درجه داران داده می شد در سطحی قابل اعتبار علمی و قابل اعتنای فرهنگی بودند و به هر حال روز در روشنگری داشت در بعضی موارد بخش هایی از ارتش ایران پیشرفته تر از دالفنون قدیمی و دانشگاه جوان تهران بود تدریس تاریخ و جغرافیای نظامی و نقشه کشی و نقشه برداری و نقشه خوانی و آداب معاشرت در قالب انضباط برآمده از سازماندهی ذاتی نظامی گری و هنر شناسایی در مانورها و تدریس فصول افتخار آمیز ایران باستان و تزئین روحیات سلحشوری به مدد سپهبد فردوسی و دعوت از استادان دانشگاه تهران و توجه به دروس مربوط به قانون و مقررات به خودی خود قاطبه ارتشیان را آگاه بر پیشرفت و پس بوده ها کرد و این طبیعی یک جامعه است که شامل قانون ظروف مرتبطه هم میشوند

به همان اندازه که توده پر شمار سربازان تحت تاثیر فرهنگ فئودالی و مذهبی و سنن روستایی بودند قاطبه درجه داران از میان طبقات اجتماعی نیمه شهری و نیمه مرفه و غالباً باورمند مذهبی و ورزشکار و صاحب شعور مدیریت و کسب و کار بودند اما طبقه افسران دانشکده دیده در آغاز از خانواده های سرشناس و سپس به مرور از میان طبقات خوب درس خوانده وابسته به خانواده های پر فرزند بودند که سودایی بزرگ برای خدمت در سر می پروراندند این گروه که به زعم نگارنده از دوره اشغال و تجزیه طلبی سر خورده بودند پیوسته در ضمیر نابخود در دستی شمشیر حرفه ای و در دست دیگر قلم داشتند و دیده آن ها بر افق وسیع بعد استعمارزدایی باز بود

خطر وقتی ظهور کرد که با وجود تحولات ملموس در جامعه در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ خورشیدی سران و طراحان ارتش ایران امکانی برای فرونشاندن عطش خدمت این نسل متفاوت در ارتش پیدا نکردند زیرا دست و بال خود آن ها به قید و بند سنن و عادات عهد قبل از جنگ دوم جهانی بسته بودند تنها مفر ترتیب دادن دوره های آموزش تکمیلی و اعزام این افسران به دیدن این دوره ها در داخل و خارج

خوشنمایی و تصویر خوبی که از ارتشیان ذهن بجاست علتی هم در آموزش های ایران گرایانه آن دارد که خود به خود مردان ادب و سیاست را نشتر ارزش های ناشی از هویت باستانی ما کشتانید

سپاه متحد الشکل ایران به سال ۱۳۰۰ خورشیدی جان گرفت و این اقبال را یافت که در تمامی نبردهای داخلی (ظاهراً به شمار ۲۴) پیروز از آب درآید وقتی رضا خان کلرزه را از فرماندهی ژاندارمری کنار زد در کار او جاه طلبی نبود بلکه سنگ بنای ارتش واحد را با نیروهای مسلح سه گانه نهاد تا ستون فقرات کشوری پاره پاره و به دور از وحدت ملی و تمامیت ارضی شود

سرآمد توفیق ارتش در اوایل رسیدن به این هدف طرد خزعل و بازگرداندن خوزستان به ماد وطن بود هر جای دیگر این اتفاق می افتاد از آن حماسه ها به شعر و داستان ها به نثر و نمایشنامه ها و ترانه ها می ساختند ولی این قدم بزرگ که همه نسل های بعد از برکت آن بهره مند شدند هیچ حرکتی ادبی و هنری را در ایران به بار نیاورد و عجباً تا رضا خان خزعل را از مسند نوکری استعمار برکنند وکلای مجلس در تهران هزار لیت لعل در کارش نهادند نه از سر غرض بلکه به سبب ضعف اطلاعات.

خوشنمایی های ارتش جوان ایران که بعدها تبدیل به یکی از مهم ترین ارتش های جهان شد در کلمه حرمت لباس و عزت پاکون نزد مردم عادی خلاصه میشود مردم حتی در بحران اشغال سوم شهریور ۱۳۲۰ و نیز در دوره انقلاب اسلامی حرمت ارتش را داشتند و هرگز ستمی را که بر ارتش رفت در شان عدالت اسلامی و در تطبیق با محتوای نطق معروف امام خمینی در بهشت زهرا ندیدند ولی انقلاب هرگز و در هیچ دوره از تاریخ و در هیچ جا موضع عدالت نبوده است

نگاهی به آمار

در دوره ۵۵ ساله پادشاهی پهلوی سه نخست وزیر داشتیم از کل ۲۶ نخست وزیر و ۳۰ وزیر نظامی که بعضاً مکرر به وزارت رسیدند . ۹ سفیر و ۱۸ سناتور انتخابی یا انتصابی و هشت نماینده مجلس و ۱۵ استاندار

در دوره محمد رضا شاه که توسعه و ترقیات همه جانبه بود توسعه و نفر ارتش به نسبت دوره رضا شاه بسیار پر شمار شد که در این رابطه بود رشد جمعیت کل ایران و تحول فن آوری عالی نظامی

به عهد رضا شاه ارتش ایران دارای یک سپهبد و ۸۲ سرلشگر بوده و به عهد ۷۳ ساله محمد رضا شاه قوای نظامی ایران دارای ۸۱ ارتشبد و ۲۱۱ سپهبد و ۶۳۱ سرلشگر شد که اگر امرای دیگر را هم به حساب آوریم به رقمی در حدود دو هزار می رسیم.

عوارض ناگوار نسبی

منع نظامیان از دخالت در امور سیاسی



اطلاعیه

دیوارهای تعصبات کور سیاسی فرو می ریزد

نجات ایران و سرنگونی حکومت ملایان الویت عشاقان آزادی ایران میشود

۳۰ سال از عمر نکبت بار حکومت ملایان بر کشورمان می گذرد طی این سالهای سیاه که همه گاه انتظار سرنگونی این رژیم پیش بینی می شد تفرقه و چند دستگی اپوزیسیون در خارج از کشور سبب شد که حکومت ملایان از خطر سقوط فرار کند ولی امروز شعور و بلوغ سیاسی آزادیخواهان و درک شرایط حیاتی ایران سبب شده است شاهد تعدیل و بازنگری افراد و گروه های سیاسی در عقاید تک بعدی خویش باشند و نوید مسرت بخشی را بشارت دهند که دلسوختگان وطن به اولویتهای سیاسی - مبارزاتی رسیده اند و با تجربه و آگاهی از گذشته دریافته اند که تخم نفاق را رژیم و پادوهایش در میان اپوزیسیون می پراکنده اند

اتحادیه مبارزان آزادی ایران که سالهاست در کشور انگلستان فعالیت سیاسی مبارزاتی علیه رژیم ملایان می کند و در کارنامه خود دهها تظاهرات ؛ سخنرانی و برنامه های افشاگرانه را دارد در این برهه حساس و حیاتی از همه هموطنان عزیز می خواهد چنانچه ۴ محور اصلی و رسمی این اتحادیه مورد تأییدشان می باشد با دفتر مرکزی اتحادیه در لندن تماس حاصل نمایند و اعلام آمادگی کنند و یا نظریات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارند

اتحادیه مبارزان آزادی ایران

عضویت در این اتحادیه به صورت فردی یا سازمانی آزاد است و هر مرام و عقیده سیاسی مورد احترام خواهد بود التزام و تاکید بر ۴ محور توافقی بین اعضای این اتحادیه برقرار خواهد بود:

۱- مبارزه و تلاش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در کلیت و بدون هیچ قید و شرط و جناح بندیهای ساختگی

۲- حمایت و پشتیبانی از هر حرکت شناخته شده سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی

۳- شرکت اعتراضی فعال در سخنرانیها و گردهمایی ها و برنامه هایی که زیر پوشش های گوناگون از سوی جمهوری اسلامی برگزار شود

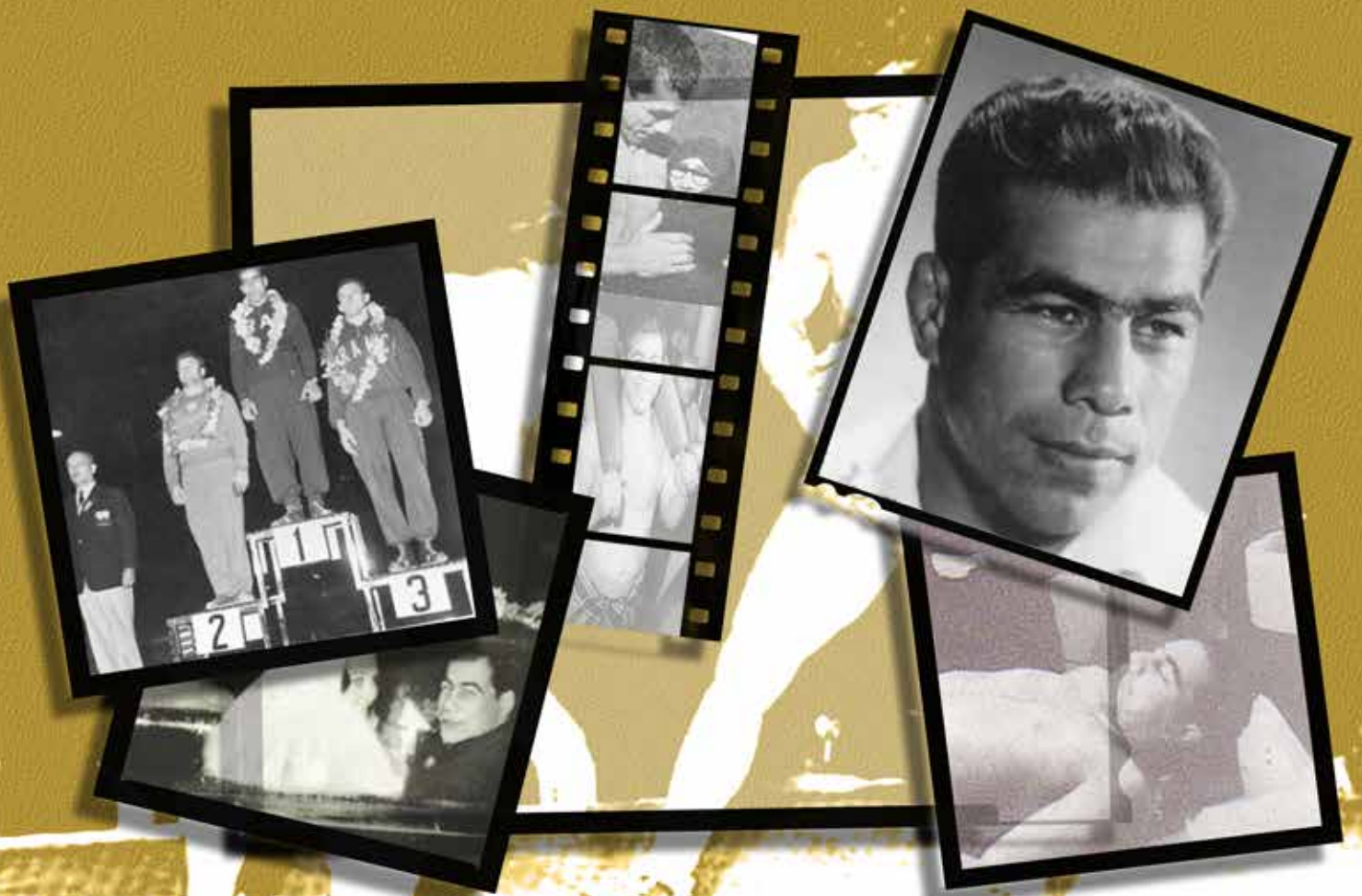
۴- حمایت و پشتیبانی از همه پرسى مردم در تعیین سرنوشت

اعضای این اتحادیه همانطور که از اطلاعیه آن می خوانیم قصد دارند علیه کلیت فعالیتهای نظام جمهوری اسلامی زیر پوششهای هنری ؛ فرهنگی و مذهبی فعالیت نمایند و بیش از این اجازه ندهند تعدادی اوباش و اراذل در اشکال مختلف جامعه ایرانیان تبعیدی را به بازی بگیرند

اتحادیه مبارزان آزادی ایران تنها گروهی از ایرانیان خارج از کشور می باشند که برای نخستین بار قصد دارند به شکلی علنی و رویارویی مستقیم به فعالیتهای ضد ایرانی و انسانی نظام ملایان و همدستانشان برخورد کنند

تلفن تماس :

+۴۴ ۰۲۰۸۷۳۱۹۳۳۳



تازه فهمیدیم تختی کی بود

**بزرگداشت تختی بزرگ به وسیله
آدم کوتوله ها**

صحبت کنند، چند نسل مدال بگیر جهانی حضور دارند که شاید اگر مدالها و کاپ هایشان را روی هم بگذارند سنگینی آن از وزن تختی هم بیشتر می شود. ولی به وزن ارزشی اعتبار مردمی و ملی و میهنی «آقای تختی» را ندارند. چون تختی شدن که آسان نیست مگر میشود محمد نصیری : حشمت مهاجرانی : عبدالله موحد: منصور مهدی زاده : برادران خادم : علی پروین : ساعی : علیرضا دبیر و امثال اینها تختی بشوند؟

اگر می خواستند تختی باشند هرگز برای دریافت حکمی و مزایایی چند روزه سر مقابل بی سر و پاهایی حقیر خم نمی کردند وقتی میزبان این مراسم مشتی وزارت اطلاعاتی - امنیتی ضد ایرانی و ضد انسان مانند یزدانی خرم ها می شوند و به اصطلاح کسانی که ادعا می کنند الگویشان آقای تختی است ولی سر مقابل چنین جانورانی کم ارزش خم می کنند تازه می فهمیم: «تختی کی بود و چرا آقای تختی شد»



«تختی زنده است» عنوان بزرگداشتی بود که در تهران به مناسبت چهلمین سال درگذشت جهان پهلوان تختی برگزار شد

آنچه غلامرضا تختی قهرمان کشتی را در میان مردم اسطوره کرد تعداد مدالها یا اندازه کاپهای قهرمانیش نبود. او قهرمان جهان شد تا از عنوان جهانی خود سرمایه ای معنوی و انسانی بسازد در جهت کمک و یاری رساندن به هموطنانش و هرگز کسی بیاد ندارد «آقای تختی» را در رخوت و غرور و نکبت تظاهر دیده باشد او از جنس مردم آزاده زمان خود بود. نه از راه قهرمانی و عناوین جهانی به دنبال کسب درآمد و راهیابی به مشاغل ممتاز بود و نه هرگز سرش را مقابل هیچ احدی بخاطر بدست آوردن موفقیتی یا مقامی خم کرد.

او بر موج دریای بیکران احساس و عواطف مردم زندگی می کرد چاپلوس پرستان و روسای نوکر پسند دوستش نداشتند چون از جنس آنان نبود.

او انسان بود ایرانی و از جنس کمیاب همه زمانه های تاریخ در تهران چهلمین سال درگذشت او را برگزار می کنند و شوربختانه کسانی در ردای ابر مرد ورزش ایران داد سخن می دهند که با کلماتی که بکار می برند بیگانه هستند

مشتی آدم کوتوله جمع شده اند تا در باره بزرگمرد ورزش ایران

به نظر من ، تاریخ تولد و مرگ یک انسان، همه زندگی او را تشکیل نمی دهد. آن چه که زندگی یک مرد را از لحظه آغاز، از روز تولد تا لحظه مرگ می سازد، شخصیت، روحیه جوانمردی، صفا، انسانیت و اخلاق او است.

«جهان پهلوان غلامرضا تختی»



جهان شده بود را شکست دهد.

تختی در دومین دوره مسابقات جهانی که در خرداد ماه ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) در توکیو برگزار شد. در وزن هفتم (۸۷ کیلوگرم) به رقابت پرداخت که با وجود پیروزی های درخشان و شایستگی فراوانی که از خود بروز داد با قبول یک شکست غیرمنتظره در برابر « وایکینگ پالم» سوئدی از راهیابی به فینال بازماند و در نهایت عنوان چهارمی این وزن را به دست آورد.

تختی شش ماه بعد در یک دیدار دوستانه در سوئد. « پالم» را با ضربه فنی شکست داد و باخت غافلگیرانه توکیو را به خوبی جبران کرد.

در بازی های المپیک ملیورن (استرالیا) که در آذرماه ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) برگزار شد تختی یک بار دیگر در وزن هفتم (۸۷ کیلوگرم) به مصاف رقبایی از شوروی، آمریکا، ژاپن آفریقای جنوبی، کانادا و استرالیا رفت و با شکست تمامی حریفان اولین نشان طلای خود را به گردن آویخت.

این برای نخستین بار بود که دو قهرمان از آمریکا و شوروی در یک سکوی معتبر جهانی پایین تر از حریف ایرانی قرار می گرفتند. جهان پهلوان تختی در سال ۱۹۵۸ در بازی های آسیایی توکیو و مسابقات قهرمانی جهان در صوفیه به ترتیب نشان های طلا و نقره این رقابت ها را به گردن آویخت و در مهرماه سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) در چهارمین دوره مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان که در تهران برگزار شد سومین عنوان قهرمانی جهان خود را کسب کرد.

«بوریس کولایف» از شوروی تنها کشتی گیری بود که با امتیاز به تختی باخت و در ۵ کشتی دیگر رقبای مجارستانی، لهستانی، فرانسوی، بلغار و ترک تختی با ضربه فنی مغلوب پهلوان ایران شدند.

مسابقه های قهرمانی جهان در یوکوهامای ژاپن میدانی فراموش نشدنی برای کشتی ایران بود. تیم ملی کشتی آزاد کشورمان پس از حضور در ۸ دوره مسابقات المپیک و جام جهانی در رقابت های جهانی ۱۹۵۹ ژاپن. پرافتخارترین حضور خود در تاریخ کشتی را رقم زد و با دریافت پنج نشان طلا، یک نشان نقره، یک نشان برنز و یک عنوان پنجمی به مقام قهرمانی کشتی آزاد جهان دست یافت.

جهان پهلوان تختی که در این مسابقات در وزن ۸۷ کیلوگرم به مصاف حریفان رفته بود با حضوری مقتدرانه آخرین مدال طلای خود را به گردن آویخت. تختی در مسابقات انتخابی مسابقات جهانی ۱۹۶۶ از نظر نتایج فنی و پیروزی با ضربه فنی. بهترین چهره شناخته شده و به عنوان بهترین کشتی گیر وزن هفتم ایران راهی آمریکا شده بود با این حال کارشکنی و برخوردهای سویی که از سوی برخی افراد و مقامات نسبت به او روا می شد روحیه او را تضعیف کرده بود.

جهان پهلوان تختی به هنگام عزیمت به آخرین سفر خود. در میان خیل عظیم مردمی که برای بدرقه او و همراهانش آمده بودند در گفت و گو با خبرنگار « کیهان ورزشی» گفت: هیچ چیز نمی تواند مرا خوشحال کند. پول، مدال طلا، عشق و حتی عشق.

نسبت به این مردمی که به فرودگاه آمده اند. احساس شرمندگی می کنم. راستی چقدر محبت بدهکارم؟ من چرا باید کشتی بگیرم؟ چرا باید همراه تیم مسافرت کنم. تا سبب این همه مراجعت باشم؟ اگر پاسخ به این پرسش را می دانستم من هم می توانستم ادعا کنم چون دیگران هستم... وقتی کسی نداند چه عاملی سبب خوشحالی اش خواهد شد. یقینا نخواهد توانست بگوید چرا کشتی می گیرد و چرا همراه تیم مسافرت می کند

غلامرضاتختی در روز پنجم شهریور ماه ۹۰۳۱ در خانواده ای متوسط و مذهبی در محله خانی آباد تهران به دنیا آمد. «رجب خان»- پدرتختی- غیر از وی دو پسر و دو دختر دیگر نیز داشت که همه آنها ازغلامرضا بزرگتر بودند. «حاج قلی». پدر بزرگ غلامرضا. فروشنده خواروبار و بنشن بود. از قول رجب خان. تعریف می کنند که حاج قلی در دکانش بر روی تخت بلندی می نشست و به همین سبب در میان اهالی خانی آباد به حاج قلی تختی شهرت یافته بود. همین نام بعدها به خانواده های رجب خان منتقل شد و به « نام خانوادگی» تبدیل شد.

رجب خان با پولی که از ماترک پدرش به دست آورده بود. در محل سابق انبار راه آهن زمینی خریده و یک یخچال طبیعی احداث کرده بود و از همین راه مخارج زندگی خانوادگی پرمعیت خود را تامین می کرد.

نخستین واقعه ای که در کودکی غلامرضا روی داد و ضربه ای بزرگ و فراموش نشدنی در روح او وارد کرد. آن بود که مرحوم پدرش برای تامین معاش خانواده ناچار شد خانه مسکونی خود را گرو بگذارد.

تختی سال ها بعد در آخرین مصاحبه خود با یادآوری این ماجرای تلخ می گوید: « یک روز طلبکاران به خانه ما آمدند و اثاثیه خانه و ساکنینش را به کوچه ریختند. ما مجبور شدیم که دو شب را توی کوچه بخواهیم. شب سوم اثاثیه را بردیم به خانه همسایه ها و دو اتاق اجاره کردیم. چندی بعد روزگار عرصه را بیشتر بر پدرم تنگ کرد تا این که مجبور شد یخچال طبیعی اش را نیز بفروشد. این حوادث تاثیر فراوانی در روحیه پدرم گذاشت و باعث اختلال روحی او در سال های آخر عمر شد.»

در چنان شرایطی. غلامرضا تنها ۹ سال به تحصیل پرداخت. وی خود می گوید: « مدت ۹ سال در دبستان و دبیرستان منوچهری که در همان خانی آباد قرار داشت. درس خواندم. ولی تنها خاطره ای که از دوران تحصیل به یاد دارم. این است که هیچ وقت شاگرد اول نشدم. اما زندگی در میان مردم و برای مردم درس هایی به من آموخت که فکر می کنم هرگز نمی توانستم در معتبرترین دانشگاه ها کسب کنم.

زندگی همچنین به من آموخت که مردم را دوست بدارم و تا آن جا که در حد توانایی من است. به آنان کمک کنم. حال این کمک از چه طریقی و از چه راهی باشد. مهم نیست. هر کس به قدر تواناییش...»

غلامرضا. ورزش را از نوجوانی آغاز کرد. ورزش ابتدا برای او نوعی تفنن و سرگرمی بود. در همان اوان. خیال قهرمان شدن. مدتی او را به وسوسه انداخت اما از همان نوجوانی که تازه به فکر باشگاه رفتن افتاده بود. اعتقاد داشت که ورزش برای تندرستی و سلامت جان و تن هر دو لازم است.

وی برای نخستین بار در سال ۱۳۲۹ به باشگاه پولاد(واقع در خیابان شاهپور سابق) رفت و به دلیل علاقه و استعداد وافر که نسبت به کشتی نشان داد مورد توجه مرحوم « حسین رضی زاده» مدیر آن باشگاه قرار گرفت. به این ترتیب تختی با تمرین و پشتکار مثال زدنی رفته رفته خود را از میان بازنده ها بیرون کشید و سرانجام در سال ۱۳۳۰ در وزن ششم(۹۷ کیلوگرم) به عضویت تیم ملی درآمد.

وی در نخستین دوره مسابقه های کشتی آزاد قهرمانان جهان(هلسینکی. ۱۹۵۱) با وجود آن که هنوز ۲۱ سال داشت. نایب قهرمان جهان شد.

درخشش خیره کننده تختی در رقابت های کشتی هلسینکی که در نخستین حضور او در مسابقه های قهرمانی جهان در فاصله کمتر از دو سال از ورودش به میدانی ورزشی داخلی اتفاق افتاد. بیش از هر چیز نمایانگر ایمان و تلاش و اراده کم نظیر تختی و همچنین استعداد و مهارت فوق العاده او در زمینه کشتی بود.

مسابقات سال ۱۹۵۱ هلسینکی(فنلاند) برای تختی آغاز راهی بود که طی ۱۵ سال آینده با کسب ده ها پیروزی و فتح سکوهای متعدد قهرمانی در بزرگترین میدانی بین المللی کشتی ادامه یافت.

شادروان غلامرضاتختی در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) در نخستین حضور خود در رقابت های المپیک با کسب شش پیروزی و قبول یک شکست در برابر « دیوید جیما کوریدزه» از شوروی صاحب نشان نقره شد. وی در این مسابقه ها توانست حیدر ظفر ترک را که سال پیش با غلبه بر تختی قهرمان



تقدیر کرد و اکنون گفته می شود نخست وزیر درصد است از بکام به عنوان سفیر انگلستان برای دریافت میزبانی جام جهانی ۲۰۱۸ استفاده کند.

جادو در فوتبال ایران

حضور دو جادوگر یعنی «امیر» و «فرشید» و ارتباطشان با تیم‌هایی مثل سایپا و پرسپولیس و راه آهن و بازیکنانی مثل مهرزاد معدنچی، سیدمهدی رحمتی و... جای تاسف برای فوتبال بیمار کشورمان دارد.

آنها اسامی را با حرف ابتدایی ذکر کرده‌اند اما براساس آدرسی که داده‌اند به ذکر چند نکته در این عرصه می‌پردازیم: این بخشی از حرفهای جادوگر شماره ۲ یعنی فرشید است:

* سال ۸۵ با ابومسلم بودم اما ۵ میلیون از پولم را ندادند و شب بازی آنها با پرسپولیس در جام حذفی به سراغ مدیرعامل پرسپولیس (انصاری‌فرد) رفتم و گفتم کاری می‌کنم برنده شوید و مهرزاد معدنچی از هر جا بزند توپ داخل دروازه شود. بعد از بازی باور نکردند و گفتند کاری کن تا پژمان نوری در نیمه اول گل بزند و من این کار را انجام دادم. اما در فینال چون پولم را ندادند برابر سپاهان اصفهان برنده‌شان نکردم!

این بخشی از صحبت‌های این جادوگر است که در ادامه صحبت‌هایش ادعا می‌کند سیدمهدی رحمتی به او پول داده تا وحید طالب‌لو طلسم شود و استقلال قهرمان نشود.

او می‌گوید که مانند راه آهن در لیگ سال گذشته به خاطر پولی بوده اکبر میثاقیان به او داده و ادعا می‌کند که با میثاقیان از وقتی در ابومسلم بوده تماس داشته و در ادامه ادعا می‌کند میثم بائو به خاطر دعایی که از او گرفته پیشرفت کرده و چند هفته موفقیت بادامکی و کم شدن محرومیت سیاوش اکبرپور همه به خاطر کارهای او بوده است!

حالی که نوک قله جای ایستادن شش نفر است.»

بکام ، سفیر انگلیس

دیوید بکام با حضور در داوینگ استریت با گوردون براون نخست وزیر انگلیس درخصوص میزبانی این کشور برای جام جهانی ۲۰۱۸ به بحث و گفت و گو نشست.

گوردون براون از ستاره سابق منچستریونایتد درخواست کرده به انگلیس کمک کند تا این کشور بتواند میزبانی جام جهانی ۲۰۱۸ را به دست آورد. در جریان این ملاقات یک ساعته سارا



براون همسر نخست وزیر و جان و فریزر فرزندان وی هم حضور داشتند.

بکام پس از این جلسه گفت: «به خودم افتخار می‌کنم که با نخست وزیر کشورم صحبت کردم. او تمایل زیادی به همکاری در آکادمی‌های فوتبال من دارد. او در عین حال از طرفداران ورزش است.»

قرار است گوردون براون در این هفته از آکادمی فوتبال بکام که در گرینویچ واقع است دیدن کند و با فعالیت‌های بکام در این آکادمی بیشتر آشنا شود. بکام یک آکادمی فوتبال هم در لس آنجلس دارد. در این آکادمی سالانه ۱۵ هزار کودک و نوجوان آموزش فوتبال می‌بینند.

در جریان این ملاقات گوردون براون از تلاش‌های دیوید بکام برای میزبانی المپیک ۲۰۱۲ لندن هم

نخستین فاتح اورست درگذشت



سر ادموند هیلاری، نخستین فاتح قله اورست، در سن ۸۸ سالگی در نیوزلند درگذشت.

هیلاری به عنوان ماجراجوترین مرد قرن بیستم، صبح امروز در بیمارستان اوکلند ولینگتون، نیوزلند، بر اثر حمله قلبی درگذشت. زندگی هیلاری طی این سال‌ها توأم با ماجرا، هیجان و اکتشاف بوده اما قدر مسلم، این کوهنورد فقید بیشتر به خاطر تأسیس مدرسه و درمانگاه برای مردم نپال شهره است.

ادموند هیلاری به همراه تنزینگ نورگای نپالی به این افتخار بزرگ نائل شد. آن دو در تاریخ ۲۹ مه سال ۱۹۵۳، دوش در دوش هم بر فراز قله ۲۹ هزار و ۳۵ فوتی (۸۸۴۸ متر) اورست ایستادند.

زمانی که تصویر انفرادی تنزینگ به عنوان فاتح قله اورست در اختیار رسانه‌ها قرار گرفت، از هیلاری علت این امر را پرسیدند و او گفت: تنزینگ نحوه استفاده از دوربین عکاسی را نمی‌دانست و سر قله جایی نبود که من بخواهم به او آموزش عکاسی بدهم بنابراین من از او عکس گرفتم.»

هیلاری در کتاب خاطرات خود نوشته است: «ما (من و تنزینگ) در فاصله چند قدمی قله قرار داشتیم. آنجا فقط آسمان بالاتر از ما بود. من و تنزینگ با یکدیگر بر قله ایستادیم. در

آموزش خصوصی فوتبال

جهت فراگیری فرزندان خود به آموزش صحیح و اصولی فوتبال زیر نظر محمود سرابی دارای مدرک

مورد تایید فدراسیون جهانی فوتبال با شماره زیر تماس حاصل نمایید

۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶

جوانان ایرانی در راه جهانی شدن

دختران ایرانی در دنیای مدل جای خود را بازمی کنند. صورت گرم آنها روی مجلات بیسن الملی، اندام موزون آنها را کامل کرده و کنجکاوی بیننده را جلب می کند. چشمان سیاه و درشت این مدل ها، این روزها باعث شهرت مدل های ایرانی شده است.

لیلا میلانی رازاری مقیم کالیفرنیا، متولد کانادا، هنرپیشه ایرانی تباری است که حالا روی پرده سینماهای امریکا ظاهر شده. آخرین فیلم او امسال برای نمایش به روی پرده می رود کاملیا بوژلین، از مادر ایرانی واز پدر سوئدی است. پدرش در سوئد رهبر ارکستر است. نادیا بوژلین، خواهر او مدل و هنرپیشه ایست که در امریکا زندگی می کند.

مریم شناسی مدلی است که حرفه هنرپیشه گی را در هالیوود دنبال می کند.

سارا تبریزی آمریکایی ایرانی تبار است که با آرایشی ساده یکی از مدل های ایرانی است و مشخصاتش روی سایت های جهانی است.

البته پسرها چندان عقب نمانده اند.

کوروش صادقی، مقیم کالیفرنیا اولین قرارداد مدلی خود را امسال امضا کرد. کیوان زند مدل معروف نیویورکر است. او که از سه سالگی ویلویون می نوازد، مدل یک نقاش معروف ایرانی است.



اولین آژانس رسمی ثبت شده طبق قوانین حقوقی و منافی در انگلستان اعلام موجودیت می نماید.

کسانی که مایلند به صورت حرفه ای فعالیت داشته باشند می توانند با دفتر این آژانس تماس حاصل نمایند.

Tel: 020 760 44 266



سازمان جشنهای پیک شادی بهترین شب یلدا را برگزار کرد

سازمان جشنهای پیک شادی که سالهاست در امور برگزاری جشنهای ازدواج : تولد و میهمانیهای بزرگ کارنامه ای موفق و درخشان دارد این بار میزبان برگزاری جشن شب یلدا بود و با وجود تعداد زیادی جشن به مناسبت یلدا در لندن شب یلدای ایرانیان حاضر در این جشن حال و هوایی دیگر داشت

بیش از ۱۵۰ نفر میهمان که تماما به شکل خانوادگی بودند و میزهای خود را از قبل رزرو کرده بودند در این شب در یک گرد همایی زیبا و خاطره انگیز در محیطی متفاوت و آرامبخش بلند ترین شب سال را با شادی و پایکوبی زیر یک سقف گذراندند

سالن زیبا و مجلل پیک شادی «جیم خانه» با طراحی و تزئینی چشمگیر سخت مورد توجه میهمانان قرار گرفته بود گلهای زیبای رز با شمع و کارتهای رنگین که با پرچم شیر و خورشید و سرود ای ایران همراه بود برای حاضرین احترام برانگیز و غرور آفرین بود

بهترین میوه های فصل : انار: هندوانه: انگور : نارنگی : پرتقال و سیب که به شکل با سلیقه ای به شکل کوه کوچکی از میوه در گوشه ای از سالن خودنمایی می کرد شیرینی های مورد ذائقه ایرانیان هم بخشی از پذیرایی این شب بود

هنرمندان خوب لندن با برنامه ای از قبل تنظیم شده و طبق ساعات اعلام شده که در بوروشور شب برنامه به میهمانان ارائه شده بود به هنر نمایی پرداختند

علی ترشیزی استاد مسلم تنبک با صدای گرمش به همراه پنجه های دلنشین سهراب میثاقیان که نوای دل انگیز سنتور را بگوش ها می رساند آغازگر برنامه ها بودند

شاهپور جوان هنرمندی که به همراه سایر دوستانش میان پرده ها را اجرا کرد و مورد تشویق حاضرین قرار گرفت

رستوران فود استیشن با کادر ورزیده خود عهده دار پذیرایی میهمانان با شب مخصوص و پیش غذای شب یلدا بود

سالاد الویه : میرزا قاسمی : سبزی خوردن فراوان : نان و پنیر و زرشک پلو با مرغ و باقالی پلو با گوشت بره شام دلچسبی بود که همه حاضران با تاکید بر لذت بودن و کیفیت خوب آن هم نظر بودند

رقص عربی شروع قسمت دوم برنامه ها بود

رزا دیگر هنرمند خوب لندن با اجرای آهنگهای خاطره انگیز و شاد شور و حالی به حاضرین داد و مورد تشویق میهمانان قرار گرفت

محسن از جمله هنرمندان در این شب خاطره انگیز بود که با اجرای برنامه ای شاد میهمانان را به رقص و پایکوبی درآورد و فضایی دیدنی را در سالن به وجود آورد

مهری زمردیان هنرمند خوب دیگر لندن هم در آخرین قسمت برنامه به صحنه رفت و با اجرای ترانه هایی خاطره انگیز بیاد هنرمندان بزرگ برنامه ای دیدنی را اجرا کرد

ژیلبرت دیگر هنرمند خوب که با تبحر و چیره دستی در کنار همه هنرمندان حاضر بود با کیبوردش برنامه ها را دیدنی تر کرد

قبل از ترک جلسه میهمانان با پر کردن فرم های نظر خواهی همگی با نظریات مشترک اعلام کردند پس از سالها این بهترین برنامه ای بود که در لندن برگزار شد



نظم و انضباط مثال زدنی در سراسر برنامه
و حضور هنرمندان خوب لندن



غذاهای لذیذ و استثنایی
رستوران فود استیشن

برای نخستین بار کلیه میهمانان از برگزاری یک برنامه
ایرانی با تحسین و تمجید یاد کردند

سازمان جشنهای پیک شادی بزودی برنامه های جدیدی را در
جهت رفاه خانواده های محترم برگزار می کند

۰۲۰۸ ۷۳۱ ۹۳۳۳

تلویزیون رنگارنگ لندن

از مارچ ۲۰۰۸ بر بام جهان

تلویزیون رنگارنگ لندن که اولین کانال تصویری ایرانیان در اروپا محسوب می شود و متجاوز از ۱۶ سال از عمر فعالیتهای آن می گذرد از مارچ ۲۰۰۸ با فرم و محتوایی جدید به نمایش در خواهد آمد و کماکان برنامه های خود را از طریق کیبل سراسری انگلستان و همچنین از شبکه جهانی پارس به منازل میلیونها ایرانی خواهد برد

ورزش و هنر عنوان تازه برنامه های تلویزیونی رنگارنگ خواهد بود که در آن نگاهی کارشناسانه به ورزش ایران و جهان خواهد داشت و در زمینه هنر نیز به برنامه های اعلام شده خواهد پرداخت

معرفی چهره های جدید در موزیک و بازیگری

برنامه اختصاصی به مدلینگ و برگزاری شوهای مد با مدلهای ایرانی

باز سازی ترانه های ماندگار و خاطره انگیز با بازیگری چهره های با استعداد

گزارش و مصاحبه های هنری

تلویزیون رنگارنگ در زمینه های اعلام شده بالا از علاقه مندان که مایلند فعالیت تلویزیونی داشته باشند دعوت به همکاری می نماید

020 7624 1306



**پر ارزش ترین لحظات زندگی خود را به
خاطر ارزانی خراب نکنید**

عروسی خانم ها و آقا دامادها
فراموش نکنید تنها یادگار ارزشمند عقد و ازدواج شما
عکس و فیلم برداری است مواظب باشید بخاطر ارزانی
های غیر حرفه ای ریسک نکنید

**فقط کافیست بایک تلفن تمام کارها را به دست افراد کاردان
و حرفه ای سازمان جشنهای پیک شادی بسپارید با هر بودجه
ای که شما داشته باشید بهترین ها را برایتان فراهم می کنیم
از لباس و آرایش عروس گرفته تا سفره عقد و عاقد
از سالن غذا گرفته تا موزیک و خوانندگان محبوب شما
فیلمبرداری و عکاسی**

کار را به دست کاردان بسپارید

020 760 44 266

سفارشات از سراسر اروپا پذیرفته میشود

روی موج خبرها

بانک ملی رژیم در لندن فعالیت‌های خود را متوقف کرد

در پی نامگذاری بانک ملی جمهوری اسلامی در لیست حامیان تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، شعبه این بانک در لندن اعلام کرد از روز اول ژانویه (۱۱ دیماه) فعالیت‌های خود را متوقف کرده است.

شمار بیسوادان ج. اسلامی از مرز ۱۰ میلیون گذشت

براساس آمارنهضت سوادآموزی، حدود ۱۵/۴ درصد جمعیت ۶ سال به بالا یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر در ایران بی سوادند.

این آمار را مدیر کل روابط عمومی سازمان نهضت سوادآموزی اعلام داشت و اضافه کرد: براساس آمار سرشماری سال ۸۵ از حدود ۶۴ میلیون نفر در گروه های سنی ۶ سال به بالا، حدود ۱۰ میلیون نفر بی سواد هستند. آمار و اطلاعات موجود درخصوص میزان سواد گروه سنی ۶ تا ۹ ساله کشور نشان می دهد که از تعداد حدود ۴ میلیون و ۳۹۷ هزار نفری که در این گروه سنی قرار دارند، ۳۴۷ هزار و ۶۱۳ نفر بی سواد و حدود ۴ میلیون و ۴۹ هزار نفر باسواد.

همچنین ۶۷/۵ درصد افراد بی سواد در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال در ۸ استان کشور سیستان و بلوچستان، تهران، خوزستان، خراسان رضوی، کرمان، آذربایجان غربی، اصفهان و فارس هستند.

سرشماری سال ۸۵ نشان می دهد که در گروه سنی ۱۰ تا ۲۹ سال با ۳۱ میلیون و ۶۷۲ هزار جمعیت، ۳۰ میلیون و ۵۱۶ نفر باسواد و یک میلیون و ۱۵۵ هزار نفر بی سواد هستند.

بیشتر از یک میلیون نفر افراد بی سواد در گروه سنی ۱۰ تا ۲۹ ساله هستند. سیستان و بلوچستان بیشترین درصد بی سوادی در گروه سنی زیر ۵۰ سال را دارد. و ۵۶ درصد بی سوادان زیر ۵۰ سال در ۸ استان کشور به ترتیب سیستان و بلوچستان، تهران، خوزستان، آذربایجان غربی، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، فارس و کرمان هستند.

دو میلیون و ۴۰۰ هزار دانش آموز امسال ترک تحصیل کرده اند

رئیس موسسه آموزش از راه دور در تشریح برنامه آموزش از راه دور و مشکلات ناشی از آن، فاش ساخت: طبق آخرین آمار بدست آمده، دو میلیون و ۴۰۰ هزار لازم التعليم ایرانی از تحصیل در سال تحصیلی جاری بازمانده و در یکی از مقاطع تحصیلی از ابتدایی تا پایان متوسطه ترک تحصیل کرده‌اند.

این در حالیست که در هفته گذشته نیز یک مسوول دیگر آموزش و پرورش اعلام کرد: «تنها امسال و فقط در مقطع ابتدایی ۱۱۵ هزار دانش آموز ترک تحصیل کرده اند»

«اداره آگاهی» از جمله فاسد ترین ارگانها در نظام جمهوری اسلامی

در مجموعه آگاهی صدها شگرد و ترفند برای اخاذی و چپاول و باجگیری و زورگیری و اخذ حق و حساب و رشوه وجود دارد که یکی از موارد بسیار رایج آن برای تبخ زنی و کشیدن شیر به هست و نیست متهم این است که اتهام متهم و مدارک بر علیه اش را بزرگنمایی می کنند تا هرچقدر می توانند او را بترسانند و مشکل و اتهامش را سنگین جلوه دهند و بعد با این ترفند با او وارد مذاکره شوند.

اگر متهم سارق باشد اموال با ارزش را با او تقسیم می کنند و یا به گنجینه تحویل می دهند و با متهم به توافق می رسند که با کمترین آسیب پذیری او و شاکی را روانه دادگاه کنند و یا با اخذ مقداری از دارایی او «خودشان راههای فرار قانونی او را فراهم سازند و یا حداقل با مهر بلاصاحب زدن بخشی از اموال مکشوفه از جرم متهم بکاهند.

البته در مواردی هم برعکس عمل می کنند و دهها پرونده ای را که مدتها حل نشده باقی مانده به گردن یک بی گناه و یا بی اطلاع از موضوعات اتهامات می اندازند. البته همانگونه که رئیس کل آگاهی در هفته نیروی انتظامی گفت: آگاهی و ما دیگر به دنبال کشف اموال مسروقه و امثال آن نمی رویم، بلکه متهمین مضمون را می آوریم و آنها خود به اموال مسروقه اقرار می کنند.

البته مدعیات رئیس کل آگاهی صحیح است چون سارقی را می آورند و می گویند باید به ۳۰۰ سرقت ضبط اتومبیل اعتراف کنی و یا سارق دیگری را که در کل عمرش ۲ تا سرقت نکرده را می آورند و می گویند این ۲۰ تا پرونده کیف قاپی بدون متهم است، باید اینها را گردن بگیری و یا یک ولگرد را می آورند و می گویند ۱۰ تا پرونده تجاوز به عنف و تجاوز به کودکان داریم همه اینها را تو مرتکب شده ای!

یا اینکه یک مال باخته پول خرج کن می آید و می گوید که طلا فروشی مرا زده اند و افسر آگاهی با اخذ وجه مورد مذاکره سارقی را می یابد و می گوید تو سارق طلا فروشی هستی و نشان بده به چه کسی طلا ها را فروختی و بعد او را توجیه می کنند که با نشان دادن چند طلا فروش بدبخت رو در رو بگویند اینها طلای مسروقه را خریده اند و بعد با اتکا به اینکه احتمالا هر طلا فروشی در مدت کسب و کار خود چند بار طلای بدون فاکتور خریده آنقدر طلا فروشهای بدبخت را سلاخی می کنند تا هر کدام بخشی از طلا و یا ارزش طلای مورد ادعای دزد را که به اصطلاح به آنان فروخته پس دهند که البته این شگرد در مورد تمام اصناف خصوصا طلافروشان و قالی فروشان و سمساری ها و خصوصا اوراچی ها و لوازم یکدی فروشی ها صدق می کند که با این شگرد هر کسی را به راحتی وارد جریانات و اتهامات پلیسی و قضایی می کنند و با استفاده از قدرت و ابزار قانونی سلاخی و باجگیری می کنند.

البته در این بین هرازگاهی اموال گنجینه آگاهی که سر و ته آن دقیقا مشخص نیست با چراغ سبز آقایان پشت پرده که متشکل از انواع و اقسام لوازم صوتی و تصویری و انواع فرشهای ریز و درشت و گرانبه و ارزان قیمت تا هزاران قلم دیگر که از سارقین کشف شده و به عمد بلاصاحب ثبت گردیده و یا حتی لیست نشده است به همراه مقداری اقلام خاص مثل مشروبات و ماهواره های توقیفی از بازار خاصی سر در می آورند که می توان گفت هر چند ماه یک بار هزاران ضبط صوت و موبایل مسروقه از گنجینه آگاهی مفقود و در بازار سید اسماعیل و اماکن خاص خرید و فروش اینگونه اقلام سر در می آورد.

گفته نشده باشد؛ در غیر اینصورت بهترین کار این است که ایشان ضمن اظهار شرمساری در مقابل مردم ایران، برای جبران بخشی از خطای خود استعفا دهد و برای همیشه با دنیای سیاست خداحافظی کنند.

رمضان زاده گفت وقتی آقای پوتین در نشست قزاقستان به رئیس جمهور ایران توهین می‌کند و حتی وی را نمی‌پذیرد و در تهران با تمام امتیازاتی که می‌گیرد، با تمسخر مردم ایران در مورد زمان افتتاح نیروگاه بوشهر می‌گوید من فقط در بچگی به مادرم قول می‌دادم و جامعه ایرانی سکوت می‌کند. او جرأت می‌کند در تهران و در حضور رئیس جمهور ایران قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را رسماً ملغی نماید و البته باز هم نه از طرف جامعه و نه از طرف رئیس جمهوری اعتراض صورت نمی‌گیرد.

وی همچنین خطاب به فرماندهان سپاه پاسداران گفته است شما چرا در مقابل واگذاری این امتیازات به بیگانگان سکوت کرده‌اید؟

واردات ۶۰ میلیارد دلاری رکورد سه دهه را شکست

«هادی حق‌شناس» نماینده بندر انزلی و عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس: پیش‌بینی می‌شود حجم واردات کالا و خدمات در سال ۸۶ به بیش از ۶۰ میلیارد دلار برسد که در سه دهه گذشته بی‌سابقه است. صادرات

زندانها عمر و زندگی پوسانده اند و یا بر چوبه های دار تاب خورده اند بدون اینکه به حق در احوالات آنان نظری شده باشد.

سال ها تخصص ماموران آگاهی در چوب و کابل و تسمه و باتوم و سیخ و میخ و دستبند و پابند و دست و پا شکستن خلاصه شده است.

سالهاست که قضات دستور تحقیقات فنی و تخصصی می دهند و مامورین آگاهی دست و پای مردم را می شکنند.

چه سازگاری بین کابل و شلاق و پوست تن انسان است. به خدا قسم که اگر نیمی از هر آنچه که آنان با متهمین بازداشتی می کنند با هریک از مامورین آگاهی بکنند زنا با مادر و دختر خود را اقرار و اعتراف و مکتوب می کنند و جای شک نیست که این قوم با اتکا بر مزدورصفیتشان و جیره خوار مطلق و کر و کور بودنشان هر جنایتی را برای ارباب مردم بدون در نظر گرفتن گناهکار و بی گناه انجام می دهند و این عامرین نقض حقوق بشر و حتی قوانین تدوینی خودشان که در کتابهای عریض و طویل نوشته شده است « قوانینی که فقط نوشته شده اند ولی هیچ وقت اجرا نمی شوند مانند:

قانون منع شکنجه برای گرفتن اقرار در قانون اساسی (اصل ۸۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی)

اعتراف به بر باد رفتن منافع ایران در دریای خزر

عبدالله رمضان‌زاده، به بر باد رفتن منافع ایران در دریای خزر اعتراف کرد.

رمضان‌زاده: این دولت هر جا با طرف خارجی وارد مذاکره شده، امتیاز داده است. بنابراین بهتر است که وارد هیچ مذاکره ای نشود و خارجی ها نیز بدانند اگر از این دولت امتیازی بگیرند، از نظر ما قابل قبول نیست و ملت ایران این امتیازاتی را که دولت نهم از روی ضعف و وادادگی داده است را نخواهد پذیرفت. رمضان زاده با حمله با منوچهر متکی، وزیر خارجه رژیم گفته است کسی که بر صندلی وزارت خارجه تکیه داده، چطور جرات می‌کند بگوید هیچ وقت سهم ایران در دریای خزر بیش از ۱/۳ درصد نبوده است؟ من معتقدم چنین فردی اگر نگوییم ایرانی نیست، قطعاً نمی‌تواند و نباید وزیر خارجه باشد.

وی گفت با اطمینان می‌گویم از سال ۱۹۹۱ که روسیه تجزیه شد و بحث دریای خزر مطرح شد هیچ ایرانی چنین جسارتی را به خاک ایران نکرده بود و این بسیار خطرناک است که وزیر خارجه چنین صحبتی را کرده باشد. من شخصا امیدوارم این جمله توسط ایشان

اما تنها چیزی که سرنوشت اکثر پرونده های کلان را در آگاهی مشخص می کند میزان پولیست که شاکی و مدعی پرونده خرج می کنند.

مثلا اگر در این بین کسی اتومبیل پژو پرشیای خود را بیش از مدت یک سال گم کرده باشد و سرقت شده باشد و سارقش پیدا نشود در قبال پرداخت مبلغ نصف ارزش اتومبیل او را به اتومبیلش می رسانند.

در صورتی که بتوانند سارق را و یا اتومبیل را پیدا می کنند و در غیر این صورت به سارقین حرفه ای همکار با مامورین آگاهی سفارش اتومبیل مورد نظر را می دهند و می گویند اتومبیل را فاقد پلاک و شماره موتور و شماره بدنه کرده و در فلان آدرس بگذارند و بعد اتومبیل یک بنده خدا را به عنوان اتومبیل مالباخته متقاضی تحویل می دهند و می نویسند اتومبیل مالباخته پس از یک سال تلاش مامورین آگاهی پیدا شد. اگر اتومبیل بدلی همرنگ با اتومبیل فرد مالباخته باشد می نویسند اتومبیل شناسایی شد و بدنه و موتور آن بوسیله سارقین ناشناس پاک شده است. یا اگر با اتومبیل بدلی هم رنگ نباشد می نویسند اتومبیل به غیر از پاک شدن شماره موتور و شماره بدنه به طور ماهرانه ای تمام رنگ تغییر رنگ داده شده که امثال اینگونه شگردها آنقدر رایج و تکراری است که در آگاهی تعجب کسی را بر نمی انگیزد.

البته این ها همه به غیر از مشارکت در سرقت های بزرگ و یا هدایت آن از طریق افسرین کار کشته آگاهی است که بازداشت دهها مامور عالیرتبه آگاهی در سراسر ایران خصوصا تهران به اتهام تبانی با سارقین در سرقت مسلحانه و سرقت منازل و سرقت مراکز جاری و تجاوز به عنف شاهد قابل قبول و پر رنگی بر این مدعا است.

در نهایت فارغ از اینکه بود یا نبود این مرجع انتظامی چه تاثیری به همین نظم بی نظم در جامعه میگذارد باید چنین گفت که مراکز آگاهی ایران یکی از مخوف ترین و بی قانون ترین و فساد خیزترین و رشوه خوار ترین مراکز انتظامی و نظامی در سطح کشور است که کمتر کسی را می توان در بین افراد جامعه یافت که اقرار بر این نداشته باشد که مامورین آگاهی و مراکز آگاهی یعنی مرکز نا حق شدن حق و حقوق و شکنجه و اخذ رشوه و تجاوز و تعرض به افراد جامعه و متهمین و مجرمین است.

نهاد و تشکیلاتی که به راحتی هر حقی را می تواند ناحق کند و هر جرمی را به گردن بی گناهی بیاندازد و هر جنایتکاری را با تبانی آزاد کند.

چه کم گناهان و بی گناهانسی که در طی سالیان سال بر اثر جنایات مخوف ماموران و متولیان آگاهی جان و مال و ناموس و هست نیست خود را از دست داده و در گوشه های

استخدام

سازمان انتشاراتی رنگارنگ جهت

تکمیل کادر خود افرادی را در اروپا

به همکاری دعوت می نماید

بازاریاب جهت کارهای تبلیغاتی

منشی

وب دیزاین

متقاضیان می توانند با دفتر مرکزی

لندن تماس حاصل نمایند

۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶

ایرانیان موفق و سرشناس

امروز در سراسر جهان به هر منبع خبری اختصاصی مراجعه می کنیم که مربوط به کلیه پدیده های جهانی است به نامهایی از ایرانیانی برمی خوریم که توانسته اند در همه زمینه های مهم و مطرح جهانی خود را پر آوازه سازند بسیاری از این افراد از ایران به خارج کوچ کرده اند و گروهی در خارج از کشور از خانواده ای ایرانی متولد شده اند و آنچه مهم است موفقیت و پیروزیهای چشمگیر اینان در عرصه های جهانی است

مجله رنگارنگ چون همیشه پیشگام و فعال در معرفی این چهره هاست و طی بیست سال گذشته صدها چهره را شاخص یافته و به جامعه ایرانیان معرفی کرده است که در این شماره هم به معرفی چهره هایی در موقعیت های مختلف پرداخته ایم و سعی خواهیم کرد کماکان در هر شماره چهره های دیگری را نیز معرفی کنیم و از همه خوانندگان رنگارنگ در سراسر اروپا و آمریکا هم می خواهیم چنانچه اطلاعاتی در باره چنین افراد شایسته و موفق دارند به ما اطلاع دهند



تحقیقاتی است

قابل ذکر است که این بانوی تحصیل کرده و دانشمند که اکنون ۳۴ سال سن دارد و دارای یک فرزند می باشد تاکنون چندین مقاله و رساله علمی و پژوهشی در مجلات علمی نوشته و همین مقالات مورد توجه دانشمندان ناسا نیز قرار گرفته است در نشریه دانشگاهی مسئولان دپارتمان علمی دانشگاه تنسی وجود این استاد جوان و علاقه مند و دانشمند را موجب تشویق جوانان و دانشجویان به امر تحصیل و تحقیق دانسته اند

پروفسور مجید سمیعی

پروفسور سمیعی متولد سال ۱۳۲۶ در تهران است. وی در سن ۱۸ سالگی به آلمان رفت و در شهر ماینز در جنوب غربی آلمان شروع به تحصیل در رشته پزشکی کرد

سمیعی در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶) ریاست بخش جراحی اعصاب بیمارستان نورداشتاد در هانوفر را به عهده گرفت. وی سپس در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) همزمان شروع به تدریس در دانشگاه پزشکی هانوفر کرد

پروفسور مجید سمیعی در سال ۲۰۰۰ در شهر هانوفر آلمان. معتبرترین مؤسسه بین المللی مغز و اعصاب (ای.ان.ای) که معماری آن



پروفسور علی جوان

در سال ۱۹۵۸ زمانی که کارمند آزمایشگاه بل بود. ایده قانون کلی لیزر گاز را مطرح نمود و در ۱۹۶۰ طرح خود را به مرحله باروری رساند. او در سال ۱۹۶۴ برای کارهایی که در زمینه لیزر گازها انجام داده بود مدال استوارت بالنتاین را از انستیتو فرانکلین دریافت نمود و در سال ۱۹۶۶ مدال بنیاد فنی و جان هرترز و در سال ۱۹۷۵ مدال فردریک آیوز از انجمن اپتیکال و در سال ۱۹۹۳ مدال علمی جهانی آلبرت اینشتین را از انجمن دریافت کرد

دکتر فیروزه صبری

در حال حاضر یکی از اساتید جوان و دانشمند سرشناس دانشگاه معروف ممفیس در ایالت تنسی در امریکا است

این دانشمند جوان تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه کمبریج انگلستان طی کرده و به اخذ درجه دکترا در رشته فیزیک ذره ای که از جدیدترین رشته های علمی است موفق شده است

پروفسور فیروزه صبری هم اکنون به سمت استاد فیزیک در دوره دکترای فیزیک دانشگاه ممفیس در ایالت تنسی امریکا مشغول تدریس و هم زمان مشغول انجام پروژه های مهم



مهندس فرزاد ناظم

۴۱ ساله. دارنده مدرک مهندسی کامپیوتر از دانشگاه پلی تکنیک کالیفرنیا که از ژانویه سال ۲۰۰۲ رسماً مدیریت فنی سایت یاهو را در اختیار گرفته است. مهندس ناظم از سال ۱۹۸۵ فعالیت حرفه ای خود را آغاز نمود. در این مدت بر اثر شایستگی های فراوانی که از خود به نمایش گذاشت توانست به سرعت پله های ترقی را طی نماید و به مدارج مدیریتی دست یابد. در همین سال به کمپانی عظیم اوراکل پیوست و در مدت ده سالی که در این شرکت فعالیت می کرد توانست سمت معاونت رسانه ای این امپراطوری را از آن خود نماید و علاوه بر آن در دو نقش مسوول تقسیمات سرور شبکه ای و همچنین به عنوان یکی از اعضای مدیریت کمیته فروش محصولات ظاهر گردد به عقیده بسیاری از همکاران ناظم، عامل اصلی موفقیت های او اتکا به نیروی بشری برای انجام تمامی امور است. او بر این باور است که اگر عده ای که در يك مكان مشغول به كار هستند تمام توان خود را به كار گیرند. به طور قطع می توانند به تمام اهداف خود دست یابند. به همین دلیل است که ناظم به هر بخشی و هر ارگانی وارد می شود. فوراً به مدارج بالا دست می یابد و به خوبی می تواند سکان هدایت اعضای تیم را در اختیار گیرد

پرفسور لطفی زاده

پرفسور "لطفی زاده" که در جهان علم به پرفسور زاده مشهور است در سال ۱۹۲۱ به دنیا آمد. مادرش یک پزشک روس و پدرش یک ژورنالیست ایرانی بود که در آن زمان به دلایل لطفی زاده در کالج البرز تهران (دبیرستان فعلی البرز) تحصیلات متوسطه را به پایان رساند و در امتحانات کنکور سراسری. مقام دوم را کسب کرد. او در سال ۱۹۴۲ رشته برق و الکترونیک دانشگاه تهران را با موفقیت به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات به آمریکا رفت و دوره فوق لیسانس مهندسی برق را در انستیتو تکنولوژی ماساچوست واقع در شهر بوسطن طی نمود. پس از آن دانشگاه کلمبیا در نیویورک را انتخاب کرد و سرانجام در سال ۱۹۴۹ موفق به دریافت درجه دکترای خود از این دانشگاه شد.

پرفسور لطفی زاده به عنوان کاشف و مبتکر منطق فازی شهرت جهانی دارد. به علاوه پرفسور لطفی زاده ۱۴ جایزه علمی دریافت نموده که از آن جمله میتوان به جایزه اهدایی بنیاد معروف هوندای ژاپن اشاره نمود. دانشگاههای متعدد جهان با اهدای دکترای افتخاری به پرفسور لطفی زاده از خدمات



نیز به مانند يك مغز است را پایه گذاری کرد پرفسور سمیعی در طی فعالیت پزشکی خود موفق به دریافت چندین افتخار و جایزه بین المللی پزشکی شده است. وی در سال ۱۹۹۷ به مقام ریاست جهانی جراحان اعصاب انتخاب شد

علمی وی بویژه ابداع منطق فازی که علوم و مهندسی کامپیوتر و تئوری سیستمها را دگرگون کرده است. قدردانی نموده اند پرفسور لطفی زاده دارای بیست و سه درجه دکترای افتخاری از دانشگاههای معتبر جهان است. بیش از ۲۰۰ مقاله علمی را به تنهایی به نگارش در آورده و در حال حاضر عضو هیئت تحریریه بیش از ۵۰ مجله علمی دنیا میباشد

ماهنامه رنگارنگ کتابخانه ای بسیار خواندنی جذاب و پر محتوا

شماره نوروزی مجله رنگارنگ انقلابی در دنیای رسانه ها

باور کنید حقیقت دارد

مجله رنگارنگ به همراه دی وی دی یکساعت و سی دقیقه ای تنها دو یورو معادل یک پوند و نیم

دی وی دی رنگارنگ هر ماه شامل برنامه هایی تلویزیونی با حضور چهره های سرشناس و محبوب و مجموعه ای از

موزیک و مد

سینما و تئاتر

ورزش

اجتماعی - سیاسی

مسابقه و سرگرمی

مصاحبه و گزارش

مجله تصویری رنگارنگ را باید دید و سپس قضاوت کرد

رکوردی بی سابقه در دنیای مطبوعات ایرانی

بی مسئولیت و لابی‌بازی را بازی نمی‌کنیم به همین دلیل هم دوستان و یارانی دست حمایت و پشتیبانی بسوی ما دراز می‌کنند که غم ایرانی و خشم اعتراض به حکومت ملایان را دارند و نان آغشته به مصلحت را در سفره عافیت خویش نمی‌گذارند

مجله رنگارنگ متعلق به ایرانیان یک شهر و یک کشور خاص نیست بلکه تریبونی است که متعلق به هر ایرانی در هر کجای این قاره پهناور است و صفحات آن بر اساس استقلال و آزادی اندیشه بنا شده و خود سانسوری در آنجایی ندارد آن هم در روزگاری که سانسور چی های بیلاق و قشلاقی بسیار شده اند

آنچه امروز باعث شده چنین موفقیتی عظیم نصیب رنگارنگ شود سهم عمده و اصلی آن متعلق به کسانی است که در این راه بیشترین کمکها را کرده اند دوستانی چون بیژن آصفی و همسرشان الکساندرا که زحمات بسیاری برای مجله کشیده اند . مهرداد ملک زاده : محسن روحانی و خانواده محترمش : بهروز بهاریان : احمد نورایی و کامران پارسایی که با تلاشهایش باعث شده بسیاری از مشکلات ما مرتفع گردد.

مدیران فروشگاه های معتبر ایرانی که مجله را در دسترس عموم قرار داده اند

صاحبان کسب و کار که با دادن آگهی های تبلیغاتی خود به رنگارنگ باعث تقویت بنیه مالی مجله شده اند دوستانی که با خرید مجله رونق روز افزون مجله رنگارنگ را تداوم بخشیده اند و این مجموعه در کنار هم باعث پر بارتر شدن هر ماهه مجله گشته است و جا دارد در همین جا از همه این عزیزان سپاس و تشکری خالصانه داشته باشیم

مجله رنگارنگ در ۲۵۰ مرکز فروش در اروپا توزیع می گردد هر ماهه متجاوز از ۳۰۰۰ هزار کیلومتر را در آلمان مغازه به

مغازه می رویم

هر شماره به دوستان و یاران رنگارنگ در شهرهای مختلف افزوده می گردد . سه سال از عمر و حضور مستمر و پیاپی هر ماهه مجله رنگارنگ در اروپا می گذرد.

آلمان بعنوان یکی از مراکز مورد توجه که بیش از دهها هزار ایرانی در شهرهای مختلف آن سکونت دارند از محورهای تلاش ما جهت توزیع و معرفی مجله بوده است

هر چند مجله رنگارنگ در سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۶ هم در آلمان توزیع می گردید ولی به دلایلی متوقف شد و این بار با استفاده از تجربیات گذشته و کارنامه ای ۲۰ ساله و بیش از هزار شماره انتشار راهی آلمان و اروپا شدیم .

از چند صد شماره آغاز کردیم تا امروز که به چندین هزار نسخه تک فروشی رسیده ایم آن هم در شرایطی که بازار کاذب نشریات مجانی و خیراتی هر روز چون قارچ می روید

مجله رنگارنگ طی این سه سال در هر شماره گامی بسوی تکامل و بهتر شدن برداشته است که استقبال و حمایت مردم و گواهی مراکز فروش به روشنی گواه این ادعاست .

امروز حرف اول را در دنیای مطبوعات خارج از کشور می زنیم زیرا به تعهد و مسئولیت خود آگاه هستیم . اصول حرفه ای و اخلاقی روزنامه نگاری را رعایت می کنیم و خود را مدافع منافع ملی کشورمان می دانیم و از رنجها و دردهای هموطنانمان گزارش می دهیم . نقش مرده شور

**با خرید ۱۰ کیلو برنج باسمتی
زیبا و یا شیوا یک شیشه خیارشور
به همراه ۵ عدد نوار موزیک از
ما هدیه بگیرید**

فروشگاه و کافه قنادی سهند

اولین فروشگاه و کافه قنادی ایرانی در شهر ماینز

سهند محیطی متفاوت با مجموعه ای که هر ایرانی آن را خواهد پسندید
سهند عرضه کننده کلیه محصولات ایرانی ، غرفه کتاب ، سی دی و دی وی
انواع شیرینیجات، انواع ساندویچ ، نان های تازه و گرم

سفارشات جهت مراسم ازدواج ، تولد و میهمانیها پذیرفته میشود

Sahand - Cafe & Bäckerei

Kaiser-Wilhelm-Ring 34

55118 Mainz (Nähe Mainzer Hauptbahnhof)

Phone: 0172 9270860





شهرت شهر به آن برمی‌گردد که در آن یک بانک اطلاعاتی مستقر است، بانک اطلاعاتی در مورد تخلفات رانندگی. هر کس تخلفی جدی، مثل عبور از چراغ قرمز داشته باشد، نامش در آنجا ثبت می‌شود و یک پوآن منفی می‌گیرد. هر کس ۱۸ پوآن منفی داشته باشد، گواهی‌نامه‌ی رانندگی‌اش باطل می‌شود. در آغاز تأسیس بانک اطلاعاتی برآدم خلاف‌کار حتا مهر جنایت‌کار هم می‌خورد، زیرا تا پیش از اصلاحاتی که در سال ۱۹۷۴ صورت گرفت، خلف رانندگی ممکن بود در زمره‌ی اعمال جنایی به حساب آید.

بانک اطلاعاتی فلنزیبورگ در دوم ژانویه ۱۹۵۸ تأسیس شده است، یعنی اکنون ۵۰ سال از عمر آن می‌گذرد. خوبی سیستم پوآنی در این است که می‌توان پوآن‌های منفی را پاک کرد. کسی که دیگر تخلف نکند، تخلفات پیشینش پس از مدتی مشمول مرور زمان می‌شود. متخلفان ثبت‌شده در فلنزیبورگ عمدتاً مرد هستند: ۷۹ درصد کل متخلفان را آقایان تشکیل می‌دهند.

که می‌توانند علیه متهمان به‌کار روند، به دست آورده است.

پتر فوگت، مبارزه با پورنوگرافی کودک را رسالت خود می‌داند. او نخستین بار در سال ۲۰۰۳ وارد این مبارزه شد و با عملیات «مارسی» باعث گشت که در سراسر جهان ۲۶۰۰۰ نفر که گمان می‌رفت در کار پورنوگرافی کودک باشند، به دام پلیس بیفتند. فوگت در آغاز سال ۲۰۰۷ بار دیگر فعال شد و در عملیات موسوم به «میکادو» یک شبکه‌ی اینترنتی پورنوگرافی کودک را منهدم کرد. در این رابطه ۳۰۰ نفر دستگیر شدند.

هشدار به کاربران اینترنتی

در آلمان استفاده از واژه‌هایی که نشان دهد یک کاربر، آگاهانه در پی یافتن پورنوگرافی کودکان است، جرم محسوب می‌شود. به این علت، پتر فوگت به کاربران اینترنتی توصیه می‌کند، برای جلوگیری از اتهام، به محض دریافت ایمیل‌هایی که در رابطه با پورنوگرافی کودکان هستند، فوراً به پلیس مراجعه کنند.

ترس از فلنزیبورگ

فلنزیبورگ شهری است در شمال آلمان، در ایالت شلسویگ-هولشتاین. اسم فلنزیبورگ برای آلمانی‌ها ترس‌آور است. فلنزیبورگ مثل دار قیامت می‌ماند در روایات دینی. سیاه‌ی اعمال آدم در آنجا ثبت می‌شود و از آنجاست که آن را به رخ می‌کشند. شهر، کوچک است؛ حدود ۱۳۰ هزار جمعیت دارد. تاریخ آن به قرن ۱۲ برمی‌گردد. فرق چندانی با دیگر شهرهای شمالی آلمان ندارد. محله‌ی قدیم‌اش دیدنی است و نیز بازارش.

شکارچی جنایتکارانی که در کار پورنوگرافی کودک هستند



در عملیات «آسمان»، پلیس آلمان در پی ۱۲ هزار مظنون است. نخستین هشدارها توسط یک شرکت اینترنتی در برلین به پلیس داده شد. تا کنون بیش از دوهزار نفر بازجویی شده‌اند و صدها خانه مورد بازرسی قرار گرفته است.

این عملیات با یک هشدار از جانب شرکتی اینترنتی در برلین آغاز شد. این شرکت از ارتباطات مشکوک گزارش داده بود. تجزیه و تحلیل محتوای ارتباطات نشان داد که یک پایگاه اینترنتی در پخش پورنوگرافی کودکان فعالیت می‌کند. پس از آن، پلیس بی‌درنگ وارد عملیات شد.

پتر فوگت، دادستان کل شهر هاله اعلام کرد که در جریان عملیات «آسمان» تا کنون در ایالت جنوبی بادن ورتنبرگ ۱۷۰۰ نفر بازجویی شده‌اند. تعداد متهمانی که در ایالت ساکسن - انهالت بازجویی شده‌اند، ۳۰۰ نفر است. به گفته‌ی فوگت، خانه‌های زیادی در سراسر آلمان تفتیش شده‌اند و پلیس تعداد زیادی عکس و وسایلی

فروشگاه آنلاین کتاب سرا

تازه‌ترین کتابهای چاپ داخل و خارج کشور

Tel.: 0049 40 20 91 35 32

ketabsara@ketabsara.de

Wandsbeker Königstraße 3
22041 Hamburg

تایپ ، صفحه‌آرایی ، چاپ کتاب



فیلمسازان آلمانی در هالیوود



در هالیوود به نمایش گذاشته. وضعیت مشابهی داشت. وی پیش از آن در آلمان با فیلم هیجان‌انگیز «بی‌صدا» مورد توجه قرار گرفته بود.

یاپو می‌گوید: «پس از فیلم «بی‌صدا» ناگهان فیلمنامه‌هایی از هالیوود برایم فرستاده شد و زمانی پس از نزدیک به یک سال، این فیلمنامه در میان آن‌ها بود. من فوراً شیفته‌ی آن شدم».

به گفته‌ی تهیه‌کننده‌ی فیلم، یاپو سبکی «به دور از هالیوود» دارد و او نیز درست به همین دلیل او را به کار گمارده است. اما به محض ورود یاپو به هالیوود، چیزی از سبک او باقی نماند. «احساس پیش از وقوع» که نقش اول آن را «ساندرا بولاک» ستاره‌ی هالیوود برعهده دارد، آمیزه‌ای است از مسائل هیجان‌انگیز روانی و درام عشقی با کمی چاشنی ابتذال‌های رستگاری مسیحی. فیلمی است خوش‌ساخت و مردم‌پسند، اما نه بیشتر.

از سه فیلمساز نامبرده‌ی آلمانی، تنها کرویتس‌پاینتنر موفق شد رگه‌هایی از دست‌خط خود را برجای گذارد. پرسش‌هایی که می‌ماند این است که چه کسی در این میان سود می‌برد؟ هالیوود دوباره صاحب چند فیلم دیگر شد که بیشتر تماشاگران بزودی آن‌ها را فراموش خواهند

اما در کار هیرش‌بیگل اثری از پیچیدگی‌های یک شوک روحی ملی یافت نمی‌شود. در این فیلم، رد اخبار رادیو و تلویزیون مستقیماً به خاورمیانه منتهی می‌شود. و در پایان نیروی نیک یعنی آمریکا پیروز می‌گردد: میهن‌پرستی به صورتی که حتی یک آمریکایی هم نمی‌تواند آن را بهتر صحنه‌گردانی کند. با این حال، حتی این امر هم نتوانست فیلم هیرش‌بیگل را از دست‌برد نارضایتی تهیه‌کنندگان نجات دهد. آنان سرانجام وظیفه‌ی ترمیم بعدی فیلم را به کارگردان دیگری سپردند. تا عناصر پرخرک فیلم را افزایش دهد. رولاند امریش تهیه‌کننده‌ی فیلم «تهاجم»، کسی بود که یک کارگردان دیگر آلمانی یعنی «مارکو کرویتس‌پاینتنر» را برای ساختن فیلم «جارت» به هالیوود برد.

رونالد امریش و مارکو کرویتس‌پاینتنر کرویتس‌پاینتنر می‌گوید: «تهیه‌کنندگان فیلم سینمایی من «توفان تابستانی»، مدتهاست که با امریش دوست هستند و این فیلم را در مونیخ به او نشان دادند. من هم با پررویی به آنجا رفتم و گفتم. این طور نمی‌شود که رولاند امریش فیلم مرا ببیند و خود من حضور نداشته باشم. به این ترتیب با هم آشنا شدیم».

امریش یک دسته فیلمنامه در مقابل کرویتس‌پاینتنر قرار داد و او هم یکی از آن‌ها را برگزید. اینک فیلم او درباره‌ی جارت انسان در سینماها به نمایش درآمده است. گاهی مسائل به همین سادگی روی می‌دهد. منان یاپو هم که به تازگی فیلم خود «احساس پیش از وقوع» را

سینمای آلمان تا چند سال پیش موفقیت چندانی در کشورهای خارج نداشت. ولی فیلم‌های آلمانی به آرامی از بحران بیرون می‌آیند و تهیه‌کنندگان هالیوود نیز در این میان به آنچه که در بازار فیلم آلمان عرضه می‌شود توجه نشان می‌دهند.

آنان که همواره در پی کشف استعدادهای تازه هستند، سه کارگردان آلمانی را استخدام کرده‌اند. سه فیلمی که از «مارکو کرویتس‌پاینتنر»، «منان یاپو» و «اولیور هیرش‌بیگل» کارگردانان آلمانی در هالیوود ساخته شده، اخیراً به نمایش درآمده‌اند.

«رولاند امریش» کارگردان معروف آلمانی در هالیوود که تخصص او ساختن فیلم‌های آخرالزمانی و فاجعه‌بار است، تهیه‌کننده‌ی فیلم «تهاجم» به کارگردانی «هیرش‌بیگل» است. در این فیلم، دو ستاره‌ی معروف هالیوود «نیکل کیدمن» و «دانیل کریگ» بازی می‌کنند. داستان آن گسترش یک ویروس خطرناک در آمریکاست که ظاهراً قابل کنترل نیست و چند مبارز دلیر به مقابله با آن برمی‌خیزند.

الیور هیرش‌بیگل هیرش‌بیگل که پیش از هرچیز با فیلم «سقوط» درباره‌ی آخرین روزهای زندگی آدولف هیتلر نامدار شد، با بازسازی فیلم «بدن‌خواران»، یک موضوع کلاسیک آمریکایی را کارمایه‌ی خود قرار داده است. در تاریخچه‌ی سینما، این موضوع همواره به عنوان واکنشی نسبت به اوضاع سیاسی قرائت شده است. امروز چه چیز بیشتر از جنگ عراق می‌تواند به این موضوع نزدیک باشد؟

دروغ چرا... تا قبر آ... آ...
قیمت‌های این مغازه از همه جا مناسب تره

**Dusseldorfer Str. 12 ,
60329 Frankfurt**

Tel & Fax: +49 (0) 69 / 52 27 62

www.maschghasem.com



بقالی مش قاسم

در قلب فرانکفورت (مدمتری ایستگاه مرکزی راه آهن)



برند شوستر، «فرشته موطلائی» فوتبال آلمان



شوستر علیرغم سن و تجربه نسبتاً کمی که داشت، چنان پر قدرت و خلاق در میدان ظاهر شد که کارشناسان و صاحبانظران نه تنها او را با بکن‌باوئر مقایسه کردند، بلکه او را به عنوان بهترین بازیکن جام ملت‌های اروپا در سال ۱۹۸۰ برگزیدند. تکنیک درخورد توجه، پاس‌های بسیار دقیق، شوت قوی، احاطه کامل بر میدان، و بیش از همه درک تاکتیکی، خلافت در گرداندن بازی و قدرت در تغییر سرعت آن از جمله ویژگی‌هایی است که برند شوستر به تمام و کامل از آنها برخوردار بود.

اسپانیا، وطن دوم برند شوستر

در همان سال ۱۹۸۰، شوستر به دلیل بروز اختلافاتی با سرپرستان باشگاه اف ث کلن، علیرغم داشتن قراردادی معتبر تا سال ۱۹۸۲، به همکاری خود با این تیم خاتمه داد و پس از کشمکش‌های زیاد، سرانجام به باشگاه پراوازه اسپانیایی اف ث بارسلونا پیوست. اسپانیا به وطن دوم برند شوستر بدل شد. شوستر هشت سال در خدمت باشگاه اف ث بارسلونا بود و در طی این مدت به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت از جمله قهرمانی لیگ اسپانیا در سال ۱۹۸۵، سه عنوان نایب قهرمانی این لیگ در سال‌های ۱۹۸۲ و ۸۶ و ۸۷، و سه عنوان قهرمانی جام حذفی اسپانیا در سال‌های ۱۹۸۱، ۸۳ و ۸۸. برند شوستر اگر چه ۸ سال پیراهن اف ث بارسلونا را بر تن داشت، اما حضور او در این تیم همواره به اختلاف نظر و درگیری‌های

برند شوستر، نقش چندان پررنگی در تیم ملی آلمان ایفا نکرده، اما می‌توان او را یکی از خلاقترین فوتبالیست‌های این کشور دانست. دوران اوج او که بیش از همه در سطح باشگاهی در اسپانیا کسب موفقیت کرده، در دهه هشتاد میلادی بوده است.

شوستر در ماه دسامبر سال ۱۹۵۹ در شهر آگسبورگ به دنیا آمد و در همان دوران کودکی شیفته فوتبال شد. خود می‌گوید: «چهار پنج ساله بودم که خاله‌ام یک توپ فوتبال به من هدیه داد. این اولین توپ من بود و من آنقدر با آن در خیابان بازی کردم که سرانجام پاره پوره شد.» شوستر یازده ساله بود که به یکی از باشگاه‌های حومه آگسبورگ پیوست. در سال سن ۱۷ سالگی وارد باشگاه اف ث آگسبورگ شد و دو سال بعد هم در پیراهن تیم ملی جوانان آلمان وارد میدان شد.

اولین دوره جدی فعالیت حرفه‌ای برند شوستر در باشگاه صاحبان اف ث کلن تحت مربیگری هانس وایس‌وایر بود. مربی‌ای که به استعداد و نبوغ درخورد توجه او پی برد و این استعداد را شکوفا کرد. چیزی نگذشت که یوپ دروال، سرمربی تیم ملی فوتبال آلمان در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی، برند شوستر را به تیم ملی دعوت کرد. بدین ترتیب بود که در سال ۱۹۸۰ شوستر ۲۰ ساله که تنها چند بازی برای کشورش انجام داده بود، به همراه تیم ملی آلمان برای حضور در مسابقات جام ملت‌های اروپا راهی ایتالیا شد.

گونگون با مربیان و سرپرستان بارسلونا همراه بود.

این فوتبالیست پرتوان آلمانی که به «فرشته موطلائی» و همچنین «سان برناردو» یا «برناردو مقدس» شهرت یافته بود، در سال ۱۹۸۸ بارسلونا را سرانجام ترک کرد و به رقیب دیرینه و سرسخت این تیم، یعنی باشگاه صاحبان رئال مادرید ملحق شد. شوستر تا سال ۱۹۹۰ در خدمت رئال بود و در طی این مدت کوتاه دو بار عنوان قهرمانی لیگ دسته اول اسپانیا را کسب کرد و یک بار هم به عنوان قهرمانی جام حذفی این کشور دست یافت.

برند شوستر مجموعاً ۲۱۶ بازی در لیگ دسته اول اسپانیا انجام داد و ۸۷ گل نیز در این دیدارها به ثمر رساند.

این ستاره آلمانی در سال ۱۹۹۳ به وطنش آلمان بازگشت و آخرین سال‌های فعالیت حرفه‌ای خود را در تیم بایر لورکوزن سپری کرد. شوستر پس از پایان فعالیتش به عنوان بازیکن صحنه فوتبال را ترک نکرد و به عنوان مربی قدم به صحنه گذاشت.

شروع فعالیت او از سرمربیگری تیم دسته

خدمات ارزی و بازرگانی راوندی

RAVANDI TRADE & FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

**Oxford Street, 24 North Audley St
London W1K 6WD**

Under New Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email: ravandi@emirates.net.ae



خارجی در آلمان کمتر است. آنها عمدتاً در بخش صنعت و بازرگانی فعال‌اند یا هتل و رستوران دارند.

روند نزولی اهدای تابعیت

با وجودی که تعداد مهاجران از دهه ۱۹۵۰ تا کنون در برخی برهه‌های زمانی - مثل موج ورود کارگران در دهه ۱۹۶۰، یا هجوم حدود یک میلیون لهستانی در دهه ۱۹۸۰ و هجوم روس‌ها پس از ویرانی دیوار برلین - به شدت رشد داشته‌است، اما طبق آمار رسمی، تعداد تابعیت‌های صادر شده برای مهاجران، در سال‌های اخیر افت معناداری داشته است. در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۱۲۴ هزار و ۸۳۲ خارجی، موفق به دریافت تابعیت کشور آلمان شده‌اند که ۶/۵ درصد بیشتر از سال قبل از آن بوده است. این نخستین بار در طول پنج سال گذشته است که آمار افزایش می‌یابد. در سال ۲۰۰۶ هم، مثل گذشته، بالاترین تعداد در اختیار ترک‌هاست: ۳۳

شرایط دریافت تابعیت آلمان

راه «آلمانی شدن» آسان نیست. شرط اول این است که هر فرد هشت سال در آلمان زندگی کند. شرایط دیگری هم وجود دارد تا کسی بتواند تابعیت این کشور را بدست بیاورد.

در حال حاضر ۳/۱۵ میلیون نفر با پیشینه‌ی مهاجرتی در آلمان زندگی می‌کنند. یعنی حدود ۶/۱۸٪ از کل جمعیت ۸۲ میلیونی این کشور. اکثر قریب به اتفاق - حدود ۹۶٪ - این افراد در مناطق قدیمی آلمان و عمدتاً شهرهای بزرگ مثل برلین، اشتوتگارت و فرانکفورت ساکن‌اند و تنها ۴٪ - حدود ۶۰۰ هزار نفر - در آلمان شرقی سابق زندگی می‌کنند. نزدیک به نیمی از خارجی‌های آلمان - ۳/۷ میلیون نفر - هنوز تبعه‌ی این کشور نشده‌اند. در این میان حدود یک‌چهارم از آنها کسانی هستند که در آلمان متولد شده‌اند. بر اساس آمار منتشره، از هر سه کودک زیر پنج سال در سراسر آلمان، یکی دارای پیشینه‌ی مهاجرتی است.

ملیت مهاجران

حدود ۶۲٪ مهاجران را اتباع کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند. ترکیه با ۱۴/۲، روسیه ۹/۴ و لهستان با ۶/۹ درصد، بیشترین تعداد مهاجران آلمانی را تشکیل می‌دهند.

ده درصد مهاجران حتا تحصیلات ابتدایی را هم تمام نکرده‌اند آمار و ارقام رسمی نشان می‌دهند که مهاجران در مقایسه با افراد آلمانی، از سطح سواد پایین‌تر و مهارت‌های شغلی محدودتری برخوردارند. میزان بی‌کاری در بین آنها بیشتر است و بسیاری از آنها فاقد هرگونه مهارت لازم برای امرارمعاش هستند. در مقابل تعداد مهاجرین کارگر، نسبت به آلمانی‌های کارگر، دو برابر است. طبیعتاً تعداد کارمندان

شرکت یک و یک تقدیم می کند

بازار بزرگ امیر

عرضه کننده کلیه مواد غذایی
ایرانی و عربی

ساندویچ به سبک ایرانی با انواع
ساندویچهای مورد علاقه ایرانیان

جهت رفاه حال مشتریان عزیز و تهیه اجناس ارزان با کیفیت بالا قصابی با گوشت تازه گاو و
گوسفند با ذبح اسلامی، افتتاح شد

Taunusstrasse 52-60

60329 Frankfurt am main

چند قدمی ایستگاه مرکزی راه آهن جنب موسسه مالی آی سی ام

Fon: 069/ 94948672

دسترسی آسان به وسائل نقلیه و پارکینگ عمومی



در صورت داشتن تمام شرایط فوق، «حق» داشتن تابعیت آلمانی برای فرد احراز می‌شود. اما با نداشتن یک یا چند شرط هم می‌توان «آلمانی» شد. این‌جاست که صحبت از تابعیت «مشروط» به میان می‌آید. یعنی زمانی که نمایندگان دوائر دولتی بر اساس شرایط خاص تصمیم‌گیری می‌کنند. در چنین شرایطی امکان موفقیت تقاضای کسی که به‌طور موقت کمک‌معاش دولتی - مثلاً برای پولی که برای فرزندان پرداخت می‌شود - دریافت می‌کند وجود دارد. البته در صورتی که دولت اطمینان حاصل کند که فرد به زودی قادر به تأمین معاش خود و خانواده‌ی خود خواهد بود. تشریفات قانونی اخذ تابعیت هم می‌توانند در موارد خاص تغییرات مختصری کنند. مثلاً خارجی‌های مقیم آلمان یا آوارگان می‌توانند با اقامت کمتر از هشت سال، تابعیت آلمان را بدست بیاورند. کودکان و همسر متقاضیان هم می‌توانند تبعه‌ی آلمان شوند. حتا اگر کمتر از هشت سال در این کشور اقامت داشته باشند. این زمان هشت ساله برای هر کدام از آنها متفاوت است.

با ازدواج هم می‌توان تبعه شد

همسر هر شهروند آلمانی حق دریافت تابعیت آلمان را دارد. گرچه این نوع تابعیت نیز مشمول شرایط خاصی است. زمان اقامت همسران برای دریافت تابعیت، سه سال است. تسلط به زبان هم - هر قدر مختصر - باید احراز شود.

بیشترین تعداد خارجیانی که با حداقل هشت سال اقامت در آلمان، با درخواست تابعیت‌شان موافقت شد، ۸۰ هزار نفر و در سال ۲۰۰۴ بودند. از این تعداد ۲۰ هزار نفر، همسر و کودکان افراد تبعه‌ی آلمان بودند.

هزینه‌ی درخواست تابعیت آلمان، ۲۲۵ یورو است. که البته تخفیف یک بخش یا تمام آن نیز قابل درخواست است.

شاید وجود همین شرایط نه چندان آسان، تعداد تقاضاهای موفق برای دریافت تابعیت را، در سال‌های اخیر کاهش داده است

هزار و ۵۰۰ نفر. مقام دوم را صربستان و مونته‌نگرو، با ۱۲ هزار و ۶۰۰ و لهستان، با شش هزار و ۹۴۰ نفر در اختیار دارند. ایران هم، با سه هزار و ۶۷۰ نفر تبعه در این سال، در رتبه‌ی هشتم این جدول قرار دارد.

راه پر پیچ‌وخم

هنوز آزمون خاصی برای دریافت تابعیت آلمان وجود ندارد. البته داوطلبین موانع بسیاری در راه دارند. مهمترین شرط گرفتن تابعیت، این است که فرد داوطلب هشت سال پیوسته، در آلمان زندگی کرده باشد. در طول این هشت سال، سفرهای حداکثر شش ماهه به خارج از آلمان بلامانع است. البته این زمان برای کسانی که در دوره‌های آموزشی شرکت کنند به یک سال کاهش می‌یابد. این دوره‌ها، شامل ۶۰۰ ساعت، آموزش زبان و ۳۰ ساعت آموزش مبانی حقوقی و اجتماعی آلمان می‌شوند.

داوطلب باید خرج خود و خانواده‌ی خود را تأمین کند

فرد متقاضی باید از پس مخارج خود و افراد تحت تکفل خود بربیاید. در این مدت نباید هیچ‌گونه کمک‌معاش دولتی دریافت شود. البته افراد زیر ۲۳ سال از این قانون مستثنا هستند.

آشنایی به زبان آلمانی ضروری است

تسلط به زبان آلمانی ضروری است. این تسلط از طریق ارائه‌ی مدرک مربوط یا به پایان رساندن موفقیت‌آمیز یک دوره‌ی زبان سنجیده می‌شود. در صورت عدم وجود موارد فوق، کسب نمره‌ی قبولی در یک آزمون زبان ضروری است. اطلاعات زبانی باید به حدی باشد که فرد بتواند آلمانی صحبت کند. دایره‌ی لغات قابل قبولی داشته باشد و قادر به خواندن و درک متون آلمانی باشد.

محکومیت‌های قضایی سنگین مانع دریافت تابعیت

اگر فرد متقاضی پیش از ارائه‌ی درخواست تابعیت، سابقه‌ی محکومیت قضایی سنگین داشته باشد، با درخواست او موافقت نخواهد شد. تخلف‌های نوجوانان، جرایم مالی که مدت حبس برای آنها، حداکثر ۱۸۰ روز باشد و حبس تعلیقی تا حداکثر شش ماه جزء این قانون به حساب نمی‌آیند.

علاوه بر این‌ها، اقامت فرد متقاضی پس از دریافت تابعیت هم، باید موجه باشد. به این معنی که وضعیت کار و زندگی باید برای سال‌های بعد هم روشن باشد. البته قانون‌گذار، افراد دارای تابعیت کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، ایسلند، لیختن‌اشتاین و سوئیس را از این قانون معاف کرده است. کسانی که اجازه‌ی اقامت در یکی از کشورهای اتحادیه‌ی اروپا را داشته باشند، نیز مشمول این قانون نمی‌شوند.

کسانی که اجازه‌ی سکونت در آلمان را داشته باشند، هم از این قانون مستثنا شده‌اند. اجازه‌ی سکونت در واقع اجازه‌ی اقامتی است که محدودیت زمانی ندارد. همچنین این اجازه‌ی سکونت نمی‌تواند محدود به زمان تحصیل یا فرار از شرایط جنگ باشد.

به رسمیت شناختن قانون اساسی

کسی که تقاضای دریافت تابعیت کشور آلمان را دارد، باید این کشور را به عنوان یک کشور دموکرات آزاد بپذیرد و به اصول و مبانی آن اعتقاد داشته باشد و حق ندارد فعالیتی انجام دهد که در نهایت بر ضد نهادهای قانونی یا منافع کشور آلمان تمام شود. سوابق شخص در موارد فوق از نهاد حراست از قانون اساسی استعلام می‌شوند. هر فرد برای دریافت تابعیت آلمان باید تابعیت قبلی خود را واگذار کند.

دارنده‌ی تمام شرایط فوق، «حق» دریافت تابعیت آلمان را خواهد داشت

پندار نیک

گفتار نیک **کردار نیک**



فروشگاه پرسپولیس دورتموند

عرضه کلیه اجناس ایرانی مورد نیاز خانواده‌ها

با کیفیت بالا و قیمت مناسب

پارکینگ مجانی از ۱۰ صبح تا ۸ شب

PERSEPOLIS

Iranische Lebensmittel

Beurhansstrasse 14 (nahe Stadt. Kliniken)

44137 Dortmund

TEL & Fax : 0231 - 950 49 49

1859 775 / 1859 914

رازهایی برای دوستی

روز نوزدهم

راز دوستی در این است که هرگز دوستان را قضاوت نکنی بلکه همواره نکات مثبت آنها را ببینی.

روز بیستم

راز دوستی در این است که دائماً دیگران را سرزنش نکنی بلکه مزایای مثبت کار درست را صادقانه بیان کنی.

روز بیست و یکم

راز دوستی در این است که از سعادت دوستان شاد باشی و هرگز وضعیت خود را با بدبینی با وضعیت آنها مقایسه نکنی.

روز بیست و دوم

راز دوستی در این است که در غم و ناراحتی دوستان شریک باشی و به آنها دلگرمی بدهی نه این که به آنها دلگرمی بدهی نه این که با ابراز احساسات نادرست ناراحتی شان را تشدید کنی.

روز بیست و سوم

راز دوستی در این است که حامی حقوق دوست باشی حتی اگر ناچار شوی به اشتباه خود اعتراف کنی.

روز بیست و چهارم

راز دوستی در معتمد بودن است. روی حرفت بایست به قولت عمل کن و به تعهدت پایبند باش.

روز بیست و پنجم

راز دوستی در این است که در معاشرت با جمع رشد کنی و آگاهی ات را افزایش دهی

روز بیست و ششم

راز دوستی در این است که روابط خود با دوستان را به روابطی استثنایی تبدیل کنی.

روز بیست و هفتم

راز دوستی در صدر قرار دادن عشق خداوند است

روز بیست و هشتم

راز دوستی در این است که با موهبت دوستی عشق به خداوند را در خودت ایجاد کنی.

روز بیست و نهم

راز دوستی در این است که به تنش های موجود در رابطه ات بها ندهی و دست به کاری بزنی که موجب تقویت دوستی شود.

روز سی ام

راز دوستی در صمیمیت است. برای دوستان یک

دیگران است

روز هشتم

راز دوستی در این است که دوستان را تحسین کنی بی آنکه بدانند چه احساسی نسبت به آنها دارند.

روز نهم

راز دوستی در این است که دوستان را همان طور که هستند بپذیری و سعی نکنی آنها را به دلخواه خودت باز آفرینی کنی.

روز دهم

راز دوستی در این است که حالات خوب و بد خود را به دیگران خمیل نکنی، اما به آنها فرصت دهی که احساس خود را بیان کنند.

روز یازدهم

راز دوستی در این است که نیاز های دیگران را مقدم بر نیاز های خودت بدانی

روز دوازدهم

راز دوستی در این است که هرگز اشتیاق دوستان را نسبت به مسائل مختلف تحقیر نکنی

روز سیزدهم

راز دوستی در محترم شمردن است. به حقوق و دیدگاه های دوست احترام بگذار

روز چهاردهم

راز دوستی در این است که تغییر حالات خود را با خوشرویی و حسن نیت بپذیری

روز پانزدهم

راز دوستی در این است که محبت را نه تنها با کلام بلکه با نگاه و لحن صدا نیز ابراز کنی.

روز شانزدهم

راز دوستی در این است که دوستان را در آرزوها و اهدافت سهیم کنی، نه این که فقط با آنها

وقت بگذرانی

روز هفدهم

راز دوستی در این است که هنگام صحبت با دوستان حواست کاملاً جمع آنها باشد.

روز هجدهم

راز دوستی در این است که همواره افکار مثبت در سر داشته باشی. خصوصاً هنگام بروز سوء تفاهات.

برای هر روز از ماه، گفتاری کوتاه پیشنهاد شده است. روز را در ساعت مناسبی آغاز کنید. گفتار را چند بار تکرار کنید.

دفعه اول با صدای بلند بعد آرام تر، بعد به صورت يك زمزمه و سپس در فکرتان تکرار کنید. با هر بار تکرار، بگذارید کلمات با عمق بیشتری جذب ضمیر نا خود آگاه تان شود.

به تدریج مفهوم کاملی از این گفتارها به دست خواهید آورد که اگر بخواهید آنها را طی يك دوره یاد بگیرید در پایان حقایق ارائه شده با شما یکی خواهد شد.

آن صفحه ای که گفتار روزتان هست طی روز باز کنید در هر فرصت آن را مرور کنید.

حتی المقدور آن گفتار را با شرایط واقعی زندگی تان تطبیق دهید. شب قبل از خواب چند بار دیگر گفتارتان را مرور کنید.

سعی کنید اثرات مثبت را در تمام وجودتان جذب کنید و بگذارید با ضمیر آگاهتان یکی شود.

روز اول

راز دوستی در تفاوت قائل شدن میان دوستان است. صداقت را به چاپلوسی و صمیمیت را به لبخندهای مصنوعی ترجیح بده.

روز دوم

راز دوستی آن است که برای یافتن دوستان صمیمی باید اول خودت یک دوست باشی.

روز سوم

راز دوستی در توقع نداشتن از دیگری است نسبت به دیگران آزاده رفتار کن

روز چهارم

راز دوستی در قسمت کردن شادی ها با دیگران است.

روز پنجم

راز دوستی در این است که بیشتر گوش کنی تا دیگران را وادار به شنیدن کنی.

روز ششم

راز دوستی در این است که در خوشبختی دیگران نه فقط با حرف بلکه با عمل سهیم باشی.

روز هفتم

راز دوستی در دوست داشتن بی قید و شرط

سوپر سپید SEPIDE

نان و شیرینی؛ خشکبار، ادویه جات، سبزیجات تازه و خشک شده، حبوبات و انواع برنج، لبنیات ایرانی، عرقیات ایرانی انواع کنسروها، تن و خورش های فریز شده هر روز نان بربری داغ

از پنج پس از نیمروز، شنبه و یکشنبه از ساعت دو پس از نیمروز

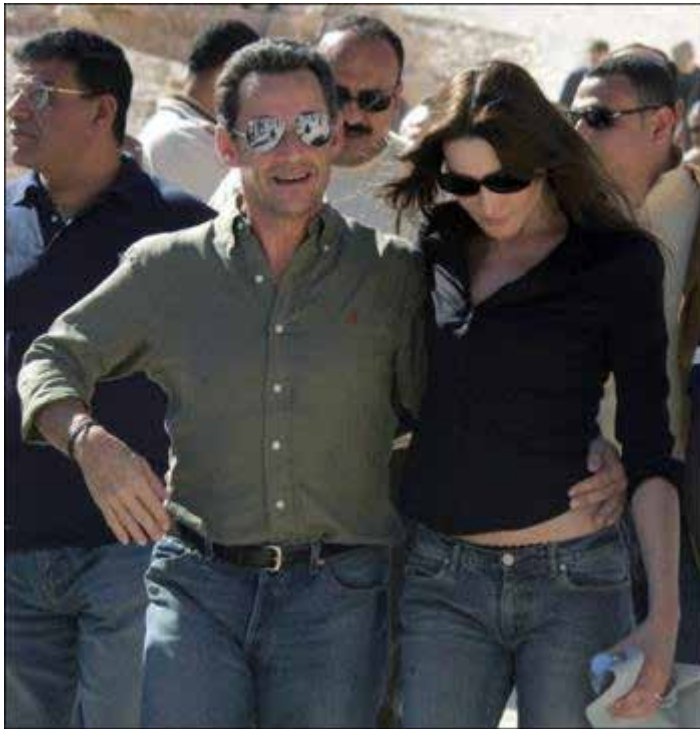
نان خامه ای و رولت سفارش پذیرفته میشود

62 TER RUE DES ENTREPRENEURS

75015-PARIS

TEL: 01 45 78 13 24

FAX: 01 45 78 05 15



آیا کارل برونی خواننده و مدل فرانسوی با نیکولا سارکوزی ازدواج خواهد کرد؟

زندگی خصوصی نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه بار دیگر در مرکز توجه رسانه های جهان قرار گرفته است. سفر نیکولا سارکوزی به همراه کارلا برونی، معشوقه جدید آقای سارکوزی به مصر برای تعطیلات سال نو میلادی در حالی است که کاخ الیزه تاکنون هیچ واکنشی نسبت به این مطالب نشان نداده است.

نیکولا سارکوزی دو ماه پیش از همسرش سیسیلیا جدا شد. همسر سابق نیکولا سارکوزی از لحاظ سیاسی به چپ گرایان نزدیک بود و نکته جالب اینکه دیدگاه سیاسی کارلا برونی نیز مانند سیسیلیا چپ گرایانه است و حتی در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری در فرانسه وی کنسرتی به سود سگولن رویال، رقیب انتخاباتی نیکولا سارکوزی اجرا کرده بود.

برخی از روزنامه نگاران فرانسوی معتقدند که آقای سارکوزی عمداً با کارلا برونی در یک مکان عمومی پر ازدحام و در برابر دوربین عکاسان حاضر شده تا بدین وسیله اعلام کند که قصد ازدواج با کارلا برونی را دارد.

نیکولا سارکوزی و کارلا برونی که در آخرین تعطیلات سال ۲۰۰۷ به یورو دیزنی رفته بودند باعث شدند تا رسانه های سراسر دنیا خبر معشوقه جدید آقای سارکوزی را به دنیا مخابره کنند.

روزنامه گاردین در این باره نوشت که سارکوزی که اکنون مشهورترین مرد مجرد اروپاست دیزنی لند را برگزید تا در آنجا برای نخستین بار، با دوست ایتالیایی اش به یک مکان عمومی پا بگذارد.

روزنامه های عربستان سعودی نیز نوشتند که گردش دو نفره سارکوزی با یک خواننده ایتالیایی مانند یک بمب بزرگ قرمز منفجر شد تا هدیه ای باشد از سوی بابائول برای علاقه مندان به سخن چینی.

ایندیپندنت نیز با چاپ زندگی عشقی کارلا برونی پرسید آیا کارلا برونی بانوی اول بعدی کاخ الیزه خواهد بود؟

کارلا برونی کیست؟

کارلا برونی در ۲۳ دسامبر سال ۱۹۶۸ در شهر تورین کشور ایتالیا به دنیا آمد. وی خواننده ای است که پیش از این مدل بوده است. کارلا برونی فرزند آلبرتو برونی، آهنگساز و ماریسا بورینی، پیانیست ارکستر ایتالیایی است.

با وجود آنکه کارلا برونی در ایتالیا به دنیا آمده است اما در کشور فرانسه بزرگ شده است. وی تا ۵ سالگی در فرانسه بود و پس از آن برای تحصیل در مدرسه بوردینگ اسکول به سوئیس رفت. پس از پایان مدرسه دو باره به پاریس بازگشت تا هنر و معماری بخواند اما در سن ۱۹ سالگی مدرسه را ترک کرد تا به عنوان یک مدل به صورت تمام وقت به این حرفه بپردازد.

از آنجا که پدر و مادر وی هر دو موسیقین بودند کارلا را برای یادگیری موسیقی تشویق کردند.

برونی برای مارک های معروف دنیا از جمله، کریستن دیور، ایف سن لورن، شانل، ورساچه کار کرده است.

در دهه ۱۹۹۰ کارلا برونی در میان ۲۰ تن از بهترین مدل های دنیا قرار داشت و سالانه ۷/۵ میلیون دلار درآمد داشت.

نام وی پیش از این با ستارگان راک دنیا از جمله، اریک کلاپتون، مایک جگر و میلیونر آمریکایی، دونالد ترامپ و ستاره دنیای سینما کیوین کاسنر همراه بوده است.

در سال ۱۹۹۷، کارلا برونی از دنیای مد بیرون آمد و زندگی خود را با موسیقی ادامه داد و تاکنون چندین آلبوم موسیقی منتشر کرده است.

پیش از این وی با پسر فیلسوف معروف فرانسوی جان پل انتوون ازدواج کرد و در سال سال ۲۰۰۱ پس از آنکه پسرش اورلین به دنیا

ESKAN EPICERIE FINE

فروشگاه اسکان

خاویار، زولیا بامیه، شیرینی های متنوع، نان لواش، میوه فصل، بستنی و فالوده
انواع خشکبار و آجیل، سبزیجات خشک، مرباجات و انواع ترشی

62, BIS RUE DES ENTREPRENEURS 75015-PARIS (Metro: CHARLES MICHEL)

TEL: 0145770616

های های حیرانم



مینا اسدی

به سالن مد شد. ساعتی به خوردن غذا گذشت. سپس دعای پایان سفره خوانده شد. هنوز میهوت بخش اول برنامه بودم که آقایان ابتدا به زمزمه و سپس با همه هم دم گرفتند: اینور دلم اوفینا... انور دلم اوفینا...

همه دست زدند. صاحبخانه به من که تنها غریبه‌ی مجلس بودم نگاهی انداخت و نگاهی هم به دوستی که مرا با خود به آن جا برده بود. لابد برای کسب تکلیف، که با تکان خوردن سر دوست به علامت رضایت، ایشان هم سری به زن جوانی که روپوش ایستاده بود تکان داد و زن از اتاق بیرون رفت و لحظه‌ای بعد با بالشی زیر پیراهن و دستی بر کمر لنگ لنگان به سالن برگشت.

با ورود ایشان همه با هم دم گرفتند: خاله جون رو... رو... رو... عدس پلو، سبزی پلو، چند ماهه داری، خاله جون چرا نمی‌زایی؟... خاله جون قریونتم، آتیش سسر قلیونتم، رفیق راه شمرونتتم، دوماهه عروس، چند ماهه داری؟... خاله جون چرا نمی‌زایی؟

زن بالش بر شکم قری به کمرش داد و با شرم و حیا جواب داد: دو ماهه عروس، نه ماهه دارم، خاله جون چرا نمی‌زایم؟

و بعد حیا را خورد و شرم را قورت داد و با حکم به حاضران اعلام کرد که:

من سخت می‌زام،

ولی... ولی پسر می‌زام

شازده می‌زام...

در ادامه نمایش، لگن بزرگی آوردند. خانم را روی لگن نشانده و چند زن در رل قابله پشت و کمر ایشان را مالیدند تا بالش افتاد توی لگن و همه هم و ولوله‌ی حضار که: پسر پسر قند عسل..... پسر پسر شیر و شکر... و زائوی از بالش فارغ شده شروع کرد به رقصیدن و خواندن:

از مهندس‌ساز بچم، از بقالاس بچم، از شاعراس بچم، از تاجراس بچم، این ماه اون ماه سر اومد، بابای بچم نیومد...

و حاضران در سفره: آی توپچی‌ها توپ بکشین، آی عطارا دوا بیارین... آی بقالا پسته بیارین... پیرهن باباش نذرعلی.. گوشوار عروس نذر علی...

بود با صدای سوپرانو، کشف الدوجا به کماله‌ای... حسنت الدوجا به جمال‌ه‌ای، را خواند. بعد از خواندن قرآن و دعای مخصوص سفره و گریه کردن‌ها و غیه کشیدن‌ها و غش و ضعف‌ها، همه‌ی خانم‌های حاضر در جلسه از جا برخاستند، دستشان را به سمت سقف اتاق دراز کردند و سرهایشان را بالا گرفتند و نالیدند:

یا باب‌الحوایج، حاجت حاجتمندان را روا کن... و پشت بندش با فریادی رسا و از ته حلق گفتند: انشاءالله، و خام خصل کرده در رشته‌ی موسیقی کنسرواتوار وین، ابرای خدایا تو بزرگی و ما خطاکاریم... از تو امید مغفرت داریم را اجرا کرد و آن چنان سوزناک و دلخراش خواند که من بی دین نیز به گریه افتادم



نوشین احمدی خراسانی؛ فعال جنبش زنان و از فعالین کمپین یک میلیون امضاء در مراسم «آش نذری» برای آزادی مریم و جلوه

و از خداوند طلب مغفرت کردم!

پس از آن خانمی یادآوری کرد که امروز روز تولد حضرت محمد است، و با این تذکر، ناگهان جلسه‌ی ن دبه و دعا، به مجلس جشن و شادمانی بدل شد و خانم‌ها شروع کردند به لیلی کردن و صلوات فرستادن. بعد هم خانم آپ را خوان چادرش را انداخت روی دوشش و زد زیر آواز:

تولد شد محمد... به دنیا آمد احمد...

دست زدن‌ها به بشکن بدل شد. تازه در حال هضم و فهم این قسمت از برنامه بودم که خانمی میانسال پرید وسط سفره و شروع کرد به قردادن... همه دسته جمعی دم گرفتند: محمد نور حقه... محمد مهربونه... محمد خام پیغمبرونه... دقایقی بعد مردها هم با شنیدن صدای هلهله و آواز به سالن سرازیر شدند! با ورود آقایان، خانم‌ها هم کشف حجاب کردند، و با برداشتن چادرها مجلس تبدیل

عکس‌های آش نذری زنان آزادخواه! را که دیدم به یاد مقاله‌ای افتادم که حدود دهسال پیش از برگزاری مراسم سفره‌ی ابوالفضل در سوئد نوشتم. فکر کردم بد نیست که این مطلب دوباره به روز شود. می‌دانم که تا روز و روزگاران چنین است. این گونه مطالب هر سال و هر ماه و هر هفته و هر روز و هر دقیقه و هر ثانیه «به روز» است

دوستی که در خانه‌ی او میهمان بودم، به «سفره» دعوت داشت. من به عنوان طفیلی به او آویزان شدم که مرا ببرد. رضایت نمی‌داد که: می‌نویسی و آبروی مردم را می‌بری. راضی‌اش کردم که اگر «سفره گزار» اعتقاد دارد و میهمان دعوت می‌کند، لابد عملش عین صواب است و درکارش عیبی نمی‌بیند. رفتیم. به خانه‌ای شلوغ و پر از آدم، مردها در حیاط ایستاده بودند و سیگار می‌کشیدند و زن‌ها آن بالا در سالنی بزرگ، دور تا دور سفره‌ای پ را از غذاهای خوش رنگ و خوش بو نشسته بودند و کیپ و محکم رو گرفته بودند. چادرهایشان سیاه بود و خودشان غیرقابل رؤیت، به چشم خریدار، سفره را برانداز کردم، چه سفره‌ی دلپذیری... عدس پلو با خرما و کشمش، حلوا، آش رشته‌ی پ را از سیر داغ و نعنا... باقلا پلو پر از ماهیچه و زعفران...

برنامه‌ی سفره‌ی ابوالفضل، با روضه خوانی یک زن جوان آغاز شد. بعد از آن زن جوان دیگری که مژه‌ی مصنوعی بلندی به پلک‌هایش چسبانده

در گرفت. خانم موسیقیدان، خطاب به حاضران گفت: این‌ها با دست خودشان تیشبه به ریشه مذهب و خرافات زدند. منظورش جمهوری اسلامی بود! خانم قاری قرآن که به گفته‌ی خودش به دلیل ارادتش به خاندان نبوت و آل عبا، افتخارا در آن برنامه شرکت کرده بود و دیناری بابت اجرای برنامه دریافت نکرده بود، اظهار کرد که: مردم روشن شده‌اند و دیگر به دنبال جادو و جنبل نمی‌روند. از رژیم بدگویی می‌کنند و با پاسدارها درگیر می‌شوند. خودم با چشم‌های خود دیدم که یک دختر جوان، یک خواهر زینب را کتک زد. در پایان قرن بیستم که نمی‌شود مردم را در عهد دقیانوس نگه داشت! و خانم صاحب سفره هم که در این میزگرد شرکت داشت. اضافه کرد: مردم گرسنه‌اند، نان ندارند، دوا ندارند، فقر و بدبختی غوغا می‌کند... نمی‌دانید چه وضعی است. وحشتناک... تأسف آور.. وضع بچه‌ها گریه آور است. دل سنگ کباب می‌شود. آخر چرا باید یک مشت آخوند بر ما حکومت کنند؟ چرا باید ملت ما در جهل و نادانی بمانند؟ و هی گفت و گفت و اشک‌هایش را پاک کرد و در انتظار جواب، به من خیره شد. به احترام دوستی که مرا به آن مراسم عجیب و چندان‌برده بود، نتوانستم در بحث بعد از سفره شرکت کنم. وگرنه تا نوک زبانت آمده بود که بگویم، اگر نان و آب و دکتر و دوا و بیمارستان نیست، در عوض حاجت رسانان غیبی مثل حضرت عباس و قمر بنی‌هاشم و حضرت زینب و حضرت رقیه که هستند، شما هم که نمرده‌اید، سفره‌ی بعدی را به نیت نجات مردم محروم کشورتان بیاندازید تا شاید این‌ها خشک شوند و خودشان بیفتند!

دوشنبه هشتم مارس سال نود و نه، لندن

برگرفته از کتاب: درنگی نه، که درندگان در راهند
مجموعه‌ی نوشته‌های پراکنده مینا اسدی

و زائو با ب غرضی در گلو:
مامان جون، انجیر و منجیر بگیرتین؟
فریاد حاضران:

بگرفتیم... بگرفتیم....

زائو:

گل گاوزبون بگیرتین؟ دوا، موا بگیرتین؟ ... طلا، اعلا بگیرتین؟

همه با هم:

بگرفتیم... بگرفتیم

زائو:

وای وای وای ... اینور دلم اوفینا... انور دلم اوفینا... زیر دلم، قوزک پام، غضنفریه دونه، انار دونه دونه، تو بگو به کی می‌مونه؟

حاضران در صحنه:

به دایی شله‌ش می‌مونه... به عموی کورش می‌مونه.. به عمه‌ی کرش می‌مونه، به خاله خوشگله‌ش می‌مونه...

زائو:

بچه‌ی من امید، به آسمون کلیده...

سپس زائو بالش را بلند کرد و رقص کنان به تک تک حاضران نشان داد. سفره‌ی حضرت عباس، با فریاد اعتراض تماشاچیان محترم و ذکر این نکته‌ی مهم که: بچه نبود باد بود، اسمش خدا داد بود، و با کف زدن شدید حضار به پایان رسید.

چند دقیقه‌ای به کشیدن سیگار و شکستن تخمه تلف شد و سپس مهمانان به سالن برگشتند. سفره جمع شده بود و روی دو میز موجود در اتاق پتو پهن کرده بودند برای یک رامی رقیق دستی صد کرون.

نیمه شب بود که بازی به پایان رسید و به عنوان حسن ختام سفره، بحث سیاسی

اطلاعیه تلویزیون و مجله تصویری رنگارنگ

کسانی که علاقه مند به زمینه‌های هنری ذیل هستند را به همکاری دعوت می‌نماید

خوانندگی با گذراندن دوره آموزشی

بازیگری با گذراندن دوره آموزشی

مجری و گزارشگر با گذراندن دوره آموزشی

علاقه‌مندان می‌توانند با دفتر سازمان انتشاراتی رنگارنگ تماس حاصل نمایند

۰۰۴۴)۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶

ستار لقای می نویسد:



کودکان خیابان: هدیه ی الیگارشى آخوندی به زبان

فارسی...

الیگارشى آخوندی ایران را به سر زمین فقر و بلا تبدیل ساخته است

انقلاب ۵۷، ریشه در اعتراضات روشنفکران و اندیشمندان و جوانان، به ویژه دانشجویان و دانشگاهیان ایران داشت، که به منظور کسب آزادی های «سیاسی»، «برابری حقوق مدنی» و «استقرار عدالت اجتماعی» و حذف «نابرابری های اقتصادی» و کاهش «اختلافات طبقاتی» به حرکت درآمدند و با بهره گیری از شرایط روز، که رعایت حقوق بشر از اهم آن بود، شرایط و موقعیت را برای پیوستن عامه داران، به حرکت حق طلبانه شان فراهم آوردند.

اعتصابات مردمی و در پی، کسب آزادی های سیاسی، به آخوندهای رمال، فرصت داد، تا با حقه بازی و سوء استفاده، از احساسات «توده های مذهبی»، و به یاری «لمپن ها»، و «اوباش»، و شبکه های آشکار و پنهانی که طی سال ها، برای تشکیل آن، وقت، نیرو، و وجوه شرعی ی مردم را هزینه کرده بودند، سوار بر موج پر هیجان انقلاب بشوند و دست آوردهای مردمی را به تمامی «ملا خور» کنند.

شعار نخست مافیای آخوندی، «برابری، برادری، حکومت عدل علی» بود که بر تشکیل حکومت بی طبقه ی توحیدی، و حمایت از مستضعفین تاکید داشت. و به مردم، وعده ی تقسیم درآمدهای نفتی و «آب و برق و نفت و نان مجانی» می داد.

... و اما حکومتی که آمده بود تا حامی مستضعفین باشد، نخست، گروهی از مدیران کشور و صاحبان سرمایه را زندانی و اعدام کرد و یا فراری داد، و اموال بسیاری از آنان را، به نفع مافیای آخوندی مصادره کرد. طبقه ی متوسط را، به مستضعف تبدیل کرد و مستضعفین را به زیر خط فقر برد. و در برابر، طی مدتی کوتاه، عده یی از جنایتکاران حرفه یی و

هر روز ده ها کودک خیابانی به علت فقر
و بیماری در ایران می میرند

اراذل و اوباشی که وابسته و یا در خدمت الیگارشى آخوندی بودند، به «نومستکبران» تبدیل شدند و هر روز، سرمایه هاشان، انبوه و انبوه تر شد، و فاصله شان از مردم عادی، بیشتر و بیشتر... و بسیاری از امتیازات مادی و معنوی کشور در اختیار این طبقه ی کوچک، قرار گرفت. و همسو با ثروتمند شدن نو کیسگان، فقر عمومی ابعاد وحشتناکی یافت، تا آن جا که لغات تازه یی چون «کودکان خیابانی» و «کارتون خواب» به فرهنگ نامه های ایران افزوده شد. لغاتی که در هیچ دوره از تاریخ ایران و در هیچ شرایطی معنی نداشته است. در کنار بازار ارتشاء و عوام فریبی، بازار تن فروشی نیز، به بهای شیشه یی شیر برای سدجوع یک نوزاد فقیر، گسترش وحشتناک و بی سابقه یافت. به کلامی دیگر فقر، تباهی، فساد، واپسگرایی، سقوط فرهنگی و اجتماعی، ویرانی، بیماری، اعتیاد و... از دست آوردهای این حکومت عصر حجرى است که از این پس، هر از چند گاه یک بار به بررسی آن ها می پردازیم. و اینک: «کودکان خیابانی».

«کودکان خیابانی» واژه یی ترکیبی که برخی از نهادهای حکومت آخوندی، گه گاه، وقتی به جفنگ آیند، به تعریف آن می پردازند. و نه حذف و درمان آن. برای مقابله با آن، ده ها مؤسسه و اداره تشکیل، و بودجه های کلان اختصاص داده اند. بودجه هایی که فقط راهی کیسه ی آخوندهای طماع می شود....

چه کسانی کودک خیابانی خوانده می شوند؟

کودک خیابانی به چه کسانی اطلاق می شود و این ها از کجا آمده اند و معلول چه عوامل و شرایط «اجتماعی - اقتصادی» هستند؟

یونیسف سه نوع کودک را خیابانی می شناسد.

نگاهی می اندازیم به این شناخت:

الف - کودکان کار در خیابان.

این کودکان کسانی هستند که طی روز در بیرون از خانه کار می کنند و یا در به در به دنبال غذایی مختصر برای سدجوع هستند و شب ها را نزد خانواده شان می گذرانند.

ب - کودکانی که در خیابان زندگی می کنند.

این کودکان خیابانی که دهشتناک ترین نوع آن هستند، فاقد خانه و کاشانه و خانواده اند. منظرشان تیره و نامعلوم

اعتیاد و از هم پاشیدن خانواده ها هستند، که الیگارش‌ی آخوندی مسئول مستقیم آن است.

سوسن بهار، دبیر «جمعیت الغای کار کودکان» طی گزارشی که در سایت انجمن مزبور در تاریخ ۲۰ نوامبر سال ۲۰۰۳ میلادی انتشار داده است، پرده از راز وحشتناکی بر می دارد. او می نویسد:

بنا به آمارهای منتشر شده از سوی «یونیسف»، تعداد کودکان خیابانی، در ایران که در سال ۱۹۹۶ حدود ۲۰ هزار تن بوده است، طی ۹ سال به میزان شگفت انگیز یک میلیون تن، در سال ۲۰۰۳ افزایش یافته است. یعنی رشدی معادل ۵۰ برابر.



کودکانی که بدن هاشان اوراق می شود:

این کودکان که گاه تن لطیف شان، وسیله ی پزشکان وابسته به الیگارش‌ی آخوندی اوراق می شود، و اجزاء بدن شان به نومستکبران حکومت آخوندی که به علت افراط در خوردن و نوشیدن، علیل شده اند، به بهای هیچ واگذار می شود، این کودکان که در کوچه پسکوچه های شهرها، هویت شان را تکدی می کنند و به دنبال گرمای آغوش مادر و خفتن در خانه یی هرچند محقر، در کنار خانواده، به هر در بی کوبه یی مشت می زنند،

این کودکان که در برف و باران، در سرما و گرما، بر روی کارتن پاره یی، در قبرستان ها می خوابند، و مورد تجاوز و آزار جنسی قرار می گیرند، و اسیر باندهای جنایتکار و فروشندگان مواد مخدر هستند،

این کودکان که خوردن یک وعده غذای گرم آرزوی مشترک شان است، از دست آوردهای حکومت شنیع آخوندی، در ایران هستند.

...و این نمادهای فقر، رنج، ذلت، مرگ و فجایع بی شماری که در پی دارند، از حکومت به اصطلاح «مهرورزی» و و پاسدار تیر خلاص زن، احمدی نژاد، که وعده داده بود، پول نفت را بر سر سفره های مردم خواهد برد، با حضور پر رنگ شان، در هر کوی و برزن، می پرسند:

«وعده ها چه شد؟»

اورانیوم غنی شده و بمب اتم برای کیست؟

برای این گرسنگان برهنه تن، یا پایداری

الیگارش‌ی آخوندی؟

حکومتی که از ایران سر زمین فقر و بلا

ساخته است.

است. خوابگاه شان اگر خوش شانس باشند، کوچه پسکوچه های کثیف و فاقد روشنایی شبانه است و اگر خوش شانس نباشند، در سرما و گرما، در برف و باران، در بهار و در پاییز، بالا پوششان آسمان است، و زیراندازشان، کارتونی پاره و کهنه، و بالش شان، آجری فرسوده و خوابگاه شان قبرستان های متروک. نه کسی برایشان دلسوزی می کند، و نه مهر و محبتی شامل حال شان می شود. نه مادران و پدران شان را می شناسند و نه شناسنامه یی به عنوان برگه ی هویت، در اختیار دارند. در خیابان می میرند و در گورهای دسته جمعی به همراه فضولات دفن می شوند. همواره مورد، تجاوز جنسی، تهمت و ایدآ و اذیت قرار می گیرند. و از بیماری های مختلف جسمی و روانی، و گرسنگی و تشنگی رنج می برند. اغذیه شان را از سطل های اشغال تهیه، و یا از جایی سرقت می کنند. و همه ی آرزوشان، شنیدن جمله یی مهرآمیز است.

ج - فامیلی های خیابانی

فامیلی های خیابانی، خانواده هایی هستند، که فقر کامل زندگی شان را احاطه کرده است. این ها مسکن و مأوایی ندارند و در خیابان ها روزگار می گذرانند. از بی غذایی رنج می برند و برای گذران امور زندگی شان دست به هر کاری می زنند.

یونسکو آمار کودکان خیابانی در ایران را، در سال ۱۹۹۹ میلادی، ۴۰۰ هزار تن برآورد کرده است.

سازمان جهانی کار با آماری که در سال ۱۹۹۵ انتشار داد، در بخش مربوط به ایران، پرده از فاجعه یی وحشتناکی برداشت. و آن این که از هر ۱۰۰ هزار کودک ایرانی، دست کم ۴/۷۵ در صد جزو کودکان کار و خیابانی محسوب می شوند.

این رقم در سال ۲۰۰۴ میلادی به ۱۳/۱۱ در صد، و در سال ۲۰۰۶ به ۱۳/۸۵ در صد افزایش یافته است.

مدیر اجرایی خانه ی سبز که مرکز شناسایی و نگهداری کودکان خیابانی، و وابسته به معاونت شهرداری تهران است، تعداد کودکان خیابانی در پایتخت ایران را بدون احتساب کودکان اتباع خارجی، بین ۲۵ تا ۳۰ هزار تن اعلام کرده است که روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ تن از آنان می میرند. نگاهی به وضعیت جسمانی و سلامت این کودکان برهان آمار فوق است.

خبرگزاری ایسنا، به نقل از اداره ی امور آسیب های اجتماعی رژیم آخوندی، دوم آبان سال ۱۳۸۴ گزارش داده است:

- در تحقیقی که روی ۴۱۳۳ تن از کودکان خیابانی انجام شده است، مشخص شده که ۷۳ در صد از این کودکان به بیماری های چشمی، ۶۴ در صد گرفتار بیماری های قلبی، ۶۹ درصد اختلالات شنوایی، ۶۱ درصد مشکلات گفتاری و ۸۱ در صد به سوء هاضمه مبتلا هستند. و نیز ۷۳ درصد معلول، یا بیمار روانی، و یا اسیر بیماری های صعب العلاج هستند. این به آن معنی است که بیشتر کودکان خیابانی از چند بیماری توامان رنج می برند.

امراض مقاربتی و نیز بیماری ایدز در بین این کودکان به فراوانی دیده شده است.

بخشی از این کودکان بنا به روایت آمار، نتیجه ی وصلت های ناخواسته ی زنان فقیر ایرانی با مهاجرین عراقی و یا افغانی هستند، و فاقد هویت... و بخشی دیگر قربانی بلای

تست خودشناسی



ج- گاهی

۱۱- آیا همیشه در تصمیم های خود راسخ و استوار هستید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۲۱- رابطه تان با بچه ها همیشه خوب است؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۳۱- آیا نظرتان نسبت به ازدواج مثبت است؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۴۱- زمانی که در مکانی تنها هستید خوشحال می شوید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۵۱- از راهنمایی دیگران خوشحال می شوید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

نتیجه:

اگر به ده پرسش پاسخ «خیر» داده اید. شما انسان تقریباً تنهایی هستید. اگر ده پاسخ مثبت داده اید. به هیچ عنوان انسان تنهایی نیستید و اگر پاسخ های تان گاهی اوقات بوده. بدانید که زمینه آن را دارید که اعتماد دیگران را سلب کرده و رفته رفته انسان تنهایی شوید.

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۳- آیا رازتان را به فرد مورد اعتماد خود می گوید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۴- آیا شخصی که به شما خیلی نزدیک است راز خودش را به شما می گوید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۵- آیا برایتان پیش آمده که شب ها. در تاریکی مطلق فکر کنید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۶- شما همیشه دوست دارید تنها باشید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۷- زمانی که می خواهید برای بار اول وارد یک جمع شوید. احساس خجالت به شما دست می دهد؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۸- آیا برایتان پیش آمده که در زندگی تان به کسی اعتماد کنید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۹- شما همیشه از اعتماد به نفس بالایی برخوردارید؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۱۰- آیا شده که امیدتان به زندگی را از دست بدهید؟

الف- بلی

ب- خیر

یکی از مشخصه های انسان ها. آداب و ارتباط اجتماعی آنان است. ارتباط فصل مشترک تمامی انسان های روی زمین است و روزی نیست که این ارتباط وجود نداشته باشد. اما از لحاظ خلق و خوی رفتاری. گاهی با انسان هایی مواجه می شویم که باعث تعجب ما می شوند.

تعجب از این حیث که وقتی شما آن ها را می بینید. متوجه می شوید که اطرافشان دوستان و آشنایانی هستند که. خنده بر لب دارند و ... اما زمانی که بیشتر در زندگی شان و برخوردهایشان دقت می کنید. می بینید که انسان های تنهایی هستند! تا جایی که خودشان اعتراف به تنهایی می کنند.

این انسان های تنها معمولاً دچار افسردگی هستند. به همه مشکوکنند. به کسی اعتماد ندارند و ... همچنین در این بین هستند افرادی که چنین مشخصاتی دارند. اما خودشان هم نمی دانند که تنها هستند و یا به نوعی برخورد می کنند که دیگران متوجه تنهایی آنها نشوند و به قولی. خودشان را فریب می دهند... با این مقدمه. آیا فکر می کنید شما انسانی تنها هستید (تنهایی به آن معنی نیست که با کسی رابطه نداشته باشید و هیچ دوست و آشنایی نداشته باشید. بلکه در خلوت خود احساس می کنید که به کسی اعتماد ندارید و کسی هم به شما اعتماد ندارد. روی کسی حساب باز نمی کنید و کسی هم روی شما حساب باز نمی کند)

پرسش هایی در زیر مطرح شده. پس از پاسخ دادن در همان نگاه اول از روی وجدان و احساس تان به پرسش ها. به یک جمع بندی خواهید رسید. آن گاه مشخص می شود که شما فرد تنهایی هستید یا نه؟

پرسش ها:

۱- آیا زمانی که در جمع حضور دارید. از هر گونه اظهار نظر خودداری می کنید. حتی اگر از شما سوالی پرسیده شود؟

الف- بلی

ب- خیر

ج- گاهی

۲- آیا زمانی که همه شما را متهم به رفتار و کرداری ناپسند می کنند. در مقام دفاع از خود بر می آیید؟

هادی خرسندی در نگارند

خاک عالم بر سرم

انقلابی کردم و شد غرق ماتم کشورم ----- خاک عالم بر سرم
تازه فهمیدم بلانسبت که خیلی هم خرم ----- خاک عالم بر سرم

همچو مرغی پر کشیدم از قفس، جان خودم! ---- حال آسوده شدم!!
هم قفس شد تنگتر، هم کنده شد بال و پر! ---- خاک عالم بر سرم

حکم کردندم بگویم «مرگ بر شاه» آن زمان گفتم و کردم فغان
شاه مرد و من به مرگ خوشتن هم حاضرم! خاک عالم بر سرم

حکم کردندم بگو «الله اکبر» روی بام رفتم و گفتم مدام
حال بی «الله» مانده، زیر بار اکبرم! خاک عالم بر سرم

گفت آقا: «ضد آمریکا» بده دائم شعار هی زدم آنرا هوار
خود به آمریکا یواشی گفت: «لاکن نوکرم!» ... خاک عالم بر سرم

عده‌ای قاتل، رئیس جمهور یا رهبر شدند صاحب کشور شدند
این میان من ملت یا اتم یا مترم! خاک عالم بر سرم

چون رئیس جمهور را بینم، بیفتم در عذاب میکنم خود را خراب
همچنین زهره‌ترک از دیدن آن رهبرم خاک عالم بر سرم

مالک پائین اندامم، فقیه حاضر است چارچشمی ناظر است
هم به شورتم کار دارد، هم به وضع بستم خاک عالم بر سرم

گفته آقا عشق‌بازی نیست بعد از این مجاز من که دارم اعتراض
پس تخصن کرده‌ام زیر پتو با دلبرم! خاک عالم بر سرم

ای که پرسی روزگارم غرق وحشت یا غم است؟ .. وحشت و غم باهم است
خشتک خیسیم ببین، بنگر به چشمان ترم خاک عالم بر سرم

مقام شتر در سرزمین مادری

بیضه‌ی مستضعفان، مستکبر!، در دست توست
تیغ تیز از بهر قطع هر دو تا دارد شتر
بیضه را چون می‌بری، ای میوه‌چین انقلاب
باغت آبادی بگو! چشم دعا دارد شتر

« ماده ۳۰۰ - قانون مجازات اسلامی - دیات:
خون‌بهای یک زن مسلمان خواه این قتل عمدا صورت
گرفته باشد، خواه غیر عمد، ۵۰ شتر است.

ماده ۴۳۵ - خون‌بهای قطع بیضه چپ یک مرد مسلمان
۶۶ شتر است و خون‌بهای قطع بیضه راست او ۳۴ شتر
و خون‌بهای قطع هر دو بیضه چپ و راست یک مرد
مسلمان ۱۰۰ شتر است. »

کتاب تازه‌ی آقای شجاع‌الدین شفا در باره‌ی قانون بیضه
و بـب اتمی، بار دیگر اهمیت شتر را در قوانین اسلامی
در ذهنم زنده کرد.
این سروده‌ی تازه را با احترام، به آقای شفا تقدیم
میکنم.

مقام شتر در سرزمین مادری

ارج و قربی را که در ایران ما دارد شتر
در زمین و آسمان دیگر کجا دارد شتر؟

گر شتر داری برو هر کار می‌خواهی بکن
ای مسلمان، معجزی مشکل‌گشا دارد شتر!

محض خنده، بیضه‌های یک مسلمان را ببر!
صد شتر تاوان بده، کامت روا دارد شتر

بیضه‌ی مستضعفان، مستکبر!، در دست توست
تیغ تیز از بهر قطع هر دو تا دارد شتر

بیضه را چون می‌بری، ای میوه‌چین انقلاب
باغت آبادی بگو! چشم دعا دارد شتر

جزو دستاوردهای انقلاب است این یکی!
شکر حق کرده، تشکر از خدا دارد شتر

گر شتر کافی نداری، پس قناعت پیشه کن
قطع کن یک بیضه را، نرخ جدا دارد شتر

بیضه‌ی چپ را به شصت و شش شتر بتوان برید
تاجرش بیچاره شد، بهرش عزا دارد شتر!

کمتر از این گر شتر داری، زنی مسلم بکش
چونکه پنجاهش جواب خون‌بها دارد شتر

نرخ یک زن، نصف نرخ بیضه‌های مرد شد!
سنجه‌ای در امر قانون و قضا دارد شتر

دشنه‌ها را تیز کن ای ناجی مستکبران
چون هوایت را به هنگام جزا دارد شتر

کاروان قتل و غارت را بگو سستی مکن
ساربان، یک عالمه بهر شما دارد: شتر

غیر از اینها هم شتر را دست کم نتوان گرفت
بابت ارجی که در آم‌ال‌قرا دارد شتر

اشتراک‌السلام قبراقت است و مثل جمبوجت
رفت و برگشتی ز قم تا کربلا دارد شتر

گوشتش را دزدکی در رستوران‌ها می‌زنند
دست، هم در آن قضا، هم این غذا دارد شتر

باب منسوجات مرغوب است پشم حضرتش
بهتر از جیر و بَرک، شال و قبا دارد شتر

دیدم آقایی که از پشم شتر دارد عبا
اولش پنداشتم بر تن عبا دارد شتر!

خانمی با مانتوی پشم شتر می‌داد قر
از عقب گفتم عجب عور و ادا دارد شتر!

از نمد مالی ببین کارش چه خوش بالا گرفت
در فلان مجمع گمانم آشنا دارد شتر

نقش بازی کرده در تعزیه‌ی ابن عقیل
عکس با فرمانده کل قوا دارد شتر!

موقع نشخوار، تفسیر سیاسی می‌کند
تجربه در گفتن پرت و پلا دارد شتر

از خود کلثوم‌نه مدرک گرفته ظاهرا
زین جهت در قصه‌گویی دکتر! دارد شتر

جای تفسیر خبر، با شیوه‌ی خاله‌زنک
شایعات تازه از هر ماجرا دارد شتر

مخبری را کرده با جاسوس‌بازی هم‌تراز
ظاهرا یک ارتباطی با سیا دارد شتر

بسکه خواب پنبه‌دانه دیده در دوران شاه
در رژیم شیخ اینسان اشتها دارد شتر

شاه قدر این شترها را نمی‌دانست و رفت
از جیمی کارتر، سیاسی بی‌ریا دارد شتر

بعد از این وقتی سوارش می‌شوی دولا نشو
سرفرازی بین که در قانون ما دارد شتر

گرچه طبع سرکش هادی چنین شعری سرود
این قصیده را، از آقای شفا دارد شتر



زوال وطن پرستی در خاور میانه

حرف تازه

فرخ فروزین

پیش از پرداختن به مطلب این شماره مقدمه ای کوتاه خواهیم داشت بدین شرح که: بعد از یورش ملایان هر یک از ما سرنوشت نامعلومی در پیش داشتیم و از دوست و آشنا و فامیل و خانواده به دور افتادیم و عده ای بدست مردان خدا به مرگ محکوم شدند و امروز در پس ۳۰ سال همواره خاطر عزیزانی که از بود و نبودشان بی خبریم در مد نظر ما جلی می نماید و اوقاتی را با یاد آنان گذری که زیبا و گاه تأثر کننده داریم که هنوز قلبمان در تپش بی خبری می تپد

اما من این سعادت را داشتیم که از سه سال گذشته از طریق دفتر و انتشار مجله رنگارنگ در سراسر اروپا دو دوست دوران جوانی را بعد از ۳۰ سال بی خبری هدیه دوباره گرفتم

امیر نازنینم و ناصر ارجمندم یاران وفادار دوران شکوفائی سرزمینم را که با دیدارو نوای سرشار از مهر و محبتشان روحیه و انرژی فراوانی بر زندگیم دمیدند پروردگار نگهدارشان باد و همچنین با تشکر از مدیر مجله رنگارنگ.

و اما گفتار این مقال:

ماههای دی و بهمن هر ساله مرا در اندوه و افسردگی می نشاند چرا که یورش ملایان اسلامی و روحانیون شیطان پرست فاجعه ای بود از کینه و حسادت و خونخواهی آن اعراب پا برهنه و این قوم به حج رفته که در این ماهها روی داد و از قتل و غارت ایران و ایرانی هیچ دریغ نکردند

استعمارگران از سالیان دور برای منطقه بزرگ و زیبا و غنی شرق تباری و تصمیم گرفتند خاور میانه را از وجود وطن پرستان و کوشندگان راه آزادی و دموکراسی پاک نمایند و این برنامه را در بیش از نیم قرن گذشته با ترور گاندی رهبر آزادی هند : راندن رضا شاه کبیر : اعدام ذوالفقار علی بوتو در پاکستان و در سالهای نه چندان دور محمد رضا شاه پهلوی : انورالسادات : صدام حسین و بالاخره در ماه گذشته بی نظیر بوتو در پاکستان به اجراء درآوردند و با این پاکسازیها بدون شعار اعلام نمودند وطن پرستی در خاورمیانه جرمی است بین المللی : وطن پرستی موقوف؟!!!

با نگاهی کوتاه و زود گذر به منطقه آشفته خاورمیانه نیازی به ارائه مدارک و سند نیست

جوانانی که روز هفتم آبان امسال بر مزار کورش در پاسارگارد فریاد برآوردند: «کورش ما شرمنده تو هستیم که با خیانت و کاهلی کشور را به دست بیگانه اندیشان بی فرهنگ سپردیم ما که محبوبترین همه جهانیان بودیم اینک منفورترین شده ایم ما که از پیشرو ترین در جهان اندیشه و دانش و فن بودیم از عقب افتاده ترین شدیم . ما که از قدرتمندترین بودیم تو سری خور ترین شده ایم و ما که از مرفه ترین بودیم اینک فقیرترین شده ایم . کورش راستگویی و درست کرداری را در ایران زمین نهادینه کرد و ما میهنمان را از دروغ و فریب و فساد خواهیم زدود و»

این صدای اعتراض حتی در پیرامون جمهوری اسلامی بگوش می رسد تا جائیکه ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی در نماز عید فطر شعار جاوید شاه را در قالب این جملات سر می دهد که

«این نماز در نظام پادشاهی برگزار می شد در زمان شاه هیچگاه مزاحم بازرگان نشدند که چرا نماز می خواند و یا وقتی آیت الله منتظری می گوید مردم را آدم حساب کنید و محرم بدانید ساواک هم فرزندان زندانی سیاسی را از تحصیل محروم نمی کرد»

شاید این گفتارها تکرار هر ساله باشد اما من همچنان از تکرار مکرر این حقایق به جهت روشن شدن ذهن جوانان باز نخواهم ماند و می گویم :

پنجم مرداد روز به پایان رسیدن زندگی بزرگ مردی بود که بی تردید نقشی عظیم در تاریخ معاصر کشورمان به عهده داشت امتدادی بود بر سنت کهن و ریشه ای حکومت پادشاهی روزی که از توطئه های پشت پرده شرق و غرب می گفت صدایش را نشنیدیم . زمانی که از اتحاد نامقدس ارجاعیون سیاه و سرخ برای سرنگونی ارزشهای قومی و بومی کشورمان سخن به میان آورد بی توجهی کردیم و از کنارش گذشتیم و حتی زمانی که با چشمی گریان در پای پلکان هواپیما در بدر به دنبال دستی آشنا می گشت تا راه را بر او ببندد و از سفر بازدارد اشکهایش را اشک تمساح دانستیم و در شادی پروازش از آشیان به پایکوبی پرداختیم و برف پاک کن های اتومبیل هایمان را به رقص درآوردیم و نقل و شیرینی به هوا پاشیدیم که نفهمیدیم همین نقل و شیرینی ها در فردا نوعی سربهای داغ و گلوله های خمپاره خواهد شد و سینه فرزندانمان را خواهد درید حالا که او را در کنار خود نداریم حالا که ویرانی ایران را به چشم می بینیم و راه به جایی نمی

هر رویدادی را می توان سبب نامید که یک مسبب یا مسببهای دارد. برای تحقق یافتن آن مسببها سببها بکار گرفته می شوند به کلامی ساده تر وقایعی که در سال ۵۷ اتفاق افتاد . علت و یا عللی داشتند که اگر آن علتها وجود نداشت رویداد خلق نمیشد.

در مطالعه شورش مشترک آخوندها : کمونیستها؛ جبهه ملی؛ چریکها؛ نهضت آزادی و انگیزه کلی شورش را صرفنظر از سیاست خارجی باید در مخالفت این جماعت با رژیم شاهنشاهی ایران دانست که این امر یعنی مخالفت ذاتی آنان با رژیم پادشاهی باعث گردید (سبب) دست به شورش بزنند و علیه رژیم موجود متحدان جنایت عظیمی را مرتکب که شاهد آثار آن هستید

در یک بررسی ابتدائی مشخص است در مسئله شورش ۵۷ مسبب مخالفت شورشیان با رژیم افکار ارجاعی آخوندها : کینه توزی و جهالت و خیانت نهضت آزادی و جبهه ملی و تمام سازمانها و گروههایی که آخر اسامی آنها به ایران ختم میشود بوده و ماموریت خاص آنان تامین منافع استعمارگران بوده است کمتر سرزمینی را می توان یافت که در آن مدعیان روشنفکری چنین خود پرست و بی اعتنا به مصالح میهن خود باشند و تنها به خاطر سلیقه شخصی و عقده های ناشی از بی مایگی حاضر شوند بر همه چیز یک ملت و سرزمین غنی به محض آنکه زمینه را از جانب بیگانه قدرتمند مساعد دیدند چوب حراج بزنند.

حقیقت آن است که بخش بزرگی از اتهامات ساخته استادانه ذهن وتصمیم نیروهایی بود که نمی خواستند ایران یکپارچه و نیرومند باقی بماند. فساد در دستگاه اداری و حاکمه ایران نه بیش از بسیاری از کشورهای دیگر بوده و نه با توجه به وضع خاص جامعه ایرانی ابعادی غیر عادی داشت. از ساواک در مقایسه با بسیاری از کشورها در سراسر جهان خشونت خاص و غیر عادی سر نزده بود بویژه اگر در نظر بگیریم که این سازمان با یکی از خشن ترین و افراطی ترین و بیرحم ترین شبکه های تروریستی رویارو بود . آن گروهی که روزنامه ها و رادیو و تلویزیون را به ستایشنامه ابلیس جماران تبدیل کردند و مردم را به صورت امت یک شیخ ناآگاه در آوردند قابل گذشت نخواهند بود

آن روشنفکران : روزنامه نگاران که هیزم به کوره قدرت ملاها ریختند باید بدانند همین مردم فریب خورده که بازپچه آنان شدند خشمشان را بر آنان برون خواهند ریخت . همچنانکه شاهد آن هستیم مبارزات دانشجویان. زنان نمونه ای از این خشم است

ولی چه شد که این زمزمه گر محبت که تمامی طفلان گریز پای را به مکتب خویش کشانیده بود سالی از حکومتش نگذشته تمامی باورها را فرو ریخت و ملت در چهره نورانیش نقش شیطان را دیدند
با ایباتی از شعر خون و خاکستر سروده نادر نادر پور مقال را به پایان می برم

آن زلزله ای که خانه را لرزاند / یک شب همه چیز را دگرگون ساخت
چون شعله جهان خفته را سوزاند / خاکستر صبح را پر ز خون کرد
او ، راه وصال عاشقان را بست / فانوس خیال شاعران را کشت
رگهای صدای ساز را بگسست / پیشانی جام را به خون آغشت
گنجینه روزهای شیرین را / در خاک غم گذشته مدفون کرد
چون روی به سوی غربت آوردم / غم بار دگر به دیدم آمد
من برده پیر آسمان بودم / زنجیر بلا به گردنم آمد
من خانه خود را غیر نسپرمد / تقدیر مرا ز خانه بیرون کرد
اکنون که دیار آشنائی را / چون سایه خویش در قفا دارم
بینم که هنوز و همچنان با او / در خواب و خیال ماجرا دارم
این عشق کهن که در دلم باقی است / بنگر که مرا چگونه مجنون کرد
وقتی که خروس مرگ می خواند / دیرست برای در گشودن ، دیر
آن زلزله ای که خانه را لرزاند / گفتن نتوان

را بر خون و هستی بر باد رفته مردمی نهادند در حقیقت آتشی که در گرما گرم جهش سازندگی و پیشروی ایران در زمستان شوم و نکبت بار ۵۷ افروخته شد . در کوتاه مدتی خشک و تر را یک جا سوزاند و خاکستر کرد انقلاب کینه و عقده و فریب بود که برای ویران کردن ساخته شده بود که نشانی از انسانیت در آن دیده نمیشد
اینها حقایقی است از حالات نامتعادل روحی و روانی همگانی که در هنگام بهمن سیاه ۵۷ پشت به تمامی اعتبار و غنای فرهنگی که در طول دو هزار و پانصد سال به گردآوری آن نایل آمده بودیم کردیم و با رو نمودن به سیاهی : مشتی ملای قشری و متحجر را آئینه تمام نمای خواسته هایمان نمودیم
به یاد آوریم بهمن ماه سال ۵۷ تهران را ، یک پارچه ولوله و اشتیاق بود . مردم سراز پا نشناخته انتظار نایب امام موعود را می کشیدند . هزاران نفر مامور شستشوی خیابانها و دیوارها شده بودند . هزاران چریک فدایی : مجاهد و کمونیستها و سایر دستجات سرود ای امام می خواندند . هزاران روشنفکر و فرنگ رفته سر بر آستانش نهادند و میلیونها نفر که تا دیروز برای شرکت در بزرگ داشت ۴ آبان رفع خطر ۲۱ فروردین و ۱۵ بهمن و مهر تائید زدن بر انقلاب سفید ۶ بهمن از یکدیگر سیقت می گرفتند در خیابانها انتظار رهبر را می کشیدند! ابلیس آمد تا بر بال اشتیاق مردم بزرگترین حادثه قرن را در یک استقبال بی نظیر رقم زند که از دوست و دشمن گفتند و نوشته تاریخ نظیرش را در مورد هیچ رهبری به یاد ندارد

بریم به شیوه مرثیه مرده پرستی بر رفتنش اشک حسرت می ریزیم یادش را گرامی می داریم و بارها با گوش خود در مجامع و محافل وصف ها شنیدیم که برای آمرزش روحش دعائی بر لبها نقش می بست و آرزوی نوری میشد که می بایست بر قبرش ببارد.
آری او مرد و رفت ایران هم رفت
افسار گسیخته گان تشنه به خون در ماههای دی و بهمن ماه هنگامیکه نیل به مقصود را نزدیک دیدند برای خریک افکار عمومی و ایجاد بهانه قتل و کشتار را وجهه همت قرار دادند و در اکثر شهرستانها مردم خریک شده و هیجان زده را آماج گلوله ساختند و هر قتل را وسیله ساز قتلهای دیگری کردند و بالاخره برای آنکه موقعیت خود را تثبیت و ملت را در وحشت گیج کننده فرو برند و در حالت بهت زدگی مردم مقاصد خود را پیگیری نمایند دقیقا به مثابه حواریون پدر بزرگوار و حامی مستضعفین که صدها انسان بیگناه و بی خبر را یکجا تسلیم آتش کرد و همزمان با ارتکاب این جنایت هولناک در سینما رکس آبادان دهها سینما و رستوران و اماکن عمومی را آماج بمب و آتش سوزی قرار دادند و با حمله به کلانتریها و پادگانهای نظامی ، مامورین انتظامی را به قتل رساندند و از کشته پشته ساختند.
در لحظاتی که ایران می رفت تارهای اسارت را از دست و پا و عقل و اندیشه خود بگشاید جماعتی با نام آخوند و شبه آخوند با همکاری عده ای به اصطلاح اندیشمند و روشنفکر ناگهان چون بت عیار به میدان تاختند و به مدد گروههای خشم پایه های حاکمیت خود



خدمات ارزی

پرشیا

با ۲۵ سال سابقه خدمات ارزی و بازرگانی در انگلستان و ۵۰ سال در صنعت جواهر

Tel: 020 7483 0012

Mobile: 07974 784 790

Fax: 020 7722 5673

Dubai: 0097 150 658 7062

در جواهری

Haideh's Happy Gems, 8a Northways Parade (Argos روبروی)
Finchley Road, Swiss Cottage, London NW3 5EN

با مدیریت محمد توکلی





Licence No: 12137138000

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰



زندگ آخر م - سی

زندگ آخر انگار قصد نمودن نداشت همیشه همینطور بود وقتی دلت می خواست جایی بری و چند دقیقه زودتر هم بررسی همیشه بر عکس میشد حالا هم از اون روزها بود و این آقای نیک نفس هم ول کن نبود و هی این فرمول های فیزیک را روی تخت و بالا و پائین می کرد. وقتی گج رو با تخته پاک کن پائین گذاشت من بیشتر از همه خوشحال شدم و داشتیم با خودم تمرین می کردم که چطوری از جایم بلند شوم و اجازه بگیرم و چند دقیقه زودتر برم خونه که طبق معمول یکی از بچه های لوس کلاس خودشو نذر کرد و شروع کرد به سوال کردن از آقای نیک نفس که فرضا اگر این فرمول را با آن فرمول قاطی کنیم چی میشه؟ آقای نیک نفس هم با حوصله جواب می داد و من با غیظ و عصبانیت به اون پسر لندهور نگاه می کردم که همیشه باید چند سوال داشته باشد!

دیگر خون خونو می خورد بعد از مدتها بدبختی و دوندگی صدها شب تمرین کردن بالاخره تونسته بودم سر پیچ کوچه مدرسه شون بهش بگم دلم میخواد باهاش حرف بزنم

آقای نیک نفس دوباره گج و تخته پاک کن رو برداشت و می خواست شروع کند به پاک کردن تخته که سوال کرد:

بچه ها یادداشت کردید؟

نه آقا اون دو تا فرمول آخری رو من ننوشتیم

خوب زود باشید

می خواستم بلند شوم بروم گوش این مرادی عوضی رو بگیرم و ازش بپرسم اگه ننوشته پس چه غلطی می کرده؟

با صدای بلند گفتم آقا شما از بالا پاک کنید این تنبل منبل ها که جا موندن پایین رو بنویسن

آقای نیک نفس برگشت نگاه می به من کرد و از همون راه دور نگاهش هزار سوال داشت که حالا من میگم تنبل ها!

مرادی هم چپ چپ نگاهش رو به من دوخته بود ولی برای اینکه از زیر نگاه آقای نیک نفس فرار کنم رویم را کردم به مرادی و گفتم بفرما بنویس انیشتن.

که زودتر از مرادی صدای آقای نیک نفس بلند شد که :

بگیر بشین مزه نپرون کلاس و درس را واسه همین درست کردن که همه شما مشکلات و سوالات درس هایتون رو بپرسید و یاد بگیرید.

من که دیگه طاقتم طاق شده بود و همه حواسم به کوچه پشت سینما شهناز بود که قرار بود بعد از تعطیل شدن مدرسه اون رو اونجا ببینم.

صدای زنگ مدرسه از خوشحالی مرا به هوا پراند و با شوق و ذوق از جایم بلند شدم که به طرف در بروم که صدای آقای نیک نفس ما میخکوب کرد

بنشین هنوز درس تموم نشده

ولی آقا زنگ رو زدند

زدند که زدند هر وقت من رفتم از کلاس بیرون زنگ رو زدند

دوباره سر جایم ولو شدم عجب بدبختی بود اگه دیر برسم و او رفته باشه دیگه جرات نمی کنم بطرفش بروم همین یکبار هم چند ماه موش و گربه بازی درآوردم تا بالاخره تونستم همین وعده چند دقیقه ای را بگیرم

جسمم اینکه الان اون در کوچه پشت سینما شهناز منتظر من است

داشت دیوونه ام می کرد و اینجوری هم که آقای نیک نفس با حوصله و صرف وقت گج رو روی تخته سلانه سلانه می کشید و گج بی معرفت هم گهگاهی عشو می آمد و عددها را کم رنگ می نوشت تا دوباره آقای نیک نفس آن رو پاک کنه و دوباره بنویسه یکبار دیگه صدای مرادی بلند شد که :

آقا این رو که نوشتید یک بار دیگه توضیح هم می دید؟

دیگه نتونستم خودم رو کنترل کنم بی اختیار سرش داد زدم که: به دفعه حساب کتاب دکون فرش فروشی بابات هم می آوردی اینجا واست انجام می دادیم مسخره کرده خودش رو!

عده ای از بچه ها زدند زیر خنده و مرادی هم دوباره چپ چپ به من نگاه کرد

آقای نیک نفس به طرف من که ته کلاس نشسته بودم براه افتاد هر قدم که به من نزدیک می شد قلبم از سینه می خواست بزند بیرون و رنگ و رویم پریده بود تا بالای سرم رسید و گفت :

تو امروز چه مرگته؟ چرا پاچه بچه ها رو می گیری؟

آقا آخه آقا چی بگم امروز قرار بود زودتر بریم مادرمون رو ببریم دکتر وقت داشت مادرمون منتظره و اگه دیر بشه و نتونه به وقتش برسه ما رو دعوا می کنه

مگه مادرت بچه است که تو ببریش دکتر؟

ولی خوب آقا حالش خوب نیس و کمک لازم داره

خیلی خوب کمی ساکت باش چند دقیقه دیگه تموم میشه خودم می رسونم در خونه

نه آقا راضی به زحمت شما نیستم خودمون رو می رسونیم

زحمت نیست دیگه هم حرف نزن با هم می ریم و دوباره به طرف تخته سیاه برگشت

حالا بیا و درستش کن زودتر نشد برم که هیچ خودش هم می خواد بیاد در خانه ما که مادر مریضی که از دیروز تا حالا با خواهر و زن عموم رفته اند امامزاده بی بی شهریانو زیارت و این همه بدبختی ها تقصیر این لندهور مرادی است که همیشه دم آخر نطق می کند

آقای نیک نفس دستهایش را به هم مالید و گج هایی که روی لباسش بود پاک کرد و تعطیلی کلاس رو اعلام کرد و من مثل مرغ اسیری سر

شقایق

خیلی ساده اتفاق افتاد. یک روز سرد زمستانی بود. شال و کلاه کرده بودم به سرکار بروم که توی کوچه دیدمش... ساک به دست و با صورت سرخ شده از سرما و مستاصل... کاغذ نشانی را جلو آورد و من با تعجب پرسیدم:

- پلاک ۲۱؟!

سرم را بالا گرفتم. صورت ظریف و بی رنگش منتظر جواب بود... خواستم بگویم با کی کار دارید؟ شما کی هستید؟ از کجا آمده اید؟ ... اما فقط دستم را به طرف در سبز رنگ خانه مان دراز کردم و او بی درنگ ساکش را دوباره به دست گرفت و رفت.

چند لحظه ای سرچایم خشکم زده بود... هر چه فکر کردم دیدم فامیل و دوست و آشنایی نداریم که به او شباهت داشته باشد. چشم های عسلی داشت و ریز نقش بود. دلم می خواست برگردم خانه و ببینم این مهمان ناخوانده کیست. اما دیر شده بود و اصلاً حوصله غرغرهای رئیس اداره را نداشتم... به محل کارم که رسیدم گوشی تلفن را برداشتم تا از مادرم پرس و جو کنم. یک دفعه یادم افتاد که فیش تلفن را فراموش کرده ام پرداخت کنم و تلفن خانه قطع است.

آن روز با کمی حواس پرتی کارهایم را انجام دادم و یکسره رفتم خانه. در همان بدو ورود. مادرم با روی باز اشاره کرد به دخترک و گفت:

- شقایق. دوست دوران دانشکده مریم است... خواهرم مریم سالها بود که از دانشگاه فارغ التحصیل شده بود. دوستش برای پیدا کردن کار به تهران آمده بود. مریم هیچ وقت دوستانش را به خانه نمی آورد و من آنها را نمی شناختم. آن شب شور و نشاط خاصی در خانه ما حاکم بود. از سال قبل که پدرم فوت کرده بود. کمتر در خانه اینقدر پر سر و صدا می خندیدیم و حرف می زدیم. اما حضور شقایق انگار به خانه ما روح تازه ای داده بود. ساده ترین ماجراها را با چنان آب و تابی تعریف می کرد که همه را به وجد می آورد. همان شب احساس کردم به این دختر علاقه مند شده ام. اما به خودم تشر زدم و گفتم:

- سعید. خجالت بکش. دختره یک شب آمده خانه شما و تو احساس می کنی یک دل نه صد دل عاشقش هستی؟!

اما کار دل را هیچ وقت عقل نمی تواند کنترل کند...

روزهای بعد با اشتیاق بیشتری به خانه می آمدم. دلم می خواست پای صحبتش بنشینم. صبح از خانه بیرون می زد و شب

با کلی هیجان برایمان تعریف می کرد که کجاها رفته و چه کارهایی انجام داده... خیلی در پیدا کردن کار موفق نبود. اما اصلاً امیدش را از دست نمی داد. می دانستم به طور موقت در خانه ما مانده. خاله ای داشت که به سفر خارج از کشور رفته بود و به محض برگشتن. شقایق به خانه او می رفت. اما حضورش عجیب به همه ما روح تازه داده بود. بعد از فوت ناگهانی پدرم تقریباً هیچ کس حال و حوصله نداشت. اما حالا با حضور شقایق همه چیز عوض شده بود. غروب ها به باغچه می رسید. دوباره شاهی و ریحان کاشتیم و هر روز سر سفره سبزی تازه از باغچه می کندیم و می خوردیم.

بعد از چند هفته دیگر یقین پیدا کرده بودم که عاشق شقایق شده ام. حتی در محیط کارم هم همکارانم متوجه تغییر روحیه من شده بودند. کارهایم را با انرژی بیشتری انجام می دادم...

بالاخره سر صحبت را با مادرم باز کردم و مادر هم انگار از خدا خواسته بود و قول داد هر چه زودتر از او خواستگاری کند.

روز بعد. وقتی از سر کار برگشتم. بر خلاف روزهای قبل خانه آرام بود. شقایق و مریم توی اتاق بودند و مادر توی آشپزخانه. متوجه شدم اتفاقی افتاده. اما نمی توانستم تصور کنم این سکوت نشأت گرفته از چیست. بالاخره مادر رو به من کرد و گفت:

- شقایق را می خواهند به پسر دایی اش بدهند. داستان پیچیده است. دخترک بیچاره اصلاً راضی نیست. ولی کاری از دست کسی بر نمی آید. بهتر است ما دخالت نکنیم و تو هم از این ازدواج منصرف شوی... این جواب برایم کافی نبود. روزهای بعد چیزهای بیشتری و بیشتری دستگیرم شد. شقایق یک پسردایی داشت که چند سال پیش ازدواج کرده بود همسرش به دلایلی نمی توانست صاحب فرزند شود. همه خانواده در تلاش بودند که پسر دایی شقایق (محمود) را راضی کنند زنش را طلاق بدهد. حتی از این هم فراتر رفته و شقایق را برای ازدواج دوم او کاندید کرده بودند.

به نظرم خیلی عجیب می آمد. اما شب های بعد سفره دل شقایق باز شد و دنیای پرغم و غصه اش را در پشت آن چهره بشاش و همیشه خندان دیدم.

می گفت هیچ کس حق ندارد خلاف نظر بزرگ خانواده حرفی بزند. از طوایف جنوب بودند و این قوانین بسیار سخت و محکم اجرا می شد. محمود پسردایی اش مرد بسیار ثروتمندی بود و از قدیم الایام عاشق شقایق بوده... ولی به دلایلی با دختری ازدواج می کند که انتخاب پدرش بوده و حالا که زندگی شان به بن بست رسیده باز آمده سراغ شقایق و ...

حالا او باید انتظار می کشید که بالاخره محمود یا زنش را طلاق بدهد و یا حداقل اجازه ازدواج مجدد را از زنش بگیرد. شقایق با قلبی شکسته این داستان ها را برای ما تعریف می کرد و هر وقت من از او می پرسیدم چرا مخالفت نمی کند. با چشم های نمناک خیره نگاهم می کرد و سری تکان می داد:

- رسم و قانون در خانواده های ما از همه چیز مهمتر است. همین که اجازه دادند به تهران بیایم تا کار پیدا کنم خودش کلی جای شکر دارد. می خواستیم از آن محیط دور باشیم و نرفتنها و اشک و زاری همسر محمود را نبینم. برای همین از آنجا دور شدم. اما می دانم به محض اینکه وقتش برسد. باید برگردم و پای سفره عقد بنشینم...

چند روز بعد خاله شقایق از سفر برگشت و او از خانه ما رفت... روزها و هفته ها همه حرف ما در خانه راجع به او بود. جایش خالی به نظر می رسید. باور نمی کردم آن همه شور و عشق به زندگی. آن سوی سکه نا امیدی و تلخی است...

روز آخر به من گفت:

- نگران آینده من نباشید. زندگی هر چقدر خلاف میل من پیش برود. باز می توانم دریچه هایی در آن پیدا کنم که از آن لذت ببرم. این رسم زندگانی است ... من نمی خواهم مغلوب تلخی ها بشوم.

استخدام

سازمان انتشاراتی رنگارنگ جهت

تکمیل کادر خود افرادی را در اروپا

به همکاری دعوت می نماید

بازاریاب جهت کارهای تبلیغاتی

منشی

وب دیزاین

متقاضیان می توانند با دفتر مرکزی

لندن تماس حاصل نمایند

۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶

سابقه و جایزه

در این شماره چهره های را برای شما انتخاب کرده ایم که شما از میان آنان ۸ نفر را نام ببرید و برای ما ارسال کنید و جایزه بگیرید



تکه نویسی و جایزه ویژه

به کسانی که هر شماره در باره یک مطلب یا تصویری چاپ شده در مجله رنگارنگ چند خطی نظریات خود را بنویسند و ارسال کنند جایزه ای تعلق می گیرد شما نیز می توانید با دقت صفحات مجله را ورق بزنید و در باره عکسی چاپ شده یا مطالبی که نظرتان را جلب کرد چند خطی برای ما بنویسید و به آدرس مجله ارسال نمایید و جایزه ای دریافت کنید شرکت در این بخش مسابقه قرعه کشی ندارد و به کلیه نامه های رسیده جایزه ای داده میشود.

برندگان شماره پیش

از میان پاسخ های رسیده که جواب صحیح به سوالات داده بودند ۱۱ نفر پاسخشان درست بود که از بین آنان به قید قرعه سه نفر برنده نهایی شدند کسانی که پاسخ صحیح داده بودند عبارت بودند از
خانم نوروزی از لندن
خانم شیدا از لندن

خانم رویا هدایتی از فرانکفورت - آلمان

آقای محسن صالحی از منچستر - انگلستان
آقای اکبر حیدریان روتردام - هلند
آقای مجید محبی از کلن - آلمان
آقای رضا ثابتی استراسبورگ - فرانسه
خانم مژده رباحی از بورموث - انگلستان
آقای آیدین رضوانی کپنهاک - دانمارک
آقای علی پورفرید از کلن - آلمان

خانم نازی الهیاری از لندن

سه نفری که برنده شدند عبارتند از:
آقای حیدریان از هلند
آقای صالحی از منچستر
خانم هدایتی از فرانکفورت
که از این شماره هر ماهه مجله رنگارنگ برایشان به صورت رایگان ارسال خواهد شد

چدی نگیرید واسه خندس

نیروی انتظامی میریزه خونه غضنفر. غضنفر با منقل می پره تو استخر و داد میزنه: از اینجا به بعدش به شما ربطی نداره. به نیروی دریایی ربط داره

غضنفر زنگ میزنه پیتزا فروشی میگه ببخشید ۲ تا پیتزا می خواستم سفارش بدم. پیتزا فروشی میگه: به نام کی؟ غضنفر میگه ببخشید یادم رفت! به نام خدا من غضنفر هستم. می خواستم ۲ تا پیتزا سفارش بدم.

- غضنفر لب دریا همش داد میزد آفرین. ما شالا
ازش می پرسن چه کار میکنی؟
میگه: پسر ۱ ساعته رفته زیر آب هنوز بر نگشته. عجب نفسی داره ها!

یارو رفت حج. نماز نمیخوند. طواف هم نمی کرد! ازش پرسیدند: واسه چی اعمال واجب رو انجام نمیدی؟
جواب میده: به ما گفتن همه چیز با کاروانه!

خواننده تو مجلس عروسی پشت میکروفون میگه: خانوما. آقایون. دستا بالا. می خواهیم بریم بندر! غضنفر از اون ته داد میزنه: کجا؟ ما تا شام نخوریم هیچ جا نمیریم
یه معتاده میره حج. ۹۹ دور طواف میکنه. بهش میگن: طواف ۷ دوره! میگه: من طواف مواف حالیم نیست. به مثقال تریاکم گم شده. دنبال اونم!

غضنفر میره تماشای رقص باله. از اول تا آخرش خواب بوده.
بعد ازش می پرسن چه طور بود؟
میگه آدمای خیلی خوبی بودن دیدن من خوابم رونوک انگشت راه میرفتن.

به غضنفر میگن با بالش جمله بساز میگه به روز رفتهم جنگل یه پرنده دیدم با تیر زدم تو بالش. میگن این بالش نه اون بالش. میگه به روز رفتهم جنگل یه پرنده دیدم با تیر زدم تو اون بالش. میگن اصلا ولش کن با توشک جمله بساز میگه به روز رفتهم جنگل یه پرنده دیدم توشک موندم بزم تو این بالش یا اون بالش.

از یکی می پرسن: اگه گفتی کی به همه محرمه؟
یک خورده فکر میکنه میگه: سوپر مارکت سر کوچه! میگن: چرا؟ میگه: چون به همه شیر میده.



هنوز در بعضی از دهات ایران نمیدانند انقلاب شده و شاه رفته است
جاوید شاه ، جاوید شاه !



السلام علیکم یا شیطان رجیم



من این توپ سبزه رو دوست دارم



این چشم کجه ! کی میگه کجه ؟!



احمدی نژاد در مهد کودک



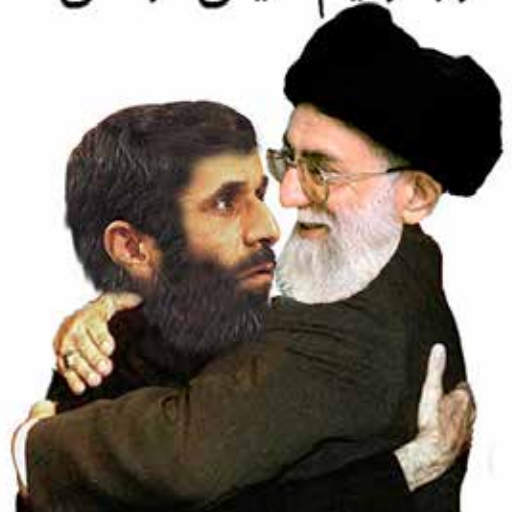
ننه ، دستو بیر عقب می خوایی جنتی شلوارمو در بیاره



ما در ایران همجنس باز نداریم



خودمونیم فیلی زشتی.



شب آخر

قسمت دوم

نبود خان هم مثل اینکه مست کرده بود بطرف من اومد و گفت امروز جووتر به نظر می رسی گلی خانم. من سراغ زنش رو گرفتم گفت نگران نباش رفته حموم به این زودی ها بر نمی گرده تو هم نمیخواه امروز کار کنی و با خنده به طرفم اومد من که ترسیده بودم عقب عقب رفتم و گفتم بهتر من هم برم هر موقع حاج خانم از حموم برگشت من هم میام. اما خان ول کن نبود گفت اجازه نداری بری در این موقع اسلحه شکاریش رو آورد و به من گفت لخت شو میخوام برای مشدی یک بچه تیل و مامانی مثل خودت درست کنم من جیغ می کشیدم و خواستم فرار کنم اما جلوی راهم رو گرفت صدای ننه بلند شده بود و من بخوبی همه چیز رو می شنیدم گریه می کرد و می گفت به خدا مشدی خوستم فرار کنم ولی اون بی شرف با اسلحه بالای سرم ایستاده بود هر چی جیغ می کشیدم فایده ای نداشت مشدی خان زنت رو بی سیرت کرد منو بیخش صدای گریه بابام رو برای اولین بار شنیدم نمیدونم چرا یکدفعه دلم برآش سوخت هنوز نفهمیده بودم چه اتفاقی افتاده معنی بی سیرت شدن رو نمی دونستم آخه شش سال بیشتر نداشتم ترس عجیبی منو گرفته بود علی گریه می کرد جرات بیرون رفتن نداشتم صدای گریه بابام قطع نمیشد مادرم فقط التماس می کرد تو رو خدا نرو اون مسته اسلحه داره بخاطر بچه ها نرو بابام داد کشید چی می گی زن اون بی شرف به تو تجاوز کرده به ملک من می فهمی ای کاش می مردی تا من این ذلت رو نمی کشیدم یکدفعه در آشپزخونه باز شد و بابام وارد شد من و علی وحشت زده رفتیم یک گوشه بابام از بالای کمد تبرش رو برداشت و بدون اینکه به ما نگاه کنه بیرون رفت من هم بیرون رفتم ننه جلورفت با گریه روی پاهای اون افتاد بابام لگدی به پهلوی ننه م زد و از در بیرون رفت ننه دست به آسمون برداشته بود و با گریه می گفت خدایا بچه ها رو یتیم نکن خدایا خودت به دادم برس علی وحشت زده گریه می کرد و دامن ننه رو گرفته بود در همین موقع رعنا از مدرسه اومد.

به محض رسیدن به من نگاه کرد و پرسید چی شده اعظم؛ ننه جواب داد بیچاره شدیم رعنا. بدبخت شدیم و به صورتش چنگ می انداخت و گریه می کرد رعنا که گیج شده بود به طرف من اومد و پرسید تو بگو چی شده من هم با بغض گفتم که خان مامان رو بی سیرت کرده رعنا که انگار معنی بی سیرت رو می دونست یکدفعه جیغی کشید و نشست ننه به طرف من اومد و گفت اعظم آگه یکدفعه دیگه تکرار کنی می کشمت رعنا بغل ننه نشست و گفت راست می گی ننه. ننه روی پاهای خودش زد و گفت آره اون بی شرف به زور اسلحه و باز شروع کرد به گریه یکدفعه ننه از جا پرید و بلند و گفت رعنا بدو برو خونه دایی بگو ننه باهات کار واجب داره پاشو سریع بیا نکه توی راه به کسی چیزی بگی.

دایی در ده بالایی زندگی می کرد که تا اوغلا پیاده یک ساعت راه بود بعد از رفتن رعنا ترس عجیبی منو گرفت ننه همینطور نشسته بود و اشک می ریخت علی طفلکی گوشه اییون چمپاته زده بود من کنار ننه خوابم برده بود که یکدفعه با صدای شیون مادرم از خواب پریدم ننه توی اطاق نبود رفتم بیرون بابام وسط حیاط دراز کش افتاده بود و دورش رو چند تا از مردهای ده گرفته بودند ننه به سر و صورت خودش چنگ می انداخت و فریاد می کشید بالاخره کار خودش رو کرد خدایا از سر تقصیراتش نگذر وای خدا به دادمون برس شوهرم از دست رفت روی صورت بابام ملافه کشیده بودندو زیر بابام رو خون گرفته بود من بی اختیار گریه می کردم هنوز نمی دونستم بابام مرده رفتم بغل ننه روی زمین نشستم علی هم اومد کنارم ننه با دیدن ما دانش بلند شد من رو کشید طرف خودش و روی سرم زد دیدی بی پدر شدی آخ علی جانم یتیم شدی و باز به سر و صورت خودش چنگ می زد یکدفعه از مرده بابام ترسیدم بلند شدم و به طرف اطاق دویدم.

زنهای همسایه مادرم رو به اطاق آوردند مردها همگی دور اطاق نشسته بودند جا برای همه کم بود بعضی ها ایستاده بودند مادرم فقط شیون می کشید هیچکس جلو دارش نبود جنازه بابام همونطور وسط حیاط مونده بود هر کسی چیزی می گفت صداها قابل فهمیدن نبودند یکدفعه کدخدا داد کشید همگی ساکت شین بگذارین بینم ننه گلی چه می گه و رو به ننه کرد و گفت ننه گلی یکدره آروم بگیر باباجون تعریف کن بگو بینم چی شده خان یه چیزایی گفته بهتره تو هم بگی تا ما روشن



اون روز ننه صبح

زود بلند شد و بعد از مرتب

کردن خونه رفت خونه خان برای کار.

من و علی هم مشغول بازی شدیم. رعنا هم

مدرسه رفته بود اواخر پاییز بود و بابام

چرخ دستییش رو راه انداخته بود و می رفت میدونچه ده برای لبو

فروشی. نزدیکهای ظهر بود که دیدم صدای در خونه بلند شد با ترس پریدم

وسط حیاط آخه سابقه نداشتم اون موقع روز کسی خونمون بیاد در حیاط باز شد

و ننه با صورتی خونی وارد شد صدای جیغ من بلند شد به داخل اطاق اومد و فقط

اشک می ریخت صورتش از چند جا خراش بدی برداشته بود علی هم گریه می کرد

من که گیج شده بودم فقط ننه می کردم سعی کرد من رو آروم کنه فقط گفت

از دست خان کتک خورده برای چی نگفت و من رو فرستاد دنبال بابام. در راه

به فکرم رسید برم خونه خان و با سنگ بزنم به شیشه خونه شون ولی ترسیدم وقتی

به میدونچه ده رسیدم بابام داشت با چند نفر حرف می زد بخار از روی لبوها بلند

می شد وقتی من رو دید با خنده گفت به به اعظم کوچولو اینجا چی کار می کنی

که من زدم زیر گریه و بلند گفتم خان ننه رو کتک زده ننه هم گفته زود بیاین خونه

بابام با مشت زد روی پیشانی و آه خفیفی کشید چند تا از مردهای ده که شنیده

بودند گفتند آروم باش مشدی خبری نشده برو بین چی شده بابام دستهای من رو

گرفت و به سوی خونه راه افتادیم در راه من گریه می کردم و دنبال بابام کشیده می

شدم وقتی وارد شدیم ننه آروم شده بود روی صورتش چند جای چنگ پیدا بود

علی سرش روی زانو ننه گذاشته بود و معلوم بود هم گریه کرده به محض اینکه بابام

وارد شد یک گوشه ای نشست و با صدای گرفته ای گفت تعریف کن چی شده

مادرم به ما اشاره کرد بابام به گفت علی رو بردار برو آشپزخونه دلم می خواست

بمونم تا بفهمم چرا خان ننه رو کتک زده اما جرات نداشتم دست علی رو گرفتم و

رفتم آشپزخونه ولی در آشپزخونه رو باز گذاشتم تا حرفهای اونها رو بشنوم اول صدای

گریه مادرم اومد با گریه تعریف می کرد که صبح وقتی وارد خونه خان شدم زنش

بشیم نه دوباره روی پاهاش زد و گفت چی بگم کدخدا چی بگم ای کاش بهش نگفته بودم که خان کنکم زده در همین موقع رعنا با دایی وارد شدند دایی توی سر خودش میزد و گریه می کرد رعنا هم گوشه ای نشست و با صدای بلند داد کشید من بابام رو می خوام نه جون نه خویم من بابام رو می خوام چند تا از زنهاکه بهلوی رعنا نشسته بودند سعی می کردند آرومش کنند علی از ترس رفته بود توی آشپزخونه فقط من اون رو می دیدم که آروم گریه می کنه برای دایی جا باز کردند نشست بغل کدخدا دوباره کدخدا گفت می گفتی گلی خانم.

مادرم که با دیدن داداشش آروم و قرار نداشت روی سر و صورت خودش می زد فقط صدای گریه بود و بس همه با زجه های نه ام به گریه افتاده بودند.

دایی به پیشونیش می زد و گریه می کرد و زیر لب می گفت آخ مشدی و رو به نه کرد و گفت آخه بگو گلی چی شد من دارم دیوونه می شم همه ساکت شده بودند نه شروع کرد

امروز صبح رفته بودم خونه خان مثل همیشه دوباره نجسی خورده بود ای بمیری مرد که بچه ها رو بیتیم کردی بدون دلیل اومد به طرف من و شروع کرد به کتک زدند می گفت باید برام برقصی یکدفعه ساکت شد دایی رو به نه کرد و می گفت خوب باقیش رو بگو نه به دایی نگاهی کرد و ادامه داد هیچی داداش من هم فرار کردم و اومدم خونه من و رعنا نگاهی به هم کردیم نه نگفت که خان به زور اسلحه به اون تجاوز کرده و شاید از دایی می ترسید یا که از خان. کدخدا رو به دایی کرد و گفت والا چی بگم خان که چیز دیگه ای می که گوشها تیز شد کدخدا با بغض شروع کرد به تعریف. توی قهوه خونه نشسته بودیم که این دختر رو کرد به من اومد هراسون که بابا زود بیا خونه خان نه رو کتک زده مشدی هم چرخش رو ول کرد و دوید طرف خونه. ما فکر کردیم که دوباره خان حال خوشی نداشته و چوب فلک راه انداخته. بله آقا جون و شروع کرد به گریه با گریه کدخدا صدای گریه ها بلند تر شد لحظه ای گذشت دایی رو به کدخدا کرد و گفت خوب تعریف کن چی بگم بعد از مدتی صدای چند تا گلوله رو شنیدیم صدا از طرف خونه خان بود به اتفاق چند نفر رفتیم اونجا وقتی وارد شدیم دیدیم مشدی افتاده روی زمین و توی خون خودش غرقه بغلش تبرز افتاده بود بالای سرش هم خان تفنگ به دست ایستاده بود با دیدن ما زد رو سرش و با گریه گفت این از خدا بی خبر رو به جنازه مشدی کرد من رو به آدمکشی واداشت پرسیدم چی شده گفت امروز صبح زنش اومد برای کار حاج خانم رفته بود حموم موقع رفتن دیدم چیزی رو زیر چادرش قايم کرده پرسیدم چی بلند کردی شروع کرد به گریه و زاری که ببخش خان از سر ناچاری بود من هم با چوب چند تایی بهش زدم که دیگه از این کارها نکنه بعد مشدی اومد سراغم که به زن میگی دزد و به طرفم حمله کرد من هم چاره ای نداشتم با اسلحه گلوله در کردم که می بینید و رو به جنازه مشدی کرد. ما هم اون رو بردیم توی اطاقش حبس کردیم کسی رو هم فرستادم ژاندارمی که خبر بده. صدای نه بلند شد الهی که بمیری مرد من و دزدی؟ مشدی رو کشتی من هم دزد کردی روز قیامت جواب خدا رو چی می دید و باز به سر و صورتش چنگ انداخت. کدخدا رو کرد به مردها و گفت بابا خوبیت نداره که جنازه اون مسلمون وسط حیاط افتاده و رو به دایی کرد و گفت بلند شو خدا بزرگه حق رو از ناحق می گیره. جنازه بابام رو بردند گورستون ده دایی اجازه نداد ما همراهشون بریم چند تا از زنهای ده پیش ما موندند هر کسی کاری می کرد نه از اون جایی که نشسته بود جم خورد به عکس بابام که روی طاقچه بود خیره شده بود و اشک می ریخت علی رو فرستادند خونه یکی از فامیلامون من هم هر جایی رعنا می رفت دنبالش بودم دایی بعد یکی دو ساعت از گورستون برگشت رو کرد به نه و گفت خان رو بردند ژاندارم می فردا هم باید بعد از خاکسپاری مشدی من و تو بریم میخوان از تو سوالهایی بکنن نه جواب نداد طرفای عصر حسین پسر خان اومد معلوم بود ناراحته چشاش قرمز بود دو دو زانو گوشه ای ای نشست بعد از مدتی خیلی آهسته گفت بخاطر مشدی متاسفم میدونم خیلی سخته ولی گلی خانم شما منو ببخش اون پیرمرد از بس مشروب میخوره مشاعرش رو از دست داده حالا هم گوشه زندون نشسته و داره اشک می ریزه میدونم اشک ریختن اون فایده ای نداره مشدی نون آور خوانواده شما بود و با بغض ادامه داد من خودم قول می دم نگذارم از نظر مخارج زندگی سختی بکشید شما هم اگر می تونید رضایت بدید برای خان همین عذاب وجدان یک عمر کافیه نه که تا اون لحظه ساکت نشسته بود شروع کرد به گریه و با فریاد گفت بابای شما من رو دزد کرد و شوهر رو کشت

شما هم به دنبال رضایت اومدید می خواهید خون بهای مشدی رو بدید آگه من هم رضایت بدم این سه بچه یتیم رو کرد به من و رعنا رضایت نمی دند نمی دونم چرا از پسر خان بدم نمی اومد بچه بودم شاید برای اینکه با مهربونی حرف می زد. ولی وقتی به خان فکر می کردم دوست داشتم قد بابام یا داییم بزرگ بودم تا خان رو می خوره کتک بزنم. حسین نگاهی به من و رعنا کرد و گفت شما حق دارید و بلند شد چایی اون همونطور دست خورده باقی موند. فردای اون روز توی گورستون ده غوغایی بود همه اهالی ده اومده بودند از ده های مجاور هم خیلی آدم اومده بود من و رعنا و علی لباس سیاه پوشیده بودیم و جلوی جنازه حرکت می کردیم بعد از اینکه بابام رو به خاک سپردیم رفتیم مسجد. همه توی مسجد غذا می خوردیم با دیدن اون همه غذا تعجب کردم رفتم پیش رعنا و گفتم رعنا پول این همه غذا رو کی میده ما که پولی نداریم رعنا که چشمش از گریه پف کرده بود گفت نمی دونم برو مواظب علی باش علی داشت توی میدونچه جلوی مسجد با بچه ها بازی می کرد اونموقع چهار سالش بود شب دایی و زن داییم پیش ما موندند وقتی همه رفتند دایی رو کرد به نه و گفت گوش کن گلی از دیروز تا حالا با هم حرفی نزدیم من می دونم که ماجرای دزدی دروغه یکدفعه رنگ از روی مادرم پرید ولی ساکت نشست و هیچی نگفت دایی ادامه داد اما خوب گوش کن یا باید واقعیت رو بگی و یا همینطوری لال بونی الان دو روزه خان توی زندونه هم تو خوب میدونی هم من که اون با پولی که داره چه ما رضایت بدیم چه ندیم میاد بیرون این بی شرفها همه جا دست دارن نه جواب داد یعنی میگی قانون هم طرف اون آدمکش رو میگیره دایی با تلخی جواب داد کدوم قانون خواهر من آگه قانونی بود که اون خان نبود و ما رعیت. این همه ملک و آبادی که از باباش بهش نرسیده به زور قانون و اسلحه از من و تو گرفتن و دادن به اونها. دایی خیلی خوب حرف می زد نه می گفت چند سالی توی شهر مدرسه رفته نه همینجوری زیر لب با خودش حرف می زد و نفرین می کرد دایی رو به اون کرد و گفت به من توجه کن گلی الان این پسره حسین حاضر شده مبلغی رو با رضا و رغبت بده دیروز هم نموم مخارج رو پرداخت کرد به نظر من رضایت تو جواب خون مشدی نیست ولی خوب فکر کن این بچه ها رو چه جور می گذرونی آهای یکدفعه فکر نکنی داداش از زیرش داره در میره خودم نوکر همه شونم.

نه سرش رو بالا آورد و زد زیر گریه و ادامه داد نمیخوام دوباره عزا دار بشم تازه شما بگو اگر من رضایت بدم خدا از سر تقصیر اون آدمکش می گذره دایی که استکان چایی رو بالا برده بود دوباره توی نعلبکی گذاشت و گفت ما ساده ایم گلی چه کشکی همین آخوند ده رو می بینی با پول حاضره نموم روز برای خان نماز بخونه و روزه بگیره تا نگاه اون پاک بشه اگر تو اعتقاد به خدا داری بسپارش به خدا از ما گفتن بود. اونشب خواب عجیبی دیدم ولی جرات نکردم برای کسی بگم این خواب شد کابوس زندگیم. شاید هزاران بار تکرار شد همه چی یک جور بود جز آدمهای توی خواب توی خواب می دیدم که یک مرد به شکل خان به طرف مادرم حمله ور میشه با خنده های وحشتناک وقتی به اون نزدیک میشه زیپ شلوارش رو میکشه پایین از توی شلوارش بجای معامله اش تفنگ بزرگی بیرون میاد شروع به شلیک می کنه نه داره فرار می کنه من و رعنا هم دنبالش می دویم هر دفعه جای مردها عوض می شه ولی من و رعنا و نه ثابت بودیم هنوز هم بعد از بیست و چند سال گاهی اوقات این خواب رو می بینم

اعظم بلند میشه میره طرف دستشویی مریم نگاهی به نسرين و عاطفه می کنه همه ساکتند هر کی یک جوری کف سلول نشسته نسرين به حرف میاد واقعا که این همه ماجرا و تو همینجوری توی این سالها کنار ما ساکت و آروم بودی مریم به خودش میاد و میگه زندگی چه بازیهایی که نداره عاطفه هنوز ساکنه اعظم به طرف اونها بر می گرده و میگه تازه کجاش رو شنیدیدن عاطفه بلند میشه و می گه من چایی رو دست می کنم تازه ساعت هشت و نیمه می تویم باز هم ادامه بدیم انگار دیگه به حکمش فکر نمی کنه نسرين لبخندی می زنه ولی نه مثل همیشه صداش گرفته اس آره بهتره یک چایی بخوریم بلکه این بغضها فرو بره بدون اینکه کسی حرفی بزنه آروم چایی می خورن هر کس در فکریه اعظم کمی جا به جا میشه و می گه می خواین باقیش رو بشنوین و همگی با سر تایید می کنند

آره بعد از اینکه پدرم فوت کرد....

ادامه دارد

حماسه جنگل

در مبارزات مسلحانه جنگل گیلان چه گذشت؟

تاریخچه مبارزات جنگل در سه مقطع زمانی قرار دارد
میرزا کوچک خان، سیاہکل، سربداران و....

**برای اولین بار حماسه خونین و حماسه ساز جنگل گیلان
از زبان یکی از مسئولین شاخه نظامی سازمان جریکهای
فدایی خلق ایران اختصاصی مجله رنگارنگ**

قسمت دوم

و گفتگو با افراد محل بخصوص جوانان می گذشت و هر روز افراد سازمانهای سیاسی که در شهرستانها و دهکده های اطراف بودند به ما می پیوستند، تا حدی که ما مواجه با کمبود امکانات تسلیحاتی شدیم و نمیتوانستیم تمامی افرادی را که به جنگل می آمدند مسلح کنیم و این خطر بزرگی برای تیم جنگل بود. هجوم جوانان پرشور هر روز زیادتر می شد. باید گفت که رفقای "جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران" در مورد تسلیحات به ما کمک فراوانی کردند ولی باز کافی نبود. میتوانم بگویم، در طول زمان کوتاهی که با آن رفقا بودم دوستی بسیار عمیقی با آنان ایجاد شده بود. شبی با یکی از رفقای جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران به نام عزیزه زبر که به یکی از دهکده های اطراف رفته بودیم با خانواده او آشنا شدم، همگی افرادی بودند بی غل و غش و زحمتکش. او تنها نان آور خانواده خود بود، از او پرسیدم چرا اینجا هستی و این همه خطر را به جان می خوری، گفت برای زندگی بهتر و آزادی بیشتر. البته در آینده از این رفیق بیشتر سخن خواهیم گفت. در آن شرایط سخت یکی از رفقا به رشت رفت تا با رفقای مسئول شاخه گیلان در باره کمبود امکانات صحبت کند چون ما در واقع مدتی بود که در انتظار ارسال امکانات از شاخه بودیم تا بتوانیم وضعیت دفاعی گروه را سامان دهیم.

در آن زمان جوانان مبارز سازمان مجاهدین خلق نیز به گروه جنگل پیوستند البته باید گفت تمامی آنها از هواداران بومی مجاهدین بودند که مسئول آنها به نام شجاع معروف بود برای اولین بار داشتیم می دیدیم که می توان با نظرات مختلف نیز در یک حرکت مشترک برای حفظ و دفاع از دستاوردهای سال ۷۵۳۱ نیز با دیگر دیدگاههای سیاسی نیز حتی در مقطع زمانی مشخص برای حفظ خود و دفاع مشترک با دیگر افکار نیز در برابر ارتجاع و فاشیسم خمینی حرکت کرد. در این زمان با امکانات مردمی افراد بومی قرار بر این شد که بتوانیم با نیروهای غیر مخفی آنان برای اطلاع رسانی سازمان یافته و حرکت مشخص برنامه ریزی جدیدی با هم داشته باشیم و چند باری با هم رزم خودم شجاع و رفقای سازمان زحمتکشان گیلان و مازندران رفیق عزیز به دهکده های اطراف و شهرستانهای جنگل برای ملاقات هواداران سازمان مجاهدین و سازمان زحمتکشان و سازمان فدائی رفتیم در یکی از این ملاقاتها در قهوه خانه ای واقع در مسافت کوتاهی به یکی از شهرستانهای منطقه برای کمی استراحت توقف کوتاهی داشتیم وقتی وارد آن قهوه خانه شدیم پیر مردی را دیدم که صاحب آنجا بود با روی خیلی خوش به ما گفت خوش آمدید فرزندانم و قبل از آنکه ما چیزی بگویم چند چای برای ما آورد اول من فکر کردم که او شجاع یا عزیز دیگر همراهان ما را شناخته برای همین چنین رفتار مهربانی با ما دارد که از رفقا پرسیدم آیا او را می شناسید گفتند نه و من برایم خیلی تعجب آور بود یا شاید شک برانگیز او از ما سوال کرد از کجا می آید که رفیق عزیز فوری گفت ما معلم هستیم و برای تعطیلات مدارس به شهر میرویم او گفت معلم کدام دهکده هستید رفیق شجاع گفت دهکده؟ اولیخند خیلی زیبای به ما زد و گفت فرزندانم چای را نوش جان کنید سرد میشود. (البته قابل تذکر می باشد به دلیل امنیتی من نمی توانم اسم دهکده ها و شیرستانهای که مردم مبارز به ما کمک مستقیم می کردند بگویم)

ادامه دارد

آری، در آنروز که مردم منطقه آگاه شدند که شب گذشته «جنگلی ها» (ما را مردم جنگلی می نامیدند) به نیروهای رژیم ضربه زده اند شرایط در آنجا به کلی تغییر کرد. قابل ذکر میباشد که توضیح کوتاهی در رابطه با تشکیلات آن زمان داده شود تا شرایط ما را بهتر درک کنید. بعد از سال ۷۵۳۱ سازمان در تضاد های درونی خود هر روز بیشتر فرو میرفت. آقایان کشتگرها و فرخ نگهدارها بر این بودند که بایستی سازمان را از یک سازمان مخفی به یک سازمان علنی تبدیل کرد در حالی که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی با تمام قوا سرکوبی نیروهای مرفقی در تمام گوشه و کنار ایران را آغاز کرده بود که در آن زمان هم آمریکا و هم شوروی از او بصورت مستقیم یا غیر مستقیم حمایت مینمودند و در رابطه با کشتار خلق ترکمن و کرد و تهاجم به زنان و دانشگاه، سکوت کامل داشتند. دفاتر نیروهای سیاسی یکی بعد از دیگری بسته میشد، تمامی دستاوردهایی که با خونهای مردم به دست آمده بود هر روز از بین میرفت و آقایان کشتگرها و فرخ نگهدارها برای اینکه از این نمد برای خود کلاهسی بدوزند خیانت را بجایی رساندند که تمام اسامی رفقای سازمان و اطلاعات تشکیلاتی را به جناب حضرت آیت الله بهشتی و چمران دادند تا پدر بزرگوار و رهبر انقلاب امام خمینی بلکه به آنها نیز سهمی بدهد که همان گونه که به حزب توده داد به آنها نیز داد؛ و سازمان را در کاری انجام شده و انشعابی تخمیلی قرار دادند. بعد از این دیگر گفته ای در رابطه این خائنین نداریم چون حال آنها برای ملت ایران روشن است و روزی در دادگاه خلق ایران جوابگو خواهند بود. و در آن زمان "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اقلیت" شروع به فعالیت خود نمود که باز دو دیدگاه در آن زمان وجود داشت که رفیق نظام مدافع تشکیل کمیسیونهای کارگری و رفیق اسکندر طرفدار ایجاد جوخه های رزمی بودند. ما با شناخت درست از رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی با بایست سکوت می کردیم یا مردم را که سرگردان و وحشتزده شده بودند به میدان می آوردیم تا بتوانیم نیروی هوادار را نیز از خطر ازمین رفتن برهانیم.

برگردیم به شمال، وقتی که ما بعد از عملیات دفاعی به رفقای دیگر رسیدیم، نمی دانستیم که بایستی بگرییم یا شادی کنیم، من تا بحال چنین چیزی ندیده بودم که تمام رفقا در حال دویدن و ما را در آغوش کشیدن بودند و تبریک گفتن. آن شب هر کس سوالی داشت و ما همگی تا صبح با یکدیگر در حال گفتگو بودیم البته فردا چند نفر از رفقا به اولین ده رفتند تا اطلاعات جدید را از مردم بگیرند که شرایط به چه صورت می باشد. بعد از برگشت، رفقا شوکه شده بودند چون مردم با آنها رفتاری بغیر از گذشته داشتند. آنها می گفتند اهالی آن ده با چنان روی باز از آنها استقبال کردند که سابقه نداشته است و مقادیر زیادی نیز به آنها مواد غذایی داده بودند که با خود آورده بودند. در واقع برای ما آن روز فراموش شدنی نیست. بعد از گرد همایی که داشتیم تصمیم بر آن شد که هر روز به دهکده های جدیدی برویم و با مردم تماس مستقیم داشته باشیم، کاملاً با مردم در رابطه با رژیم و جنایات آن صحبت شود و با کمک افراد بومی که در گروه جنگل داشتیم ارتباط با اهالی خیلی آسانتر میشد. بعد از چند روز ما متوجه شدیم که استقبال مردم از ما غیر قابل توصیف می باشد، در هر کجا از ما، یعنی جنگلیها استقبال می شد. روزها پاسداران مزدور فقط توان آنرا داشتند که حداقل چند کیلومتر از شهر دور شوند و شبها تمامی دهکده ها در دست ما بود و اکثر اوقات ما به بحث

برای همکاری با شما در همه زمینه های آموزش و یادگیری...
از زبان انگلیسی گرفته تا کسب مدارک بالاتر در
استانداردهای قابل قبول بریتانیا

آموزش بیشتر
یعنی
شغل بهتر



همین امروز با تلفن رایگان «لرن دایرکت» learn direct تماس بگیرید و با یکی از مشاوران آموزش ما به زبان فارسی صحبت کنید. آنها همه اطلاعات و خدمات مشاورتی که شما برای آینده بهتر لازم دارید را در اختیار شما قرار خواهند داد.

Lines are open Monday - Friday, 9am-5pm

Ufi Ltd November 2007. All rights reserved. learn direct is a registered trademark of Ufi Ltd. All information correct at time of going to press. IH/508C/V01

0800 093 1116

learndirect-advice.co.uk

Nothing can stop you when you learn direct



مجله رنگارنگ

همیشه زبانه زد همگان است

پیام تبلیغاتی خود

را در معرض دید

اکثریت ایرانیان

قرار دهید

02087319333



پرفسور امام

شفا دهنده روحانی و پیشگو با مدرک احضار روح از افریقا

مشاور و حلال رهایی از مشکلات ازدواج، کار و تجارت، بد شانس، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، کاهش وزن،
جلوگیری از ریزش مو و بیماریهای پوستی و مشکلات و ناتوانیهای جنسی و
اضطراب از امتحانات و هر گونه سحر و جادو

تمام رویاها و آرزوهایتان را به واقعیت نزدیک می کنیم

امام تنها راهگشای شما در حل مشکلات

به زبانهای انگلیسی، عربی، فرانسه و اسپانیایی

نتیجه سریع و تضمین صد در صد

تلفن: 07985691 335 - 0208 5484 999

98, Henderson Rd. , Newham, London E7 8EF

(با تعیین وقت قبلی)

آقای نگهدار شرمستان باد

مطالبی را که می خوانید از قلم افرادی است که چند دهه با فرخ نگهدار همکاری و فعالیت های سیاسی مشترک در سازمان چریک های فدای خلق داشته اند

این نوشته دیگر تراوشات قلم یا افکار کسانی نیست که امثال فرخ نگهدارها را لکه های تنگ سیاسی معاصر ایرانی از همان ابتدا می دانسته اند و زمان این را ثابت کرده است

نوشته ذیل در نشریه پیام فدایی در شماره ۱۰۱ به چاپ رسیده است

جنبش دانشجویی نیازی به چهره پردازی ندارد

سارا نیکو

در شرایط عدم وجود تشکیلات توده ای در ایران در حالی که جنبش اجتماعی گوناگون علیرغم وجود اختناق و دیکتاتوری عریان هر روز رشد می یابد و در زمان فقدان یک تشکیلات و رهبری کمونیستی و انقلابی قدرتمند در جامعه باشیم که یکی از جلوه های آن پدیده خطرناک چهره سازی می باشد در چنین شرایطی در حالی که فعالیت رادیکال و انقلابی زیر شدید ترین پیگردها و سرکوب ها قرار دارند شاهدیم که کسانی یا در چهارچوب اختلافات داخلی رژیم دستگیر شده بودند و یا بنا بر ماهیت بغایت رفرمیستی شان همواره تلاش جز به سازش کشاندن و کند کردن و یا منحرف کردن مسیر انقلابی این جنبش ها نداشته اند برای مدتی به چهره های اپوزیسیون تبدیل می شوند و در این فاصله اذهان را متوجه خود می سازند این امر خطرناک در شرایط سرکوب و عدم امکان افشاگریهای وسیع نیروهای انقلابی در داخل کشور می تواند تا حدی قابل فهم باشد اما متأسفانه در خارج از کشور نیز ما شاهد میدان دادن به چنین چهره های از پیش شناخته شده هستیم از جمله نمونه ای که در رابطه با امر فوق می توان ذکر کرد نمونه ای در گرد همایی کلن می باشد که جهت گرامی داشت خاطره قتل عام زندانیان سیاسی در اگوست امسال برپا شده بود.

در بخش سخنرانی جوانان، فعالین نشریه دانشجویی بذر، نشریه ای که در خارج از کشور منتشر می شود دامنه این توهمنها را تا به آن جا رساندند که با پخش فیلمی از ناصر زر افشان از او به عنوان یکی از چهره های مطرح در جنبش دانشجویی نام بردند جالب است که آنها در حالی که نام ناصر زرافشان را بر پرچم خود می نوشتند در همان حال از شعار انقلاب تنها راه حل است هم سخن می گفتند. آن ها در حالی که در سخنرانی خود تاکید داشتند که یکی از دلایلی که جنبش دانشجویی در این دوره دچار ضربات سنگین شد توهمی بود که در میان اکثریت فعالیت دانشجویی نسبت به رژیم وجود داشت، خود به اشاعه توهم پراکنی در مورد رفرمیستها می پردازند!

آیا جلوه دادن به ناصر زرافشان به عنوان یکی از چهره ها مورد قبول دانشجویی خود نشان دهنده نفوذ چهره سازی های داخل کشور در میان چنین افرادی نیست؟

آیا صحبت های فوق الذکر آنان خود نمونه کامل برخورد دو گانه در حرف و عمل نیست؟ چگونه میشود از یک طرف در اول سخنرانی ناصر زرافشان را به عنوان چهره مطرح شده برای انقلاب تبلیغ کرد؟

خط فکری زرافشان هرگز تغییرات بنیادین جهت از بین بردن نظام ظالمانه سرمایه داری و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در یک کلام انقلاب نمی باشد. زرافشان هرگز نه تنها چنین امری را ترویج نکرده بلکه فعالیت هایش همواره در چهار چوب موجودیت این نظام پیشرفته است این شیوه کار از طرف نشریه بذر بهترین نمود در تناقض و دوگانگی در حرف و عمل است که این بار برای عقب نماندن از غافله چهره سازان و به خاطر هم رنگ جماعت شدن به این شکل خود را نشان داد!

ناصر زرافشان به عنوان وکیل مدافع قربانیان قتل های زنجیره ای مدتها زندان بوده و در دفاع از حقوق بشر فعالیت نموده است اما ضمن ذکر این امر باید توجه داشت که او در همان زندان از خطر رفرمیستی رفراندم دفاع می کرد



بنابر این نمی توان در حالی که شعار انقلاب تنها راه حل است را می دهیم این توهم که او چهره خط دهند جنبش دانشجویی است را به وجود بیاوریم بحث در اینجا این است که چرا و با چه انگیزه ای افراد را در جایگاهی قرار می دهید که اساساً سا مغایرت کامل با هستی اجتماعی آنان دارد؟ آیا میشود پنداشت که علت این گونه برخوردها در عدم آگاهی شما از سابقه زرافشان است؟

دوستان آیا فراموش کرده اید که زرافشان برای جلب نظر و شراکت دادن فرخ نگهدار خائن در پروژه رفرمیستی طرح رفراندم که مدت زمانی برخی از افراد را به خود مشغول کرده بود در نامه ای که از زندان به او نوشت گفت:

دوست و هم‌رزم دیرینه ام فرخ نگهدار از راه دور و از پس دیوارها درود گرم مرا بپذیر. نامه سرگشاده ات را به دقت خواندم خوشحالم که طرح رفراندم باب گفتگو پیرامون مسائل جاری جامعه و کوشش برای یافتن راه حل آنها را از تو نگشوده و به ویژه به بحث میان داخل و خارج از کشور دامن زده است و شخصاً از تو سپاسگزارم که به قول خودت جوهر موضوعات مهم مطرح شده در این نظرگونی ها را بیرون کشیده ای تا آنها را به من و دیگر یاران در میان بگذاری.

خواهش قلبی اما به زبان نیاورده مرا برآوردی (تاکید از من است)

چگونه میشود این مشارکت نا مقدس را توجیه کرد؟ چگونه میشود ادعای دفاع از حقوق مردم ستمدیده را داشت و به عنصر خود فروخته ای چون نگهدار درود گرم فرستاد و او را هم‌رزم خود خواند؟ به خانواده های زندانیان سیاسی که عزیزانشان را به خاطر خیانت و همکاری خائنین اکثریتی (همچون نگهدار) با دژخیمان جمهوری اسلامی از دست دادند چه باید گفت؟ به مبارزینی که توسط کادرهای اکثریت شناخته شده و به رژیم تحویل داده می شدند و سالها شکنجه های قرون وسطایی را متحمل شدند چه خواهید گفت؟

برای آشنایی بیشتر با شیوه تفکر زرافشان و درک او از شرایط سرکوب در دیکتاتوری حاکم میشود به مصاحبه ابراهیم نبوی این همکار رژیم و اصلاح طلب فعلی که به برکت بودجه سخاوتمندانه وزارت امور خارجه هلند جهت راه اندازی رادیو زمانه در این رادیو به طنز پردازی مشغول است با وی که اخیراً در خارج از کشور انجام داده نگاهی بیندازیم در جواب نبوی که می پرسد چه پیشنهادی برای بچه های ایران دارند زرافشان می گوید:

من همواره به بچه های داخل کشور گفته ام که به طور کلی این وسوسه رفتن به بیرون را اگر دلایل دیگری ندارند از سر به در کنند حتی در موقعیت هایی که به هر حال مانند در آنجا با مخاطرات و با هزینه هایی روبه روست به نظر من اگر بتوان یک جوری آن را حل و فصل کرد و اگر سه چهار روز زندان رفتن را تحمل کنی و بیایی بیرون به قیمت اینکه بمانی در داخل ایران بهتر است این حرف است که به بچه های داخل همیشه تاکید کرده ام و همیشه نظرم این نیز بوده (تاکید از من است)

در اینجا بدون این که لازم باشد به نظر او در مورد رفتن جوانان به خارج از کشور برخورد میشود با تاکید روی قسمت دیگر سخنان او باید پرسید

که آیا زرافشان آنچنان دچار فراموشی شده که یادش رفته که پاسخ وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به دانشجویمان معترض ولایت فقیه نه سه و چهار روز زندان بلکه وحشیانه ترین سرکوب هاست. آیا وی نمی داند که درست در همین زمانی که او این چنین غیر مسئولانه هزینه دادن های سنگین دانشجویمان و جوانان مبارز را در سه چهار روز زندان رفتن آنان خلاصه می کند صدها تن از فرزندان مردم در سیاه چالهای این رژیم تحت بدترین شرایط اسیرند و از پایه ای ترین حقوق یک زندانی سیاسی محروم می باشند آیا این را به حساب کم بها دادن ایشان به درجه پلیدی و رذالت جمهوری اسلامی بگذاریم و یا آن که این هم شیوه جدیدی برای تطهیر چهره واقعی و درنده خوی این رژیم حامی منافع بورژوازی کمپرادور حاکم بر ایران است ؟

زرافشان برای توجیه دوستی و همکاری اش با جنایتکارانی چون اکبر گنجی می گوید:

آن قدر دشمن ما داریم که نیازی به دشمنی کردن با هم نداریم

اما مگر امثال اکبر گنجی ها و حجاریان ها و فرخ نگهدارها بخشی از دشمنان مردم نیستند که هنوز هم به شیوه خود با مردم و با مبارزات رادیکال آنها دشمنی می کنند؟ رفرمیستها می کوشند دستان به خون آغشته آنان را تمیز کند ولی واقعیت این است که آنها یک لحظه نیز از دشمنی با مردم دست نکشیده اند به راستی از نظر زرافشان دشمن مردم ماکیسست ؟ آنچه مسلم است ایشان نگهدار: نبوی و گنجی را دشمن نمی داند و می گوید:

من در عین حال که نبوی را دوست دارم اگر در زمینه هایی با او مخالف بودم و استدلال کردم و با او صحبت کردم با عقایدش درافتادم این به هیچ وجه به این معنا نیست که با شخص نبوی در افتاده ام من گنجی را دوست دارم خودش هم می داند و ...

اما بر خلاف باور و نگاه امثال آقای زرافشان: نبوی ها: گنجی ها: حجاریان ها: بهنودها: سازگارا... همه و همه دشمنان قسم خورده کارگران و زحمتشکان جامعه ما هستند و روزی باید در مقابل اعمالی که در خدمت به حفظ این نظام انجام داده و می دهند در دادگاه های مردمی پاسخ گو باشند نه زرافشان و نه هیچ شخصیت دیگری نیز قادر به تطهیر این جانان نخواهد بود اگر هدف مبارزات مردم ما رسیدن به آزادی و حقوق دموکراسی و سوسیالیسم می باشد و این مطالبات جز با سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم به رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نمی باشد کسانی که در مقابل آن می ایستند را نمی توان دوست توده ها جلوه داد بر عکس مردم ما باید دشمنان رنگارنگ خود را شناخته و اجازه ندهند که رفرمیستها با خاک پاشیدن به چشمان آنان دشمنان را جای دوست جا بزنند

امروز در شرایطی که به دلیل رقابتها و زیاده

خواهی های امپریالیستها و سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی سایه وقوع جنگ بر روی مردم ما سنگینی می کند وظیفه نیروهای انقلابی است که با محکوم کردن جنگ و هر گونه دخالت خارجی مردم را برای سرنگونی این نظام حافظ منافع امپریالیست ها سازمان دهند. باید با چشمانی باز رفتار و حرکات همه دشمنان مردم را تحت نظر داشته باشیم و بر خلاف آنچه زرافشان می گوید الان زمانی نیست که ما به طبق گفته او چشمانمان را بر روی جنایات این رژیم ببندیم. ببیند او مردم ما را به چه چیزی دعوت می کند:

من فکر می کنم مهمترین موضوع در حال حاضر این جنگ روانی است که وجود دارد و اینکه هیچ چیز در لحظه ی حاضر حساس تر از حفظ استقلال و تلاش در این جهت نیست مردم در داخل چیزی به اسم ایران برایشان مطرح است موضوعی که به دوستان خارج از کشور نیز در این مدت تاکید کرده ام و این را تفکیک می کنند از نظام سیاسی حاکم بر ایران این نظام سی سال عمر دارد اما ایران هزاره ها از عمرش میگذرد مسئله ی مهم حفظ آن است و این دو موضوع را مردم عادی می توانند از هم تفکیک کنند گمان می کنم بیش از همه آن استقلال: آن هویت: آن تمامیت در خطر قرار گرفته است و ایجاب می کند که همه چشمشان را ببندند و صمیمانه در جهت مبارزه و مقابله با آن خطر حرکت کنند

اتفاقا اگر مردم در چنین شرایطی چشمشان را ببندند باید مطمئن بود که وقتی که آنها دو باره چشم باز کنند یک جمهوری اسلامی قوی تر و یا رژیمی هم سان آن را بالای سر خودشان خواهند دید.

حال با توجه به این امر که خلاصه پرونده سیاسی زرافشان چیزی جز حمایت از پروژه ورشکسته رفراندوم دادن دوستی با نگهدار حمایت از کمپین رفرمیستی یک میلیون امضا، دوستی با امثال گنجی ها و نبوی نبوده که جز سازش و غلتیدن به رفرم و رفرمیسم معنا نمی دهد. باید از منتشر کنندگان نشریه بذر پرسید که به چه دلیلی او را به عنوان چهره دانشجویی مطرح می کنند؟ واقعیت این است که نه جنبش دانشجویی و نه هیچ جنبش دموکراتیک دیگری هرگز نمی تواند با اتکا به چنین افرادی که چنین دید سطحی از مبارزه دارند و از آن فراتر منافع طبقاتی شان در تضاد با انقلاب قهر آمیز خلق های در بند ما می باشد مبارزات خود را به پیش ببرید

اوج گیری و جهت یابی رادیکال – انقلابی جنبش کنونی دانشجویی که با وجود سرکوب عریان حاکم بر جامعه با پرداختن هزینه های بسیار سنگین در این سالها و از جمله در چند ماه گذشته در مقابل استبداد حاکم همچنان شجاعانه مقاومت و مقابله می کند سبب به وجود آمدن هراس از رشد جو مبارزاتی این جنبش در بین نیروهای سازشکار و مرجع شده است تا آن جا که از وحشت ظهور دوباره شبخ

لنین در دانشگاهها قلم فرسایی می کنند طرح این نوع از مسائل از سوی دشمنان مردم و چاپلوسان رژیم امر جدید و دور از انتظاری نیست و اگر جز این می بود سوال برانگیز می شد در همین راستا اخیرا توده ایهای منفور از رشد گرایش به قهر در محیط های دانشگاهی فریادشان به آسمان بلند شده است آنهایی که همراه یک وظیفه بیشتر نداشته اند و آن هم ایستادن در مقابل هر آنچه بوی تعرض به سرمایه داری و قهر و انقلاب می دهد اما این شیوه از نگرش به مبارزات رشد یابنده در بطن جامعه فقط مختص به حزب توده و اکثریت های رسمی نمی شود از این رو برای فعالین جنبش دانشجویی شناخت از عملکرد کسانی که در عمل همواره در مقاطع بسیار حساس تاریخی و در گره گاه های مبارزاتی همان تفکر و عملکرد توده ای – اکثریتی را پیشه گرفته اند و هرگز نتوانسته اند به علت هایی که ریشه در تفکراتشان دارد مواضع اصولی و درستی را اتخاذ کنند امر بسیار مهمی می باشد که عدم شناخت از آن می تواند باز هم تاثیر منفی بر روند مبارزات قطعی باقی بگذارد زیرا تنها شناخت و درک درست

از ماهیت نیروهای واقعی درون صف مبارزات توده هاست که می توان توازن قوای نیروهای انقلاب را به نفع جنبش کارگری و زحمتشکان هدایت نمود باید بر این اصل درست پافشاری کرد که از ریشه برکنند رژیم جمهوری اسلامی و دگرگون کردن روابط استثمارگرانه سرمایه داری در ایران تنها از طریق مبارزات خود توده های ستمدیده جامعه و به دست خود آنها امکان پذیر است یعنی به دست کارگران: دهقانان: دانشجویمان: زنان: معلمان: نویسندگان: پرستاران: روشنفکران و و تنها در بستر مبارزات آنهاست که رهبران واقعی مردم: رهبران انقلابی آنها به وجود می آیند در طول مسیر این مبارزه هست که صادقترین انقلابیون در بطن خود مبارزه صیقل خورده به بالا کشیده می شوند و همان ها هستند که در جریان سازمان دادن به صفوف خود و آگاه کردن کارگران حقانیت به جلو بردن انقلاب را نیز بر دوش می کشند نه اینانی که تنها باید آنها را سیاسیون سیاسی و حرفه ای و سیاستمدار زبان باز نامید

در رابطه با برخورد نشریه بذر نسبت به زرافشان و موارد مشابه دیگر شاید عدم ایمان به قدرت واقعی زحمتکشان است که موجب میشود بعضی از افراد و سازمان ها هر از چند وقتی به دامن هر کس و ناکسی به عنوان ناجی دست دراز کنند و مدتی زیر علم و کتل او سینه بزنند و به این ترتیب باز هم چند صبحی بر عمر این رژیم جنایتکار بفرایند در حالیکه باید کوشید تا مردم به پا خیزند!

وشاملو چه زیبا گفت:

بر کدام جنازه از می زنی این ساز؟

بر جنازه ی کدام مردمی پنهان می گرید؟

این سازی بی زمان

در کدام غار

فال ماه شما



فروردین

شاهد حوادث تازه ای در زندگی تان خواهید بود که البته ختم به خیر می شود مدتی است حرفی در دل دارید که اینک بهترین زمان برای آن است. گذشت زمان را جدی بگیرید و زمان حال را در یابید. می خواهید راجع به موضوعی واکنش نشان بدهید، اما باید به عواقب آن هم بیاندیشید و بیشتر بر اعصاب تان مسلط باشید. شانس به شما لبخند خواهد زد تا برخی از موانع از سر راهتان برداشته شود و به هدف خودتان نزدیکتر بشوید.



اردیبهشت

آدم بلند پروازی هستید و ریسک کردن به صلاح شما نیست. پس توصیه می شود که زیاد در روپا به سر نبرید و تصمیمات خیالی نگیرید. اتفاقاتی برای تان رخ می دهد که هیجان را در شما تشدید می کند، بنابراین سعی کنید بر خود مسلط باشید. در خرید و معامله باید مراقب همه چیز باشید و ریسک نکنید که به ضررتان تمام می شود. در این روزها خبر بسیار خوبی راجع به برخی از نزدیکان می شنوید که شما را به وجد می آورد.



خرداد

در همین روزها یکی از دوستان تان نقش مهمی را در زندگی تان بازی خواهد کرد که باید قدردان او باشید و حتماً نشان دهید که متوجه محبت او شده اید. به دنبال فرصتی برای نشان دادن شایستگی های خود هستید، اما باید مراقب باشید که دست به کارهای خطرناک زنید. در یک کار گروهی شرکت کرده اید و نگران آینده این کار هستید، باید بدانید که در دراز مدت جواب دخواه را خواهید گرفت و فعلاً باید صبور باشید.



تیر

لازم است قبل از سال جدید طرحها و برنامه های خودتان را به مرحله اجراء در بیاورید، زیرا تاخیر در این امر برای تان گران تمام می شود. خبرهای بسیار جالب و تازه ای در ارتباط با امور شغلی تان خواهید شنید. برای شرکت در یک کار خیر از شما دعوت به عمل می آید که خوب است آن را بپذیرید. نگران ادامه راهی که انتخاب کرده اید نباشید، زیرا از حمایت و کمک های مادی و معنوی عزیزی برخوردار خواهید شد که اصلاً انتظارش را نداشتید.



مرداد

تغییر و تحولات زیادی را در زندگی تجربه خواهید کرد که روحیه تان را در جهت مثبت دگرگون می کند. مدتها به دنبال چنین روزهایی بوده اید، پس حالا که چنین فرصتی به دست آمده، حداکثر استفاده را ببرید. اتفاق مهمی نیز در این روزها رخ خواهد داد که نقطه عطفی در زندگی تان است. اکثر برنامه های شما مطابق معمول پیش خواهد رفت. ارتباطات عاطفی جالب و تازه ای را شاهد خواهید بود.



دکتر ایرانبومی وکیل دادگستری در آلمان

مشاوره در:

امور شرکتهای، تجاری، کیفری، ورشکستگی،
دعای جنایی، اداری، کاری، ۲ تابعیتی،
دعای ملکی و ارثی، طلاق و مهریه

با همکاری وکلای با تجربه در دبی، ایران و آمریکا

Tel.: + 49 (0) 700-9019-9019
Fax: + 49 (0) 700-8018-8018
Mobil: + 49 (0) 178-888-9019

Rechtsanwalt Dr. phil. Iranbomy

اگر در اروپا یا آمریکا زندگی می کنید ما و همکارانمان قادر
به دفاع از حقوق شما در ایران و امارات هستیم

Rechtsanwalt- Lawyer- Avukat



شهریور

عقاید طرحهای درخشان و سرنوشت سازی در ارتباط با امور کاری یا تحصیلی تان به ذهنتان خطور خواهند کرد که باید برای اجرای آنها با طمأنینه و حساب شده عمل کنید. به زودی خبر جالبی می شنوید که مدتها شادی میهمان قلبتان خواهد شد. پیشنهاد جالبی برای شرکت در یک کار اقتصادی دریافت می کنید اما باید با افراد خبره در این زمینه مشورت کنید و بعد تصمیم بگیرید



مهر

بدر حال حاضر برای پیشبرد هدف مورد نظران نیاز به حمایت اقتصادی دارید. اصلاً نگران نباشید با توکل به خدا این مشکل حل خواهد شد. در محیط کار یا تحصیلات تان به یک موفقیت تازه دست پیدا می کنید. به فکر تغییر در کارتتان نباشید چرا که با درایت و پشتکار به زودی شاهد پیشرفت و موفقیت خواهید بود. به دنبال یک اتفاق خوب شادی زاید الوصفی نصیب شما می شود



آبان

ناخواسته گاهی اوقات قولی را که می دهید از یاد می برید فراموش نکنید که با خوش قولی و انجام آن، احترام و اعتماد دیگران را به سوی خود جلب می کنید. زحمات زیادی را در راه هدفی متحمل شده اید که به زودی نتیجه مطلوبی را کسب می کنید. یک فرصت در زمینه نقل و انتقال برای تان فراهم می شود که اگر نظران مثبت است نباید در این زمینه تعلل کنید. ایده شما در مورد یک امر مهم مورد تایید دیگران قرار می گیرد و مورد تشویق نیز قرار می گیرد



آذر

در مورد کاری که خانواده بر آن اصرار دارند، مطمئن باشید که صلاح شما را می خواهند پس پیشنهاد خودتان را با نظرهای آنها ادغام کنید آنگاه به یک نتیجه قاطع دست خواهید یافت. در طالع شما شرکت در یک آزمون مهم نشان داده شده است. و اینکه در آزمون مذکور در سایه تلاش و پشتکار مداوم موفقیت شما حتمی است اگر چه در دنبال کردن هدف خود قدری خسته شده اید اما بدانید که به زودی به پایان راه می رسید و نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد



دی

شخصی که اصلاً فکرش را نمی کردید بار بزرگی از روی دوش شما بر می دارد تازه آن وقت است که بی به بزرگواری آن فرد می برید. طرحی که به اتفاق چند تن از دوستان تان پی ریزی کرده اید حالا باید به کار بگیرید، چرا که زمان مناسب برای اجرای آن فرا رسیده است پس فرصت را از دست ندهید. یکی از آشنایان تان که وضعیت چندان مناسبی ندارد نیازمند کمک و همراهی امثال شما است اما طبع بلند او اجازه نمی دهد اشاره ای به این موضوع داشته باشد بهتر است همراه سایر آشنایان به کمک او بشتابید



بهمن

تا حدودی با وظایف و مسوولیت های جدیدی مواجه خواهید شد پس با توکل به خدا هراس به دل راه ندهید چرا که مثل همیشه موفق خواهید شد با شرکت در امور خیریه با فردی آشنا می شوید که به خاطر فکری و ذهنی شباهت های زیادی با هم دارید و این آغاز یک دوستی با دوام خواهد بود. سفری در پیش رو دارید که شاید پر هزینه به نظر بیاید اما اصلاً چنین نیست با خیالی آسوده سفر کنید. روزهای خوش، مجوز ورود به زندگی شما را می خواهند. زمان را از دست ندهید و زودتر آنها را به زندگی خود وارد کنید



اسفند

نگرش تازه ای نسبت به برنامه ها و امور جاری زندگی تان خواهید داشت که شما را و می دارد با ایجاد تغییرات مثبت گامی موثر در جهت پیشرفت و تعالی بر دارید و لازم است گامهای بعدی را نیز با اعتماد به نفس بردارید و از شکست اصلاً نهراسید. با بهره گیری از مهارت های شخصی تان کار نیمه تمام تان به پایان خواهید رساند در محیط خانه تان با تغییری بسیار خوشایند و مثبت مواجه خواهید شد که روحیه شما را برای غلبه بر مشکلات دو چندان می کند



هشدارهای حقوقی دکتر ایرانبومی وکیل دادگستری، مدافع و مشاور حقوقی شما در سرتاسر آلمان

در ضمن توجه داشته باشید

حق گرفتنی است

تخصص دفتر وکالت دکتر

ایرانبومی و همکاران ایشان

مدافع از حق شما در امریکا،

دوبی و ایران است

* سکوت حق شماست و شما می توانید قبل از قبول جرم با وکیل خود مشورت نمائید

* در هنگام دادن چک و یا مبلغ نقدی رسید دریافت نمائید

* در هنگام دعوا یا تصادف از صحنه عکس و از شاهدان گزارش تهیه نمائید

* برای عقد قراردادهای ملکی؛ بانکی؛ تجاری و کاری دقیقاً قراردادها را مطالعه نمائید

* در احراز هویت افراد و شرکتها در هنگام عقد قرار داد اطمینان کامل حاصل نمائید

* اگر مسائل مالیاتی؛ ملکی و یا ارثی دارید بهتر است با تغییرات قوانین آشنا باشید

* آیا قبل از قبول تعهدات ازدواج؛ پیامدهای احتمالی طلاق را در نظر دارید؟

Mobile: +49 (0)178 - 888 9019

www.iranbomy.com

iranbomy@yahoo.com



12 13 15 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

-

۱- ناتوان و مستاصل / جایگاه تابستانی چهارپایان ۲- همدستان / دعای زیر لب / شهر فرانسه ۳- نویسندگان پدر و پسر فرانسوی / وحشی صفت . خوش قامت ۴- پسوند نغهبانی / مقام و منزلت / اشاره به نزدیک / از دستگاه های موسیقی ایرانی ۵- خاک صنعتی / پرستار / گلابی / غم و اندوه ۶- معما / حاشیه کتاب ۷- هیچوقت / محل استقرار سپاهیان / فهم و ذکاوت ۸- پسوند شباهت / پس انداز / رود فرانسوی ۹- بنده و غلام / کشور افریقائی / گوشت بریان ۱۰ - شترکش / از جنس زمرد ۱۱- به دنیا آوردن / شب ها / گلخن حمام / انتها ۱۲- لطیف / دورویی / مقدار مجهول / از مواد معطر و خوشبو ۱۳- پندار . جوشیدن آب یا مایع / سرپناه و جایگاه ۱۴- خراب / بول خرد هند / فلات بزرگ اسیا ۱۵- سراربرده / سردسته صد نفر است .

CLOSE TO WEST HAMPSTEAD / MAIDA VALE



	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

:: افقی ::

۱- شیمیدان معاصر انگلیسی و برنده نوبل شیمی به سال ۱۹۲۶ بخاطر تحقیقاتش در زمینه اشعه ایکس - منشی و نویسنده
 ۲- تارهای سلولی بسیار ظریف برخی گیاهان - جانوری است شبیه گریه - چاپلوسی ۳- عجم نیست! - اثری از او هنری نویسنده
 امریکائی - دوزنده پافزار ۴- اراده - بزرگ قوم - بها و ارزش - دیوار بلند ۵- تراکم - دوبرابر فرنگی - واحد سطح ۶- روشنائی بخش
 شب - سگ بیمار - عدد مجهول ۷ به هم رسیدن عاشقانه - رنگ - آلت شالی کوبی - راندن بی ادبانه ۸- نابودی - ناراحتی موقتی
 که در نتیجه کاهش مقدار اکسیژن در ارتفاعات زیاد دست میدهد - جیران ۹- مساوی عامیانه - اهک - نشان گذاشتن - پوشیدگی
 امری ۱۰- نگهبانی - عقیده و نظر - معدن ۱۱ خداوند - توان و یارا - استاندار در ایران باستان ۱۲- بنو سیاه - هنگام و موقع -
 شادمانی - یکی از سازها ۱۳- کالا - یکی از آهنگهای قدیمی موسیقی - عصبی ۱۴- ارمغان - درس خوانده - فرمانروایان ۱۵- یکی

:: عمودی ::

۱- مقداری از مایعات بخصوص آب - از شعرای سده سیزدهم و خالق پانزده افسانه روستائی ۲- اثری از فردریکو گارسیا لورکا - بالای
 مجلس - شیوه هنری فاخر و تجملی ۳- قرابت - سخن چینی - مشورت و کنکاش ۴- کوچک - فساد و تباهی - معدن - صفت
 سرو ۵- شهری در استان کرمانشاه - از عناصر ضروری بدن - صدمه و آسیب ۶- سوزن - نر و از خود راضی - جاری ۷- یک چهارم -
 نام خدا در تورات - فیلسوف نامی فرانسوی و خالق اعترافات ۸- ساز و برگ اسب - گوشه گیری - سنگ رخام ۹- رهبر حزب - ریاکار
 - کلمه استثنا ۱۰- میوه ترش و شیرین - معتقد به حکمت استدلالی - ارزوی بزرگ ۱۱- پسوند شباهت - سازش پنهانی - نوعی
 پارچه ۱۲- یاری - صفت تیمور - تفسیر کننده - سودان ۱۳- مهربانی - پسران عرب - خوش ۱۴- تنبل - قسمتی از ماه - خوب و
 نیکو ۱۵- گیاه شناس آلمانی سده ۱۹ - شهری در گیلان

Hannah Modeling Agency

اولین آژانس رسمی ثبت شده طبق قوانین حقوق وصفی در انگلستان اعلام موجودیت می نماید و کسانی که مایلند

بصورت جدی فعالیت داشته باشند میتوانند با دفتر این آژانس تماس گرفته و اطلاعات بیشتر را دریافت نمایند

02076044266



پستخانه رنگارنگ

پوزنشی داریم از خوانندگان خوب مجله رنگارنگ که هر از گاهی به چاپ بعضی از نامه ها می پردازیم و دلیل آن هم محدود بودن صفحات مجله می باشد اما قول می دهیم بخش دریافت نامه ها یا به قولی پستخانه مجله رنگارنگ را فعال تر کنیم و از میان نامه های رسیده شما چند تایی را در هر شماره چاپ نمائیم

مهرداد بیاتی - لندن
آقای سربابی

دست مرزاد : با اینکه اهل هیچ دسته : حزب و یا گروه سیاسی نیستی و بقول خودتان از پولهای نخ دار بی بهره ای و در این جنگل بیرحم تک وتنها سالهاست که ایستاده ای خیلی بیشتر از رهبران تو خالی اپوزیسیون ثابت کرده ای فرق شعار و ادعا با عملکرد بی ریا چیست

سالهاست من و خانواده ام و گروهی از دوستانم با نوشته و تصاویر تلویزیونی شما آشنا هستیم پسر کوچک من که امروز جوانی ۲۲ ساله است مدتی نزد شما فوتبال آموزش می دید همه ما به صداقت و سلامت و ملی بودن شما ایمان داریم و می دانیم بالای گود نشستن و شعار لنگش کن ساده است ولی از صمیم قلب می گویم درود بر استقامت : پشتکار و تلاشتان که مایه غرور همه ایرانیان وطنپرست است و اما نکته ای که دلم می خواست با شما در میان بگذارم در رابطه با افرادی است که شما در نوشته هایتان آنها را مورد خطاب قرار می دهید و طبق خلیل های خودتان و تأیید خوانندگانی مانند من که اینان حق بگیر رژیم هستند آیا بهتر نیست با طرح پرسش هایی از دیگران در باره این افراد نظر خواهی کنید تا جامعه بدانند شما تنها نیستید که چنین افشاء گریههایی در باره این افراد می کنید بلکه بخش بزرگی از جامعه که دارای بینش و آگاهی مستقل سیاسی می باشند هم چنین افرادی را می شناسند و ماهیت دلال صفتی اینان را شناخته است و بنظر بنده چنانچه جنابعالی با مراجعه به افکار عمومی به معرفی بیشتر این افراد خود

فروخته بپردازید بهتر خواهد بود
علی رضوانی هامبورگ - آلمان

چند شماره ای است که مجله رنگارنگ را مطالعه می کنم قصد تعریف و ستایش بیهوده ندارم ولی تا قبل از اینکه مجله رنگارنگ را ببینم هرگز فکر نمی کردم در میان دریایی از نشریات بی هویت مجله ای هم وجود دارد که مانند سند و شناسنامه و برگه هویت ایرانیان پناهنده و تبعیدی است در شهر هامبورگ حداقل ده خانواده ایرانی را با مجله رنگارنگ آشنا کرده ام و آنها نیز هر شماره با خریداری رنگارنگ به حلقه هواداران مجله خوب رنگارنگ در آمده اند و دیگران را نیز تشویق به خرید مجله می کنند امیدوارم موفق باشید و شیوه کار خود را عوض نکنید و بر همین اصول بایستید

م - ت استکهلم - سوئد

فقط خواستم به آقایانی که عکس خودش را چاپ می کند و حرف اول را می نویسد بگویم شما بهتر است اول به روانپزشک مراجعه کنید که احساس کدخدا منشی کمتر بکنید به شما چه که دیگران چکار می کنند ؟ شما مگر باز پرس هستی ؟ به همه گیر می دهید این را بگویم من مجله رنگارنگ را تصادفی منزل یکی از دوستانم دیدم و متأسف شدم که نشریه ای بخود اجازه می دهد در کار همه دخالت کند چرا به ایران می روید ؟ چرا از خاتمی طرفداری می کنید ؟ طرح وزارت اطلاعات چیست ؟ چرا ایرانیان خارج از کشور بی رمق هستند ؟ چرا هنرمندان سیاسی نیستند ؟ و صد چرا های دیگری که معلوم نیست این آقا چکاره است ؟ مگر دهها نشریه دیگر هم چاپ

نمیشود یک خط از این خط و نشان کشیدنها را در آنان کسی می بیند ؟
اگر شما مشکل دارید و رژیم شما را به بازی نمی گیرد و دستمزدی نصیب تان نمیشود و نمی توانید به ایران بروید به کار دیگران کاری نداشته باشید مجله که دادگاه نیست آزادی و دموکراسی در اروپا یعنی هر کس آزاد است هر طور می خواهد زندگی کند به شما چه مربوط است .

توهین انتر نژاد به روشنفکران ایران

ای مردک کام پرست و شکم دریده
آن کاپشن و جوراب تو کی خریده
در مزرعه هاشمی ات کی چریده
جز خامنه ای و خاتمی ورپریده
آن بزغاله ها که دیدی در مجلس شورا
روشنفکر نبودند بزغاله بودن دولا : دولا
رئیس آن بزغاله های مجلس آرا
یک شیریه ای بدنام
نام نمکینش چو بود عادل
در نقض قوانین بشر بسیار با دل
اکنون تو بگو به رهبرت مردک
بزغاله تویی و بیت رهبر

جهت تماس با مجله رنگارنگ نامه های خود را به آدرس زیر ارسال دارید

Rangarang

POBOX: 2821

LONDON NW2 1DN

کیهان

نظام آباد

چاپ لندن شماره اول ، بهاء به قیمت ؟

اولین شماره را که ملاحظه می کنید با سر تیترهای خبری همراه است



شیرین عبادی
به سازمان حقوق بشر
نوشت که شما نگران
قتلهای زنجیره ای و
کشته شدن دهها چهره
سرشناس در ایران
نباشید ما خودمان با
قوانین شرعی و متری
اسلامی پرونده ها را
تا مرز هزار کشته و
پروسه پنجاه ساله ادامه
خواهیم داد



عبدالکریم سروش
اتهامات بستن
دانشگاههای ایران را
بخود یک اهانت ملی ؛
دینی اعلام کرد و اظهار
داشت همیشه سروکار
من با مسجد دانشگاهها
بوده و اصلا کاری با
دانشگاه نداشته ام



فرخ نگهدار
در یک مجلس
مهمانی که بخاطر
جشن چهارم آبان بر
پا شده بود اعلام کرد
که او هرگز عضو هیچ
سازمان و تشکیلاتی
ضد دوم خردادی
نبوده است



مسعود بهنود
هرگونه ارتباطات و
آشنایی و زد و بند مالی
را با هاشمی رفسنجانی
تکذیب کرد و در باره
جاسازی تریاک در
کتاب برای پزشکزد
را تماما شایعات ضد
انقلاب خواند



علیرضا نوری زاده
اعلام کرد:
او هرگز دیناری پول
طیب و طاهر از هیچ
رژیمی حتی جمهوری
اسلامی نگرفته است



در محافل روشنفکری اعلام شد که اپوزیسیون فعال
و مبارز فرار کرده از جمهوری اسلامی در نظر دارند
با ازدواج های مشترک عقیدتی سیلی محکمی به
صورت رژیم گذشته خودشان جمهوری اسلامی
بزنند و بازار شایعات بیشتر بر محور ازدواجهای این
افراد دور می زند
مراسم این ازدواج های از طریق رسانه های حقوق
بشر ساز چون صدای امریکا ، بی بی سی ، رادیو
فردا ، رادیو زمانه و رادیوی جمهوری اسلامی بطور
زنده در سراسر جهان پخش شد و گزارش کامل
و مفصل آن را دکتر علیرضا نوری زاده روزنامه
نگار و تحلیل گر سیاسی در صفحات خانه پدری
نوشت.
تحلیل گران مسائل حقوق جهانی بشر نیز در اطلاعیه
ای کلیه پیوندهای این زوج های خوشبخت را
به دفتر معظم رهبری و سپاه پاسداران ، وزارت
اطلاعات و محمد خاتمی تبریک گفته و از کمک
های مالی و تامین بودجه جشنهای فرخنده این
وصلتها سپاسگزاری کردند



ابراهیم نبوی و عطا مهاجرانی به عشق شهبای جیهه و شهادت



COZARCIAN
Three Centuries of Fine Arts in Jewellery



توقیف

فکر می کنید در کشورتان ارزان تر است؟ حتی به قیمت توقیف شدن آنها؟

خلاف قانون است که در بازگشت به بریتانیا هرگونه محصولات غذایی و یا لبنیاتی از کشورهای خارج از محدوده جغرافیایی احتمالی اروپا با خود به همراه ببرید. سایر محصولات غذایی نیز مشمول ممنوعیت یا محدودیت وژی قرار دارند. محصولات غذایی که واردات آنها ممنوع و محدود است گمرک توقیف و از میان می برد. مواجهه با تأخیر می شوید و امکان تعطیل قانونی یا جریمه شدتان نیز وجود دارد.

قانون را نشکنید قبل از سفر مقررات را بخوانید

برای کسب آگاهی های بیشتر این تارگه را ببینید: www.defra.gov.uk

خط تلفنی راهنمایی: 08459 33 55 77

انقلاب در دنیای مطبوعات

برای نخستین بار مجله رنگارنگ به همراه
مجله تصویری رایگان

از نوروز ۱۳۸۷ هر ماهه مجله رنگارنگ را با یک DVD
استثنایی دریافت خواهید کرد

مجله تصویر رنگارنگ در یک DVD به مدت یک ساعت و سی
دقیقه با برنامه هایی جذاب و دیدنی که حاصل تجربه ۱۶
ساله مدیران رنگارنگ در زمینه برنامه سازی تلویزیونی بوده
است

مجله رنگارنگ در آغاز سال ۱۳۸۷ با ارائه ایده ای تازه
در دنیای مطبوعات از نوروز ۱۳۸۷ صفحات مجله رنگارنگ
به ۸۰ صفحه افزایش خواهد یافت و DVD مجله تصویری با

برنامه هایی دیدنی و خاطره انگیز مانند

مصاحبه با یک هنرمند سرشناس و محبوب

مصاحبه با یک قهرمان ورزشکار سرشناس

میان پرده های نمایشی محصول ابتکاری رنگارنگ

موزیک ویدیو هایی از چهره های جدید و صاحب نام

گزارشهایی ویژه و انحصاری از مسائل اجتماعی ، تجاری ،

ورزشی ، هنری و سیاسی

قصه های خاکستری ، حرفی برای همه

ورزش ویژه در مجله تصویری رنگارنگ

معرفی مدلهای جوان و مستعد در برنامه Fashion Show

خاطره ای از چهره دوست داشتنی

از نوروز ۱۳۸۷ مجله رنگارنگ به همراه دی وی دی فقط

۱/۵۰ پوند و در سراسر اروپا ۲ یورو خواهد بود

مجله رنگارنگ پس از دهسال فقط ۵۰ پنی به قیمت تک

فروشی خود اضافه خواهد کرد و در مقابل آن یک دی وی

دی یکساعت و نیم به همراه مجله رنگارنگ به خوانندگان خود

تقدیم خواهد نمود

